

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خاارنوال روم را گیج کرده است

هفته آینده کسوف
صورت میگیرد

Ketabton.com

... نیم قرن
در خدمت توپ چاشت کابل



فیلیپس

یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است .

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس يك در وازة و ۲ دروازة به ۲۱ مدل وسایز
های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالها ی فیلیپس قشنگ و با دوام
و با آخرین تخنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک .
یخچالهای فیلیپس با گرنه ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس
میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیوها و کسیت
ریکور درها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

هزارمین سالگره دتوئد علامه ابوریحان
البیرونی تجلیل شد

دمعظم ټو لواك همایونی اعلیٰ حضرت دهنه پیغام متن چه دعلامه ابوریحان
بیرونی دزیریدودزرمی کالیزی دجشن په مناسبت صادر شوی دی .

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

شیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم اضافه کردند که :
«ما میخواهیم تا اصول های که اساس و پایه زندگی کلتوری ما را می سازد حفظ نموده و بر آنپه ازدنگی قرن بیستم را ادامه بدهیم .»
ایشان فرمودند که :

«بیرونی درجهان دانش، هیچگونه بدبینی
و تعصب نداشته و به همین سبب به کشورهای
دور دست سفر نموده و به غنایات و رسوم
مردمان دیگر خود را آشناساخته و در مورد آنان
مقاله ها و کتب نوشت .

کتابی که او در مورد زندگی مردمان هند نوشت، نشان میدهد که او هیچگونه تعصبی نداشته است.

در آذربایجان، بنام علی محمد موسی شفیق
صدر اعظم از موسسه یونسکو و دانشمندی که در
جشن هزارمین سالگرد بیرونی شرکت نموده
بودند تشکر نموده و گفت که «بیرونی به جهان
بسیاری و مردمی که او را می شناسند تعلق دارد».

بیانیہ اداروں زندگی بیرونی :
بیاضی صباح الدین کشکی ، جلسہ ای
رادر کتابخانہ پوهنتون کابل افتتاح نمود کہ
دراثر دانشمندان ممالک دوست ، بخاطر بزمی
بیشتر زندگی و افکار بیرونی ، دانشمند بزرگ
کشور مابہ گفتگو وایراد بیانیہ ہایردا خند ،
در شروع جلسہ ، تصمیم گرفته شد تا مجلس
مذکور بہ انتخاب رئیس و منشیان پرداد . در
جلسہ مذکور پوهاند عبدالحمی حبیبی ، مشاور
امور فرہنگی صدراعظم ، بحیث رئیس ، بیاضی
میدہاوالدین مجروح رئیس انجمن تاریخ
و ادب مقبول احمد نمایندہ ہند ، بحیث
منشیان انتخاب شدند .

بدنبال آن مجلس به کاربررسی علمی
آغاز نمود .

در جلسه یاد شده استاد خلیلی نظر بیرونی را در مورد حمایت اخلاقی بشر و به‌عنوان عبدالحی حبیبی در مورد اینکه آیا ابوریحان بیرونی خوارزمی است یا خوارسانی بیانیه‌های

با قرائت پیام اعلیٰ حضرت معظم همایونی
و بیانیة محمد موسی شفیق صدر اعظم ، جشن
هزارمین سالگرد تولد دانشمند متحرک ما،
ایورجیان بیرونی در ادیتوریم بزرگ بو هنتون
آبل، گشایش یافت .

دراغ از این جشن، چندیامه مبارکه قرآن کریم
از طرف قاری فاخر قرائت گردید .
پس از آن ، پیام ذات شاهانه که به همین
مناسبت شرف صدور یافته بود توسط بنامی
صبح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کسور
خوانده شد .

دو مراسم گشایش، این جشن و الاحضرت شاهنخت مریم، و الاحضرت مارشال شاه ولی خان غازي فاتح کابل، و الاحضرت جنرال سردار عبدالولی، شخصیت های بزرگ دولتی و علمی و عیارات های سیاسی متعین کابل شرکت نموده بودند.

میپس بیاعلی صباح الدین کشمکی، از
بیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم خواهرش
نمود که جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی
را با سابقه شان افتتاح نمایند.

شیخ علی محمد موسی شفیق صدر اعظم طوسی
سأله المتاحیه گفتند :

و طیفه پاک و مقدس پوهنتون مانه تنه
اینست که ارزش های فرهنگی مردمان ما را
حفظ کند ، بلکه سعی نماید که این اندیشه
هارا که میراث گرانبهای شخصیت بزرگ کشور
است ، بسط و گسترش دهند .»

شیاعلی محمد موسی شفیق صدر اعظم ضمن
خوشی از شرکت دانشمندان در جشن هزارمین
سالگرد تولد رسول، گفتند که :

«شما می‌دانید که در قرن بیستم زندگی نمودن چقدر سنگین است. این مشکلات وقتی درآورد خواهد بود که این احساس پیدا شود که برای رسیدن به زندگی کنونی تمام پروژهای گذشته را از دست بدهیم.»



بنیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم، در حال

ایراد بیانیہ دو جشن ہزارمین سالگرد تولد

بيروني در ادیتوریم پوهنتون کابل .

هفته آینده آفتاب گرفتہ میشود!

این کسوف در افغانستان جزئیست.

کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه

و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.

در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف

کلی واقع شده بود

علت کسوف

بنیاد علی کند هاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت:

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مہتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه

بعد تر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود و یث کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی، برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهد خواهد شد.

دومین کسوف

بنیاد علی کندهاری سپس، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف مماثل کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود.

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود. شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود.

بنیاد علی کندهاری افزود:

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ماسیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره هاماوند شب دیده خواهد شد.

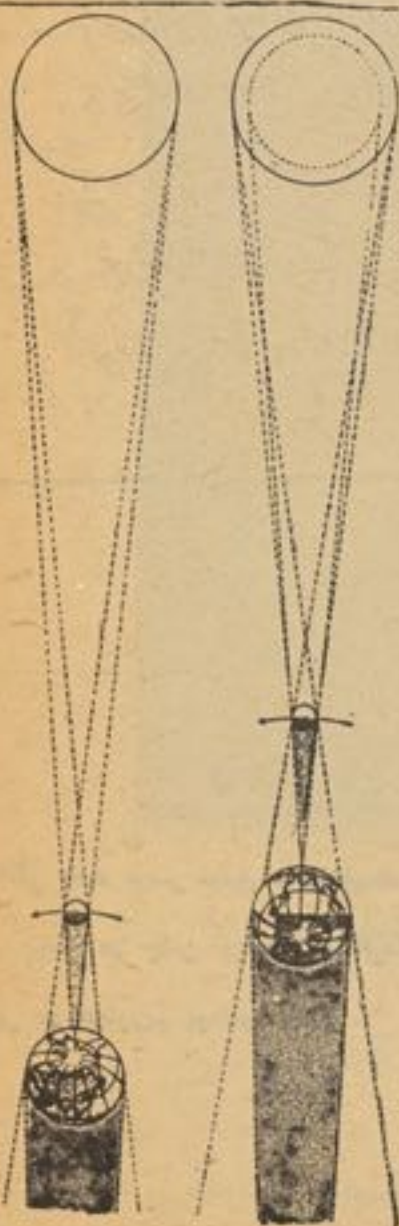
تاثیر کسوف

بنیاد علی کند هاری در مورد تاثیر این کسوف با اساس احکام نجوم گفت:

تاثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار، دریاها، بندها، رودخانه ها و در نباتات برنج، نیشکر، نیلو، فرا، ارزن و نخود می باشد.

کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف

بنیاد علی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی و منجم معروف کشور که از «۲۸» سال با ینطرف بحیث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرق میانه به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه موقوف به فرصت (قریب وقوع) شده بود بناء نامه نگارژوندون مصاحبه ای را بنیاد علی کند هاری بعمل آورد که اینک تقدیم میشود.

چگونه کسوف؟ بنیاد علی محمد ابراهیم کندهاری که تمام محاسبات نجومی شان طی

شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب در داخل کسوف آمده و ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده و ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی این کسوف در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد.



بنیاد علی کندهاری منجم شهیر وطن

تږېده اخځېده

سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامېله ايالتی پښتو نستان محکوم مرکزى ملي جلسه خود محمدتيف مربوط حزب بر سر قنادر خلق را بحيث رئيس جديد اسامېله ايالتی انتخاب کرد. وي بموض محمد اسلم ختک والی پښتو نستان محکوم مرکزى انتخاب گريده است. * گولد امير صدرا عظم اسرائيل گفت که حاضر است با هر زعيم عربى در مرجا و هر موقعى در مورد کشيد گى شرقى نه مذاکره نمايد وى افزود که سرا نجام عرب ها و اسرا تيل بايک روحيه همکارى در ميز مذاکره خواهند نشست اين پيشنهاد ماير د رست هنگامى صورت ميگيرد که شوروى امنيت برآى در يافت راه حلى براى معضله سر حمانه در تيو يارک جلسات خود را داي ر ساخه است.

چهار شنبه ۳۰ جوزا

* حسن الزيات وزير خارجه مصر در کو پنهان گفت حکومت وى ميتواند در صور تيکه فلسطينى ها بخواهند رولست فلسطين رادر منطقه جناح غربى دريآى اردن ويک قسمت اسرا تيل تشكيل کنند، آنرا قبول کند. وزير خارجه دنمارک از فيصله نامه ۲۲ نرمسبر ۱۹۶۷ شوروى امنيت پشيتياني نمود. دومين جلسه عالى پيسن سوريه و لبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سر حدات دو کشور نسبت آغاز تصادفات شديد بين قواى لبنان و فدا لبنان فلسطين مسدود گريده پريروز در يک منطقه سر حدى شروع شد. اين جلسات نتيجه مساعى لبنان و رئيس جمهور مصر وانمود شده است.

پنجشنبه ۳۱ جوزا

* حبيب بورقيبه پيشنهاد کرد که مذاکرات بين کشور هاى عربى و اسرائيل شروع گردد. * پوتو جاگزين شدن واحدهاى اردوى مرکز را در بلوچستان هدايت داد.

شنبه ۲۶ جوزا

* خان عبدا لوالى خان رئيس حزب عوا ملي احيائى مجدد نقش فعال پاکستان مفيد نمى احيائى مجدد نقش فعال پاکستان را در پيمان سنتو تقبيح کرد در ابلاغيه که در زمينه در پشاور انتشار يافت رئيس حزب عوا مى ملي گفته ذوالفقار علي پوتو رئيس جمهور وى گفت اين حقيقت رنج او راست که پيمان هاى دفاعى سينتو وسنتو مرکزى براى دفاع ماقدام نکرند.

ليد کشو نماينده ويتنام شما لى حصول موافقه جديد رادر مورد تطبيق اوريند ويتنام بحيث يک پيروى خواند. وى ملي کنفرانس مطبوعاتى در پارس اين شايعات را بى اساس خواند که با کيسنجر در مورد توقف جنگ در لاوس و کمبوديا نيز بيسک تفاهم ضمنى رسيده است.

يکشنبه ۲۷ جوزا

* ليو نيد برنلف بايالات متحده امريکا مواسلت کرد. راجرز وزير خارجه امر يکا در ميدان هواى اندروس از وى استقبالى نمود. قرار است زعيم حزبى اتحاد شوروى فردا مذاکرات خوشي رادر واشنگتن پارتيس جمهور نكسن شروع کند. علاوه بر مسايل ذات الينى تجارتي واقتصادى موضوع امنيت اروپا و خلج مسايل هند و چين و شرق ميانه در اجنداي مذاکرات رهبران ايالات متحده امريکا و اتحاد شوروى قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نيف را به واشنگتن يک امر عده در تحليل تشنج در جهان و تحکيم خلج امنيت بين المللى خواند اندوى گرو يکو وزير خارجه و وزير تجارت خارجى اتحاد شوروى درين مسافرت بسا زعيم حزبى اتحاد شوروى همرا ميآيند.

دو شنبه ۲۸ جوزا

* جى پنگ فى وزير خارجه جمهوريت مردم چين براى يک سفر دو روزه بسا پاکستان از تهران وارد کراچى شد.



شنبه :

* علياحضرتى معظمى ملكى د پنجشنبى په ورځ په مغه محفل كښې برخه واخيسته چه دميرمنو ټولنى لهخوا دمور دورشى پهمناسبت جوړ شوى و.

* علياحضرتى معظمى ملكى د كال ممتازى ميندى ومنلى او په هغوى باندې يې دظاهرشاهى سروروسكو اودخلوبښت زړه افغانيو نقدى جايزوپه وركولو سره ددوى علياحضرتى مهربانې وكړه.

* دهند دجمهور رئيس مرستيال جلالتماب پانك، دروى ميرمن اوملكرى په افغانستان كښې د يوه رسمى مسافرت نه وروسته د پنجشنبى په ورځ خپل هيوادته لاړ.

* صدراعظم ښاغلى محمد موسى شفيق چارشنبه ديونسكو د لوى منشى د مرستيال ښاغلى هوگرت سره دصدا رت عظمى په مانى كښې وكتل. ښاغلى هوگرت ويلي دى چه

دافغانستان سره به پهكلتورى بيلوبيلو برخو كښې ديونسكو دموسى مرستى زياتى شي.

يكشنبه -

* دافغانستان د نوميالى فليسوف علامه ابوريحان محمدالبيرونى د زيريدنى دزرمى كاليزى مراسم د معظم هياپونى اعليحضرت په پيغام اودصدراعظم ښاغلى محمد موسى شفيق په وينادكابل پوهنتون په اديتوريسم كښې پرانيستل شول. په دغومراسمو كښې دافغانستان په كيون دامريكى، شوروى اتحاد دالمان د اتحادى جمهوريت، عراق، ايران دپولند دخلكو جمهوريت، هند، فرانسى او

پاكستان پوهانو برخه اخيسته وه.

* د ۱۳۵۲ كال بودجه د ولسى جرگى دارالانشانه وسپارل شوه.

* دبودا ديوى مجسمى سرچه دقاجاق په ډول دپاندى وټل كېده د پنجشنبى په ورځ دكابل په بين المللى هوايى ډگر كښې ونيول شو.

دوشنبه -

* دصدا رت عظمى په مانى كى دصدراعظم ښاغلى محمد موسى شفيق په مشرۍ غونډه وشوه.

په غونډه كى بازترى حوزى ته دپومپى او وړيو دصادراتوپه مساله او دصادرونكو شركتونو اواشخاصو په مشكلاتو اودغه راز دپستى دشول په موضوع اودبادغيس، هرات اوفارياب په ولايتوكى دپستى له خنكلونو څخه په سم استفادى باندې خبرى وشوى.

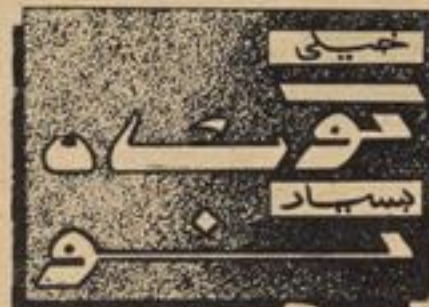
* د دولت په تشيت شويو پروژوكى دمستحقينو دپاره دځمكو وېشل شروع شول. دكورنيو چارو په وزارت كى د يوه واكن هيات تر نظر لاندې ۱۹۷۵ تنوپچه وخته.

* دافغانستان دگمركونو دعايداتوله دركه په ۱۳۵۱ كال كى دوه مليارده درى سوه اته نوى مليونه افغانۍ ددولت خزانه ته، تحويل شويدي.

سه شنبه -

* دوزيرانو عالى مجلس پخپله غونډه كښې دپستى دخنكلونو دساتنى اوپرمختيا په باره كى دپلان وزارت ته هدايت وركړ چه داسى تخنيكى معلومات لاس ته وروړى چه دهغه په اساس داسى پلان وضع شى چه هم په هنوكى دخلكو كښې او هم دملى شتمنى ساتنه په نظر كښې وى.

* دجریدو اوجلاتو دودينى تبليغاتومشورتي بورډ پخپله لومړۍ غونډه كى پريكړه وكړه چه هره هفته غونډه وكړى اودمجلو او جرايدو



درس زندگى درمكاتب

درمدارس موثمن (المان) علاوه بر مسايل پختن - شستن - خوردن - نظافت وآداب معاشرت - طرز خريدارى رانيز به شاگردان مى آموزند.

درجمهوريت اتحادى المان درحدود ۱۴



شاگردان هنگام خريد

تجيز عليه قاجايران



تفنگچه پست درجدال زندگى

ريچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلى ام (کاتى) را نميشناختم. من واودرست وقتى باهم آشنا شديم که يکعمده از قاجاقيران وگانگسترها پماحمله کردند.

بعد ازآن حادثه باهم ازدواج کرديم وهر دو تصميم گرفتيم عملا عليه گانگسترها وقاجاقيران داخل مبارزه شويم. ازدواج ما هم دردفتر پوليس شيكاگو صورت گرفت وبعد دريکى ازمكاتب پوليسى در(واترول) شامل گريده موفقانه فارغ شديم وحالا ديگر عليهغاصر فاسد بکلى مجبور شدهايم.

موسيقى وبيمارى قلب

دكتور فرانك فلور امريكايى كه آنقدر ها

به موزيك علاقه نداشت. بسالاخره پس ازتحقيق باين نتيجه رسيد كه آهنگهاى



اين بيمار قلبى مرتبا موزيك ميشنود

فرحتبخش ملايم. تاثير معجز آساى يالاي قلب هاى بيمار دارد. درانتر اين تجربه بيماران دكتور فلوركه عموما بمرض قلب مصاب استند. از ۸ صبح تا ۱۰ شمسلسل آهنگ ملايم ميشنود.

قبل برين ازهرسه بيمار قلبى يکى آن جان مي سپرد. درحاليكه بطريقه جديد ازهر دوازه نفر يکى آن مي ميرد!



نامه به مدیر

شباغلی مدیر

گرچه بهراتب پیرامون وضع نامرتب شفاخانه‌ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه‌ها مطالبی بچاپ رسیده - اما با آنهم طوریکه دیده شده است اینهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح جانی را نگرفته و یا ازهم يك سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالااست. من که این نامه را مینویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه میخواهم چشم دید خود را بشما و خوانندگان این مجله حکایه کنم :

يکتن از اعضای فامیل بنده در همین اواخر به مرض مبتلا شده بود ، به اساس هدایت دوکتور طبیبیه او را بيکی از شفا خانه های شهری بستر نمودیم . تصادفاً در همان اتاقکه مريض ما بود يك مريض ديگر هم که از يکی از ولايات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلا کسی توجهی به او نمی کرد. راستش دوکتوران ، پرستاران و پیشخدمت های شفاخانه از احوال مريض ما بدرستی باز رسی مینمودند ، نمیدانم که این بازپرسی شان بخاطر به اصطلاح کف و کالر چند تن از دوستان بود که بدین مريض میامد و یا اینکه ازپوز و چنما ترسیده بودند که هر کدام پوزیشن يك، شهری را بخود داشتیم، بهر صورت من باید بخاطر خود از مؤلفین شفا خانه خوش باشم .

امانه . بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود را مدنظر داشته نباشیم بلکه از حالات مردم و اجتماع خود درس عبرت بگیریم . روی همین اصل است که این حقیقت را میخواهم واضح بسازم و بصراحت باید بگویم که آنده مریضانی که از نقاط دور دست کشور به شفاخانه‌ها مراجعه مینمایند از احوال آنها بدرستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤلفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جدا در خور تعمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی و بذل مساعدی نمایند .

«امین ازگلرگاه»



شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

ابیرونی

درخشانترین چهره دانش و فلسفه

بر آسمان مکرمت از روشنای علم چون مشتری به نور خرد سعید اکبرم «انوری ابیوردی»

درهفته ای که گذشت، هموطنان ما علامه ابوریحان بیرونی هزارمین سالگرد تولد او را جشن گرفتند. این جشن صیغه بین المللی داشت و بیرونی شناسان اغلب کشورهای جهان در آن اشتراك نمودند و پیرامون دانش، پیشش - اخلاق و آثار این فرزند فرزانه افغانستان بیانیها ایراد نمودند، بحث کردند و به آرامگاهش در غزنه اکلیل گل گذاشتند و بهراتب قدرشناسی خود را بجا آوردند .

علامه ابوریحان محمد بن احمد بیرونی که به تقریب میمون جشن هزارمین سالگرد تولد او در این مجله نیز نشر مطالبی را آغاز کرده ایم، از آن چهره های نابینا دانش و فلسفه کشور ماست که حیثیت شهرت و شعاع دانش او از خاور تا باختر را تسخیر کرده است. او بقول هموطنوهم مسلکش انوری ابیوردی «از روشنای علم» و درهاله نور خرد جهانی «سعید اکبر» است او دایره المعارفی است که بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترین دانشمندی بود که تاکنون تاریخ شناخته است» این «دانشمند بی نظیره» این متفکر بزرگ و این نابغه قرنیه که حتی پس از گذشت ده قرن از زمان حیاتش افکار و آگاهی قدرت و صلاحیت علمی خویش را حفظ کرده است، یکی از مفاخر بزرگ علمی کشور ماست .

در عصری که ابوریحان زندگی میکرد کلاهی دانش از کشور ما بخارج صادر میشد و در مدارس بزرگ و مراکز مهم علمی آنروز دانشوران ما بنیادهای مستحکم فرهنگ پشربت را استوار میکردند .

مشعلی را که فرزندان نامور افغانستان در قلب آسیا، افروختند تا اقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت و هنوز هم این پرتو افکنی ادامه دارد .

ما که وارث این افتخارات جاودانی هستیم مکلفیت داریم در راه حفظ بزرگداشت و ترسعه دانش و پیشش نیاکان بزرگ خویش مجدانه بکوشیم و نگذاریم این آتش سرد شود و این نور بگاموشی گراید .

ما امروز وظیفه داریم مساعی خویش را برای اعمار افغانستان نوین و مترقی بر مبنای مفاخری قرار دهیم که فرهنگ مشعش دیروزی ما را ساخته بودند و این سالمترین راهیست که باید بسوی آینده مطمئن جا معه انسانی پیمايیم .

ما امید داریم مراکز علمی و تحقیقی کشور، برای شناساندن مزید و احیای مفاخر علمی و فرهنگی افغانستان چنان پروژه های تحقیقی و مطالعاتی وضع نمایند، و به تصحیح تعلیق تحشیه - تفسیر و نشر آثار بپردازند که در بر آورده شدن این مأمول ملی ما را ارامتایی می کنند .

محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په مړه ساحه کې د ټولنې افرادونه یو له آداب متوجه دی چه دهغو احترام او رعایت په ټولنه کې د نظم او انسجام راوستلو دپاره مرسته اود افرادو دروزنی او ښو اخلاقو څخه نمایندګی کوي .

له دغو آدابو څخه یوهم د معاشرت ادب دی چه افراد یی باید وپېژني او تطبیق یی کړي خود تأسف ځای دلته دی چه زموږ د ټولنې یوشمیر وګړي د دغو آدابو رعایت نه کوي او په ځینو وړو حرکتو سره د ځان پت توپوی او یاد نورو د خواریدي سبب کیږي .

مثلا په دی وختو کې ښه د تعظیم په ورځو کې خلک تفریحی اوسیل ځایونو ته ځي ځینی وګړي د هغو کسانو د اذیت سبب کیږي او دهغوی آرامی اخلاوی چه دغو ګډو دپاره غواړي دخپلې کورنۍ د غړو سره د هغو کړي .

مونږ چه د غوسیل ځایونو ته خوالیته هدف یو داری چه له یکنواخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اود تفریح ځایونو له ښکلا او ښیګڼو څخه حوند واخلو ته دا چه د معاشرت له آدابو څخه د باندې داسې حرکت وکړو چه مو دخپل شخصیت دپاره زیان رسوونکی وی او هم مود نورو خلکو یا کورنیو آرامی اخلا له کړی وی .

دا ځکه چه په کومه ټولنه او محیط کې ښه ژوند کوو - څومره چه د ځان آرامی غواړو اود خپل نوم او شخصیت د ساتنی آرزو لرو څومره باید دنورو خلکو د موسایي هیله ولرو اود دوی شخصیت اومقام ته دخپلې ټولنې دیو فرد په حیث په درنه سترګه وګورو اودغه ټکی مو باید تر هغه وخته پوري په نظر کېښوئ چه له کور څخه دباندې ګام ږدو او بیرته کور ته راځو .

په ښاری بسونو - محافلو - میلستیاګانو سبل ځایونو او هر ګوت کې ښه ګام اخلو باید خپلو خبرو او کس و وړو ته متوجه اوسو اود معاشرت د آدابو رعایت وګانډو او خپلو وړو خویندو اوماشومانو ته د ادب او اخلاقو سرمشق وګرځو .

په دی صورت کې ښه مودیو مه ښه ښاری په حیث، هم خپله اجتماعی وظیفه سر ته رسولی وی او هم به مودیو مودی اومدی ټولنی نوم ښه ساتلی وی .

بار دیگر

دختران شایسته سال

را انتخاب میکند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران

شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دانشجویان افغان که بخواهند در این

مسابقه اشتراك کنند خواهش میشود موارد ذیل

را در نظر بگیرند .

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال يك قطعه فوتو .

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم

ورزشی، هنر و تدبیر منزل .

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف

ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده

داده میشود .

کارهای هفته



مامور بانکی - سالها چوت انداختیم ، اما کسی به چورت تقاعد مانیست



اضافه خرجی ها

درمحل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم، محل خوبی بود اما طوریکه فهمیده میشد پول زیادی بمصرف رسید. درحالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و ازقرار معلوم برای مخارج این محل در حدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود.

خواهشمندم درمجلسه تان اذین اضافه خرجی ها و مصارف بیجا بشدت انتقاد کنید تا فامیل ها متوجه این موضوع شده این نوع مصارف را بر دوش داماد خویش تحمیل نکنند.

م. ص. اکبری

آرایش غلیظ

این مطلب را خیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمائید. در سالون شپری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی از خانها با آرایش غلیظ و لباس های مودروز تشریف میاورند و لباس های خود را بر خمدیگر میکشند، چه خوبست اگر تنها در همین فاتحه خانه ها این محترمه ها از خود پسنیدی و همجنس سرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی.

میرمن فسج

خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را در زیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤولان امر برسانید. مدتهاست دوشور کهنه بعضی از خانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نمدار واز بسا لا ترکدار است ساکنین همان خانه ها و همسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنها شده است میشود، یا خواهد شد.

سختخان رکیک

دیروز در سرویس لین شاه شپید (ع) مرد بزه گویی سرشوخی باز کرده بود چون از بعضی سختخانش دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شپید که مسن بیچاره پیاده میشدم لب از سخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن از عصر همان روز تا وقت خواب نگذاشتم کسی در خانه رادیو روشن کند و دیالوگ و درام و داستان رادیو را بشنود زیرا هر چه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود.

امیداست به رادیو افغانستان گوشزد نمائید که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر بتعداد این سختگویان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی رادیو را نخواهد شنید و به من غرض نیست.

والسلام

تیمور شاه چاریکاری

آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه در باره زونگار توت رابا آب جوی کثیفی میشوند که از دیدن آن دل آدم بدبدمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بناروالی محترم که در چند قدمی تینگ های توت فروشان محترم مذکور قرارداد بگویند: از برای خدا ما هم انسان هستیم و انسان هم از گل نازکتر و از سنگ سخت تر مگر چه میکروب پروف یا بقول فهمیده ها (انتی میکروب) شده ایم باز هم خدا نخواست که گدام روزی میکروب ها کار ما را خواهد ساخت. زیرا گفته. کوزه هر روز نمی شکند. دیدنی که یکدفعه مریض شدیم.

محمد جان سیدال زاده

سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده امریکا

آیا سرمایه های امریکا ئی در استخراج گاز سائبر یا موفق خواهد شد؟

دالسر بود از ۶۰۰ میلیون دالسر از سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصاد دی امریکا پیشبینی میکنند که در سال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجارتی دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت.

بریژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های امریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند به همین نسبت قبلا در مورد فروش جنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید. احسن نیت خود را نشان داده باشد. مشکلی که عجلتا در سر راه سرمایه گذاران امریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی و اقتصادی شوروی در تادیبه دیون و قروض آن کشور می باشد. این کجبود معلومات اقتصاد دی شاید تامدنی کار سرمایه گذاری سرمایه داران امریکایی را در شوروی معطل سازد. دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیدهد پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار



خارجی قرار بگیرد و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران امریکایی ایجاد می کند.

اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجارتی را از آن کشور به اروپای شرقی به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰۰ قلم به

صادر شود. گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در طرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دالر پیشبینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رسانیدن گاز به بنادر و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از



ریچارد نکسن



لیونید بریژنف

۷۳ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موافقی در راه وسعت تجارتی بین دو کشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی بریژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتی و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آن چه بدست خواهد آمد.

موضوع شرقیانه، تجدید سلاح های ستراتژیکی به بودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی، که در مقابل از تعهدات امریکادر اروپای غربی بکاهد. کنفرانس امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است. ولی در مورد شرق میانه.

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیشبینی کرده است که شاید بریژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به

بقیه در صفحه ۳۹

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد بریژنف منشی اول حزب کمونسنت اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دیده رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساتنه روز دو شنبه آغاز کرده است.

سفر بریژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت. یعنی در حالیکه قرار بود بریژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت. ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت بریژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود.

خبرگزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه یا حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد.

این ناظران تغییر در پروگرام مسافرت بریژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس بریژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارا از خطر جدید حمله اسرائیلی بر حذر داشته است.

در هر صورت سفر تاریخی بریژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشور باب نویی را در منا سببات اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم زور آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسایل جهان مفید و موثر خواهد بود.

و با وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیشبینی میشود. بریژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران امریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و بیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد. وی گفت و اثر گیت یک مساله داخلی امریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند.

بریژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت های برای مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند بریژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکادر شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد.

اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبایه دیگر به هر غریزه جواب گوید عیش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد نان هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئید حس خلود کجا ارضا میشود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته.

اینجا قضایات عقل سلیم درکار است: اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کو چکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر حساب بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضا میشود؟

بازی مادی میگوید آدم بامردن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باری حس خلود او ارضا شود حس خلود او سرمایه تکامل است و خالدین فیها ابدی خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دالالت دارد بر یک جهان خالده منطبق دین میگوید انسان بامردن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است.

به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی:

از جمادی مردم نامی شدم
وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر
از ملائک تا برایم بال و پر
از ملک هم بایدم پران شوم

آنچه اندر دم ناید آن شوم
پس عزم کردم عدم چون ارغنون
گویدم انا الیه را جمعون

درس (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حس قاطع) به (ضرر قاطع) تصحیح شود!

از مرگ است برای اینکه یک حس داریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صد سال قبل و صد سال بعد همه میل به خلود دارند. حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است. نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تا بمیرند، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیر میزنند و گرسنگی بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها خداست شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمیرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نوشته اند در ازو پسا کوه نور دانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ و احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی. فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمیرند.

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا جمع کند به اروپا و آمریکا سری میزند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمائند. این علاقه اونا شی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حالم را متوجه شوید نکته ای بسیار دقیق اینجا است خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی و ارتقا هست میل به غذا هست، به آب و خواب و استراحت هست، شهوت مقام هست تعالی به

است شما میدانید همین الان یک قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیسوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات یک نواخت و مکرر به عقیده خودشان خاتمه بدهند به می گسارین و داروهای مخدر و هیپی گریها پناه می دهند شده اند و اغلب با خود کشی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم النیا لا ترجعون).

گمان میکنند شما را بیسوده و عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یبداء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اثر عقیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلو گیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه یک دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اشارة شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند و اصرار کرده اند اصل معاد با دلائل عقلی تو ضیح شود.

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و بهمین جهت از مرگ می ترسد:

بقول شما عر:
سخت باشد دل از جهان کند
ورنه سهل است کار جان کنندن
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبانی مهم دینی و از مبانی حث زنده و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و ادا رهنه جنبه های عالی بشری و تأمین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیسوده بودن نجات می بخشد آنها نیکی اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجای می رود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق.

آنکه یقین داشته باشد که روزی پیش روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود میرسند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می گویند با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد.

زیرا خداوند توانا به عنا صر پاک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنا یت فرموده (و بشر ا لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات). قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مبارکی است چه قانونی

از بیات خمر

خوردن خوردن خوردن درست نیست!!

با گذشت زمان و میان آمدن تحول های که تا اندازه بر اثر فشار بیرون صورت گرفت . ما از شکل گذشته که بوی کپنگی میداد تا گهانی بیرون آمدیم . خورد را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم .

برای پرس کردن خلا به دست و پای زدن کردیم . درین قبولیت تمدن دیگر آن فقط به شکل چسبیدیم تا ماهیت .

این جریان بر شکل ها . گونه نوردولی ماهیت ها و در نتیجه آن اخلاق و آئین ها اجتماعی بهمان هیچ سابق ماند .

از لحاظ پستی و تقلیدگان یا نه ستارگان سیاهی غرب دست همه گامز نان ایمن جاده را از پشت بستیم . در این راه آفت زحمت رفتیم که شکل های مارنگ مقلد آن سرکس را گرفت و به گدی گت و روغن زده برده همانند شدیم .

این خلشکل و ماهیت را به چشم سر دیدیم و آنهم در یک عروسی .

مشغله ای برپا بود . آوای موسیقی استاد در لای لای صدای گوش خراش کود کا نو حتی اشتوک ها گم شده بود .

ناگهان صدای (نان تیار است) مانند بمبی ترکید همه بسوی من شتاب فتنه . جنگ معلوبه شد در این یگرو نمان هر کس باندازه بر روی اش غذای «پره» خورد ... ما چون شکست خورد گان زود تر برگشتیم تا جای های مارا که نزدیک استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی از چوکس ها دستکولی یسافتیم . دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ما هم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزرگ چوکی ماندیم . لحظه ای بعد خانمی که سرا پای طاهرش با آخرین آرایش کالاب غرب رنگ مالی شده بود ، نزدیک ما آمده جویای دستکول شد .

یکی از رفقا برای اینکه شوخی می کرده باشد . خواستار نشانی درون دستکولی شد . خانم که لحظه ای قبل بستی از ناز و عشوه بود . رنگ باخت و من من کرد . واز نشانی گفتن ایاورزید دوست مایه خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکول نیست از دادن دستکول خود داری کرد . بلاخره با اصرار عاجزانه خاتم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد . میدانید خوانند گان درونش چی بود . آنچه که مادر روی میز غذا خوری فقط از دور دیدیم ، و هرگز موفق به خوردن نشدیم .

دوستم به شوخی گفت : (خوردن ، خوردن ، خوردن بردن درست نیست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شد و بزمن فرو افتاد . و ماهیت نا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه به دستکول چنگ زد و رفت .

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژرف عمیق بین ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بختانه این دواصل چهارنعل از هم دور می شوند . «رهپوه»

محموظ اور لگیت

یکبار دیگر نیز نوشته بودم که بهترین صنعتی که برای گوگرد های جدید تولیدی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرد همین کلمه (محموظ او لگیت) منقوس بر پوش قطی آنست . این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چندین ساله استراحت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است باقیمت بهرالنسب از گوگرد های تولیدی سابق این فابریکه بهتری بود ولی نتیجه کاملاً معکوس و نا امید کننده است .

محموظ اور لگیت مانا (محموظ) و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد واز ایمنی جهت بعد افراط (محموظ و بیخطر است) و اگر از فیض برف بار پهای زمستان گذشته و نمناکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابریکه اندکی (تم) نیز گریبا نگر قطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیرامون آن کرد همین روشن است .

هرگاه بآثر دستی ، اصرار و چالاکي دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببینید . و چنان ببینید که نفوذ دود زنده زرنج آن (مرکز) را در و دماغ تان تکان خواهد داد .

هر کدام مادر بازار های کابل انواع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند ، چین و غیره را دیده و آز موده ایم و استفاده کرده ایم ولی هیچکدام در بوی زرنج و محفوظ طبیعت خویش پیاپی گوگرد ما نمیرسد .

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما با چه حیل و تیر نگ فنی توانسته است (بوی) زنده زرنج گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد . در حالیکه سایر گوگرد های تجارتی که مانند ساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنا ر کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنج آنها هیچ نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زیاد است

باور کنید پس از اخذ معاش بسرای خریداری مصارف خانه یا خانم به بازار مندوی رفتن اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تگری گوگرد فروش طوافی قرار داد و چشم روشن شد وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زیاد یک بسته آنرا بقیمت پنج افغانی امتیاع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از ایمن مدرک پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن پیب یک قطی آنسرا از

داخل جمعه کاغذی بیرون کشید و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که یک عمل (غیر اقتصادی) را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچاق های قطی» نیز پها پرید باز هم ما بنام امتیاع محصول وطن ترجیح میدهم که همین گوگرد های (محموظ) را به خریم ولی فابریکه گوگرد سازی ما نیز سر خود بگریبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنج و بسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کیفیت تولیدی برای مشتری و عرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) و کم (التفات) مردم خواهد شد و آنگاه نغمه ورنشکست را بسا آوازی حزین ساز خواهد نمود .

در این میان آنچه را که سبب مستوول میتوانست منظور و نهایی این موسسه و جلو گیری از ورنشکست احتمالی آن از همین انجام دهند . اینست که فابریکه دار گوگرد سازی را یک (گوش تابی) دوستانه و «هشیار باش» عاملانه بدهند تا به سر نوشت آن دیگران دچار نشود و در ضمن یک مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز بهر نرود . والسلام

ابوالوفا

دقیل هر کلی ..

ویل شوییدی چه پیدی ورخو کیشی د کابل دشناورین په پلته یوخوان فیل افغانستان ته راغلی دی .

دقیل دهر کلی دپاره دماشینی فیلانو یو کاروان د کابل هوایی دگرته ورغلی و ددی خبرتفصیل تراوسه پوری زمونږ لاس ته نه دی راغلی خو غالباً گومان کیری کله چه فیل له الوتکی څخه ښکته شوی و نودوسی فیلانو به ورته دخیلوهارونو په وسیله سلامی نیولی وی اوښایی هغه هم دخرطوم په چکولو سره بی سلامی اخستی وی .

که دهر کلی له مسایلو نه تیر شونو فیلان اموتر یو دبل سره سخت رقابت اوریشی لری . تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیم پیری څخه رایه دی خوا موترانو د فیلانو ځای نیولی دی .

ښایی موترانو فیل ته وښی هغه وخت چه تاسو په افغانستان کښی ژوند کاوه نو جریانونه د فیلانو او داوښانو دنگ په سوبه روان و خواوس نیمرغه ده دا زمونږ زمانه چه هرڅه دنور او برښنا په گړندی توپ پکښی روان دی . رښتیا هم چه ترڅو نه پکښی په همدغه سرعت مخ پورته گړندی حرکت گوی اولیری نه چه په فضایی الوتکوکی زمونږ سیالی څه ناڅه دنوروسره برابره کړی .

په هرصورت خبره رانه بلې خوانه لاره اصلی موضوع د فیلانو اموترانو درقابت سره اړه لری .

ښایی دغه خوان فیل وواپی چه فیلانودلته

دخیل خوراک په تناسب خدمت کاوه . دهمدغه ځای پیداواری خسول ، خوکه اوس تاسو (موتر) ته دبل ځای نه قبل راوړسیری پسرله ځایه نشی خوځیدلی . بله مېبه خبره داده چه زمونږ زمانه درنگون او نیرنگو زمانه وه . دانستاسی زمانه چه په زړوماشینونو نوری باوی وهل کیری بازی باوی په نوپورنگونو اونیرنگونو ښکلی کیری .

دیرمېم پیورچه خوان فیل یی غوازه موترانو ورکولی شی . دادی کله چه فیلانو په دغه هیواد کښی موجودیت درلود نو دوی دموتر په څیردغه هیواد تحویل ځای ته وی کښی کړی .

حتی د فیلانو دمړی اوژوندی نه دومره څوک نه خبریدل . خواوس ددی خاوری هرښار او دکار هر مرکز دزو موترانو هدیره گرځیدلی ده .

رښتیا هم که چیری افغانستان ته دزو موترانو دتورید کار اوپار همداسی دوام وکړی نو زمونږ کوڅی او بازارونه به له رنگ و هلو وسیتو نه ډکشی او په هغه صورت کښی به ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه ښارڅخه درندی درندی رنگ و هلو وسیتی د فیلانو په زور وایستلی شی .

له همدغه امله موتر دکابل ښاور پټ ته دخوان فیل په راتگ خوشاله یو . هیله ده چه نسل یی پاتی شی ترڅو زمونږ دراتلونکو پراېلمونو دحل کولو په لار کښی راسره مرسته وکړی . (لاروی)



راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمد امان نیم قرن در خدمت...

توپ چاشنی

قدش خمیده بود و اندامش خیدی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و طیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشنی» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سالهای طو لانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشنی این شهر را اعلام میدارد.

در نز دیک بل گذر گاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگر یستم - در زیر هوای تف آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه در دل شدم که بر گردم، ولی بیادم آمد که در روز های گرم تا بستان و در روز های سرد زمستان در

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کر شده اند و من هم کوشهایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیة آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد



نگاهی بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز و سیمی در زیر هوای داغ جوزا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

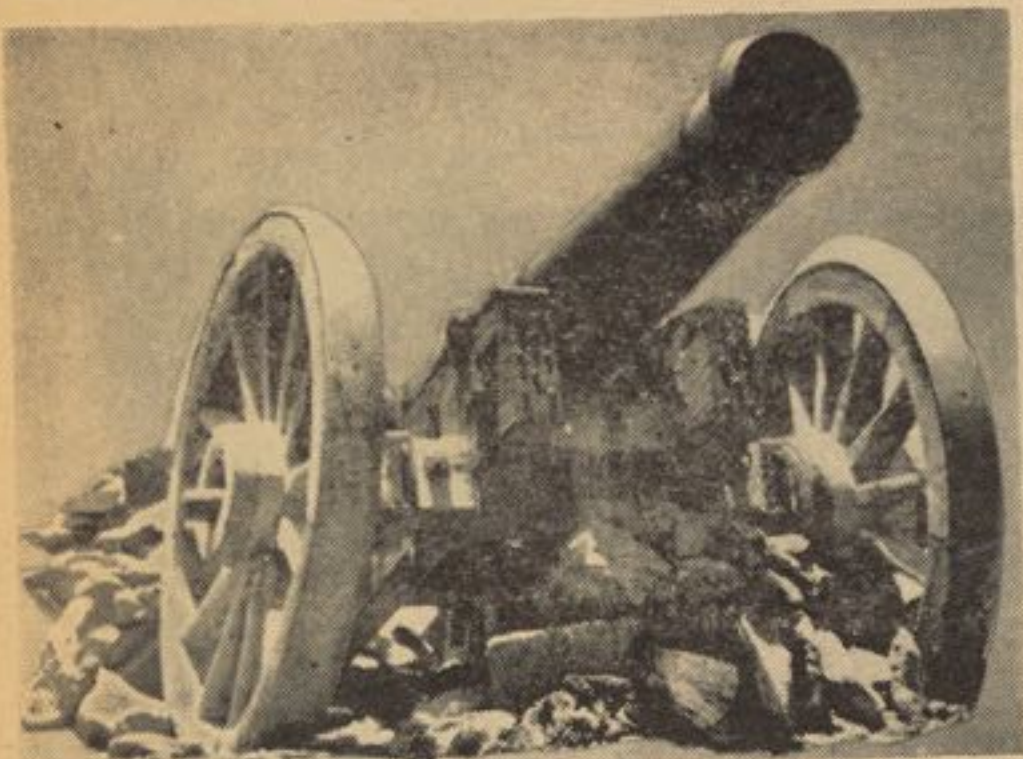
قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می انداخت که این جثه ضعیف صدای مهیب توپ را چگونه تحمل میکند؟

همه شان شگفت زده نگاه میکردند و شاید در دل می گفتند که من به چه

تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و از کوه بالا میرود - با فیر توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر میداد با این یاد آوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود بالای تپه «توپ چاشنی» رسیدم.

خریطة در میله توپ رانده میشود.



دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسیم .

— گوشه‌ای را چه شده ؟
با همان خنده بیرنگ همیشگی می گوید .
— گوشه‌ایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آنهارا کر کرده گوشه‌ای دیگر رفیقانم هم کراست . ازش می خواهیم تادر باره رفیقهای صحبت کند این خا دم وفادار توپ چا شت خا طره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تپه و توبی که روی آن اسیر شده است .

کاجبل

دو خت و لحظه یی بعد فتیله شعله زر رابه «ماشه توپ» نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد وبعد صدای وحشتنا کی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌هایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف پیر مرد رفتم - او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطی باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد و پنج سال عمر دارد زبیبست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کهنولت را هم در پهلوی همین توپ سپری می کند . میگوید :

— جوان بودم در عسکری مرا به «ینکار» موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...
سختش را قطع می کنم ، می پرسیم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی راجه وقت آورده اند ؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

— در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم وبعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .

پیر مرد پرسید .

— چکار داشتید ؟

گفتم :

میخواهم «توپ جاشست» را تماشا کنم .

لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پوسیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را داخل توپ پیش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد پیر مرد فتیله یی را آتش زد و به توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوشتش گرفتند ، گوشه‌هایم را بستم ، ولی پیر مرد اینکار را نکرد چما نشن رابه ۴ عقربه ساعت



نیم قرن است که من با این توپ سروکار دارم

خایفہ دین محمد سارنگی شرح بیاد ہد کہ :

● ((ماشین)) هنرمندی که با ناامیدی دست
بگریبان است

سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م
افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک
نطاق پشت و دری، سی و شش نوازنده و
یک معاون داشت

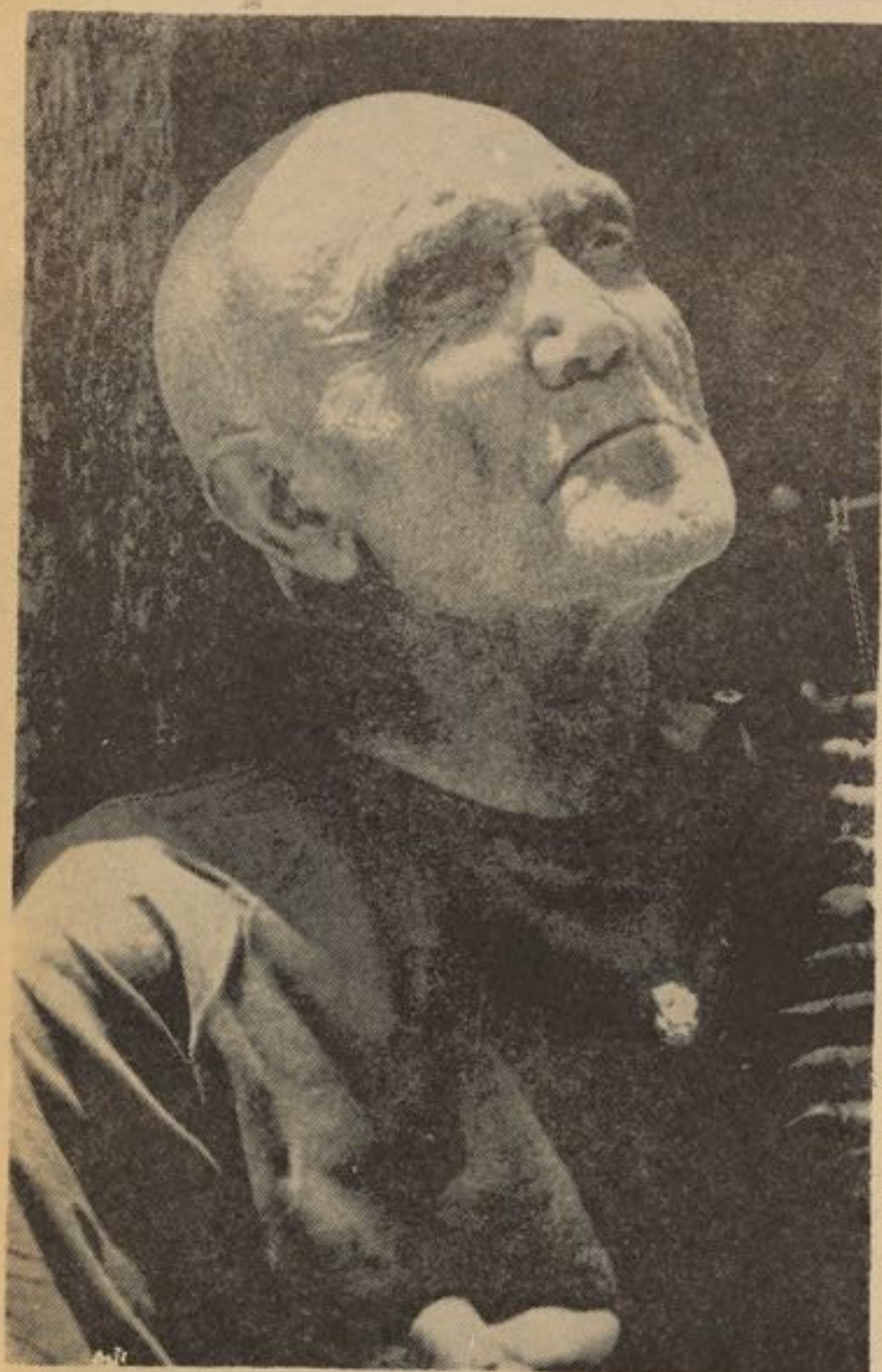
این مرتبه راه خرابات را پیش
گرفتیم و خواستیم «ماشین» را که
زمانی از سارنگ نوازان چیره دست
کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش
شده است گفتگو نمایم .
(ماما ماشین)، یا «لالا ماشین» که
هفتاد و پنج سال دارد و از زمهره

آنروزها کارکنان رادیو محدود بود بیک معاون، یک نطق برای سر و یس خبرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسماً شامل وظیفه بودند.

«دین محمد» معروف به «لالامشین»
شمرده و جالب حرف میزند .
(یکروز صدراعظم صاحب به
خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو
نوا زنده انتخاب کند) همان بود
که خلیفه قاسم آمد و دست مرا
همراه ناظر، ماستر معراج الدین
چاچه محمود، غلام سخنی ربا بی
صبر کن که یکی دگیش کی بود؟
ها ! یادم آمد رحیم همین بابیه رحیم
طلبله بی را گرفت و برا دیو برد.



دست‌های‌هاشین میلرزد



آثار پیری رسمیه‌های ما شمین نقش افکنده است

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی
برای ما تنخواه میداد ... هی که چه
و قتها نی بود . میفهمین سیر سه
قران آرد بود . برنج درجه اول را
سیر سه افغانی میدادند . بهترین
روغن را سه میر دوا زده افغانی
میخریدیم .



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

— هیچکس جز عبد الله جان بدرم نخورده است
— خوب لاله جان در مورد مقامات مسئول بخصوص ص را دیو افغانستان چی عقیده داری؟
— آیا هیچ از شما یاد میکنند.
— دستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت:

— حالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام: را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.
از استاد که دو بار از دواج نموده و از جمله بیست و دو فرزند هشت آن که حیات دارند زندگی میکنند پرسیدم:

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۱۳

کدام شیر شد

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت.

خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا باسم «ما شین» معرفتی شده اید آیا ماشین تخلص شما ست؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:

— نه من در نوا ختن سا رنگ، دلو با سر نه و یولون، ریاب و کلا رنت مپا رت داشتم یک زمانی در دار الامان مرا گفتند: «ماشین واری ده کل سازها بلا هستی» همان بود که «ما شین» نام من شد.

— در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟

استاد در جا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد:

— بولله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ما شین با ما خصوصیت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم.

— سی و دو ساله تقاعد را خواستم بضمورت عمومی نه از نوا زنده گیش راضی هستم و نه از خوانند گیش. برای اینکه اگر من یک مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعد زندگی را حتی داشته باشم.

از استاد که خیلی مایوس بنظر میرسید، در مورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیا درین دو مائندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت:

— گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه. ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود.

در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد. اگر یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت.

وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد. که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را

همراه خود میبردند... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز.

— خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟

— آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد. اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم وسازم و گوشه حویلی

پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسرائیل، در لجن اشتباه فرو رفته است.

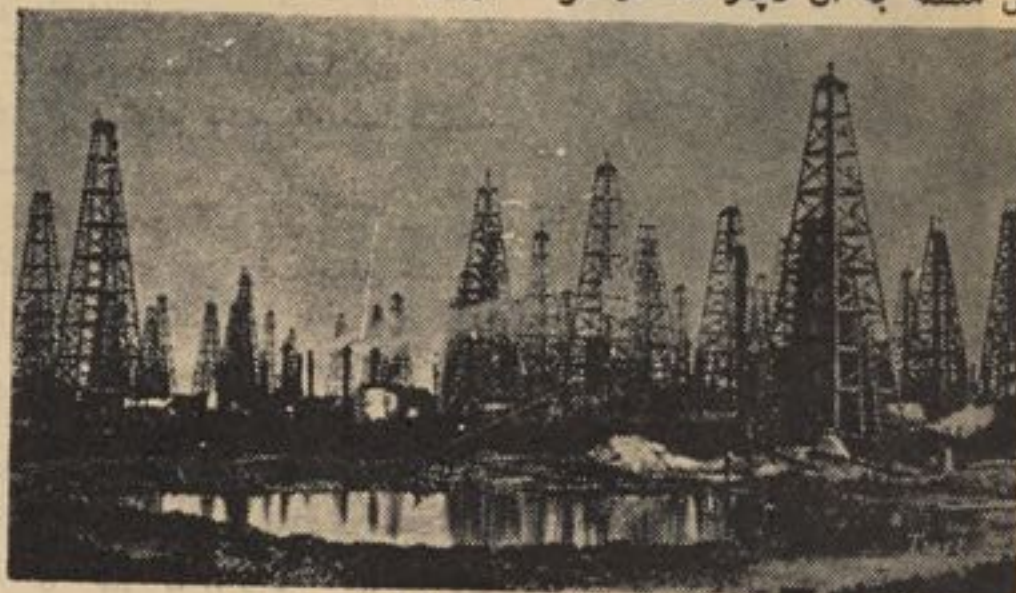
یکی از خبرگان عرب میگوید :

● « در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست ».

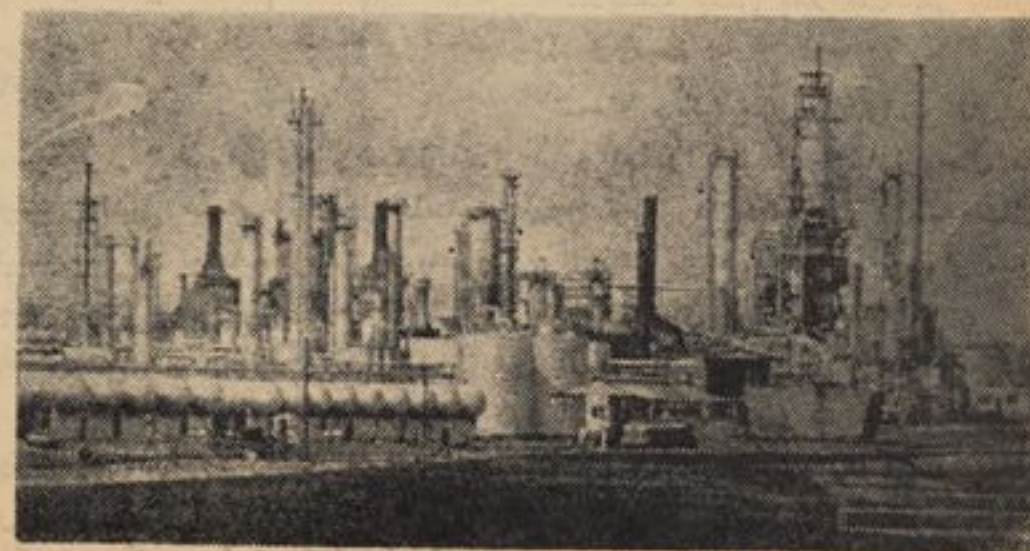
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملاً بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خورد نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر کیچه شکست آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکساس روبه خشکی می رود



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسرائیلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتی که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، بدست دارند. پشتیبانی بی مورد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین حلاجی می کند که « حمایت و پشتیبانی امریکا از اسرائیلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتیبانی در حوادثی که اسرائیل به صورت سریع تجاوزگر است دیده میشود. این حمایت کورکورانه کار راه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دوست امریکا باشند در صف مخالفینش قرار گرفتند ».

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

« آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که در اثر آن امریکا نتواند دو ست اسرائیل و اعراب باشد اگر آن کشور کمی سعی کند و از نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد ».

اکنون امریکا ثبات به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفرت اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصاً این جریان را آن عده امریکا نمی دانند که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به تندی احساس می کنند.

اکنون این نفرت حتی در آن کشور و رهایی که در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنان جایگاه قوای زیر دریایی امریکا در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

به پیشواز گرفته شدند، دید می شود. نفت به مثابه سلاح برا: حقیقت تلخ دیگری که به شدت امریکا را تهدید می کند آنست که:

هر روز بیش از پیش رهبران ممالک نفت خیز عرب از نفت به حیث سلاح برا علیه امریکا کسب می گیرند. این فشار به خطری است که امریکا از پشتیبانی بیشتر اسرائیل دست بکشد.

ممالک نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی اش را از بیرون و آنهم شرق میانه تا مین کند.

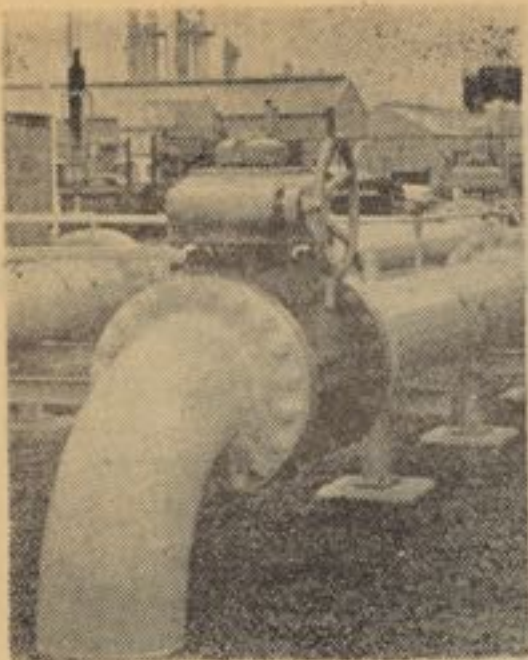
رهبران عربی به صورت آشکار بیان داشته اند که از نفت، بحیث یک وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت.

در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید:

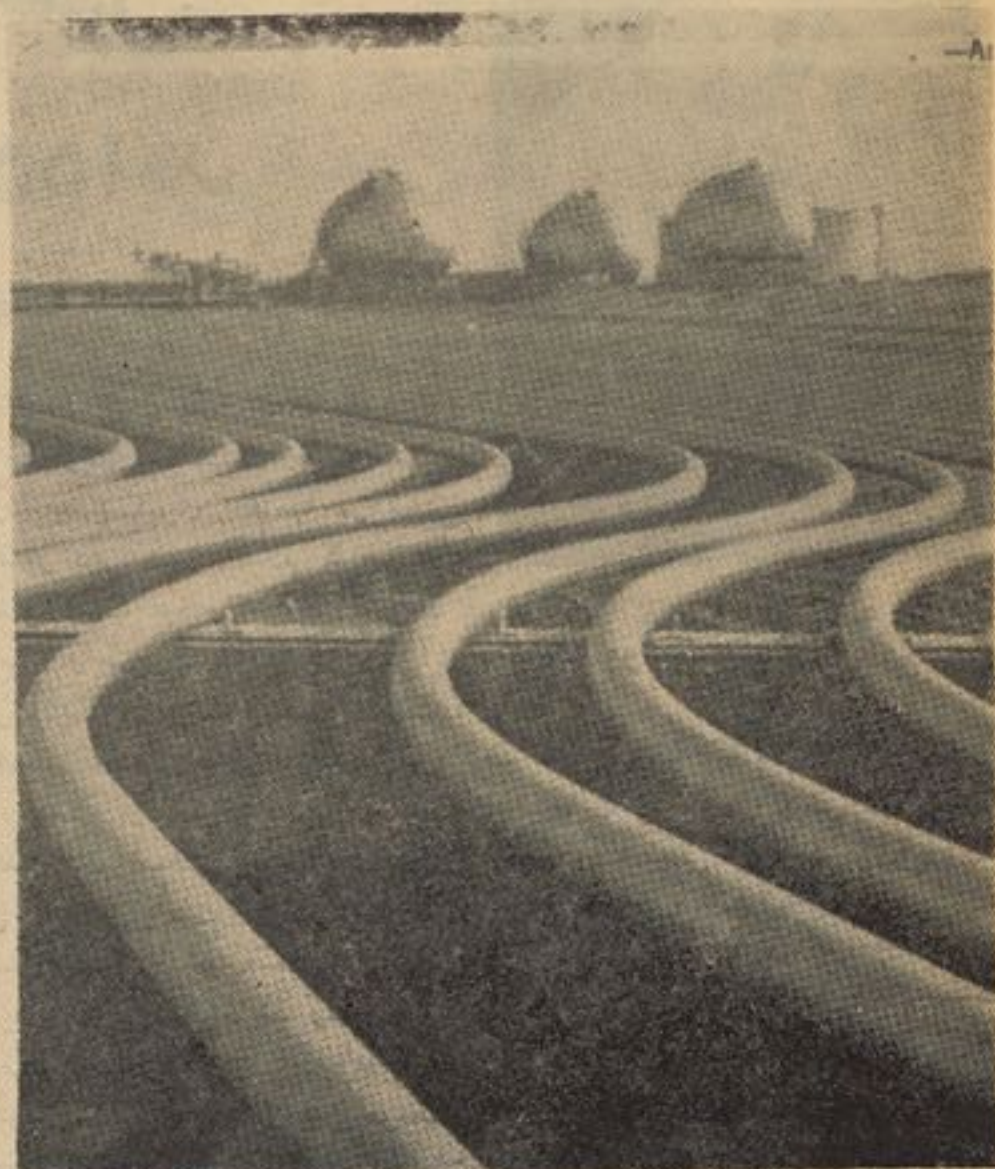
« هر کشور حق دارد تا از هر وسیله ممکنه برای رهنمائی موثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم ».

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اند و که از لحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن نیست که امریکا بین اسرائیل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



شرق میانه می لرزد



به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یک فشار قوی کار بگیرد.

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول

مروژهای معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند:

همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده

و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟»

بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود:

«اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی

آن کشور نمیتواند مردود تریبون رادریک دست بگیرد.»

وزیر خارجه محمد زیات گفته که

قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا

رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت

اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

نل های تیل در شرق میانه شریان های زندگی را می سازد

تا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سوئز عبور نموده و جایگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید.

ولی امریکا حاضر است تا هرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد ایده های اسرائیل باشد ویتو نماید.

مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید. این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی دریافت نموده است.

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است.

پیشنهاد های گفتگو:

اعراب عقیده دارند که تا زمان

اشغال سرزمین های عربی توسط

بقیه در صفحه ۶۰

بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

کشور می تواند راهبوم را انتخاب کند یکی از رهبران وارد میگوید که:

«بسیاری از در جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل و اشغال سرزمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا با کمک های بیدریغ به شکل سلاح، پول و متخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد و به آنها واقعی قایل نشود»

حالت فشار:

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا در یک حالت قوی قرار داشته و می تواند از کمک های پولی ۵۰۰ میلیون دلاری که برای خرید اسلحه



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.



استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که :
« تاریخ افغانستان خصوصاً صدر
مورد سهم گیری افغانها در پخش
و نشر دین مبین اسلام کاملاً
روشن است مبادی رزات محمود
غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این
دعوت بسوی هند موید گفته ما است . »
استاد محمد جمال افزود :

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی
گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی
تقریباً پانزده سال پیش در مکه
مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان
همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا
و جزیره العرب در آن عضویت
دارند ، مجلس این موسسه همه
ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و
مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی
و خواسته های شان در آن مطرح
بحث قرار می گردد . »

« هدف از آمدن هیأت موسسه
رابطه عالم اسلامی به افغانستان
این بود تا با ملت افغان از نزدیک
آشنا شده و از موسسات تعلیمی
و دینی آن دیدن نمایند و همچنین
کنفرانسهایی تو جیبی ایراد نموده و
حدود و امکانات تعاون بین موسسه
رابطه عالم اسلامی و این موسسات
را درک و تعیین نمایند . »
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون
ملك عبدالعزيز و عضو شورای
عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم
گیری افغانها و پخش و نشر دین مبین
اسلام کاملاً روشن است .
درو وجود زن افغان احساس قوی دین و
استعداد قبول اوامر شریعت مضمحل است .

يك هیأت دو نفری موسسه
رابطه عالم اسلامی از
کشور پادشاهی عربستان سعودی
برای يك هفته به کابل آمده بود تا
زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی
و حدود و امکانات همکاری بین
موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات
تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی
نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت
مصاحبه ای را با استاد احمد محمد
جمال عضو شورای عربستان سعودی
و استاد پوهنتون ملك عبدالعزيز
به عمل آورده است که تقدیم میشود
بنیاعلی احمد محمد جمال را جمع
به سفر يك هفته ای خوش به افغانستان
گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث
مسرت قلبی ما گردید و ملاقاتهای
ما با برادران افغانی مباحث سعادت
و نیک بختی ما شد و در یافتیم که
اسلام در افغانستان در نفوس مردم
متمکن است ، مائیات و استقامت
شان را در مورد خواهانیم . »



استاد جمال



استاد جمال با سفیر کبیر و مشاور دافیر سفارت کبرای عربستان
سعودی در کابل



د دارک فلیپس سره د شهزادې «آن» نامزدۍ د روان کال د اپریل په میاشت کېنې د یاقوت او الماسو څخه د جوړې شوې گوتمې په ورکولو سره اعلام شو.

د ټولواکمنۍ الیزابتی لور شهزادې «آن» نامزدۍ د فلیپس سره رسمي شوه

برخه کېنې تفصیلات نه دي ورکړي یوډېل سره ولیدل. ددوی نومونه شوی او د واده ځای نه دی ټاکل شوی لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنې یو خو د ټولو اکمنۍ - شهزادې او ځای سره یاد شول او د تیر کال بریدمن فلیپس هیلی به په نظر کېنې د اګست په میاشت کېنې شهزادې «آن» په میونخ کېنې وه چه دخپلې د واده نیټه بنایي په مني او غالباً راتلو نکی ملګری د آس څغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنې لوبه وګوري چه د المپیک د تلایۍ شهزادې «آن» او بریدمن فلیپس به مهال د ګټلو د پاره یی ښودله. هغه میلستیا کېنې چه دمکسیکو د ګر سمس داختر په شپو ورځو کې «۱۹۶۸» کال د المپیک د لوبو په ترڅ پیشبینی شوی وه چه دوی د واده به کېنې د برتانوی ټیم په ویاړ شوی وم زریو ډېل په نامه شی.



شهزادې «آن» او مارک فلیپس دیوی ورو ستې. هر کی په ترڅ کېنې یوډل ته په څو شا لۍ سره ګوري

لور شهزادې «آن» او بریدمن مارک فلیپس په دی وختو کېنې د «ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پټه سره په نامه شويدي.

دېو کینګهم له مانۍ څخه رسمي اعلامیه د تیرې میاشتې په پای کېنې خپره شوه او په دی ډول یی دا خبره او ۲۴ کلن مارک فلیپس د آس سپرلی نایت ګډه ۲۲ کلنه شهزادې «آن» سره د ګډې علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی.

په کومه ورځ چه دغه خبر دېو کینګهم له مانۍ څخه د باندې خپریده بریدمن فلیپس د شهزادې «آن» او د هغې د مور او پلار اودشاهی کورنۍ دنورو غړو سره په شاهی اورګاډی کېنې له «برډین» څخه لندن ته ستنیدل او شهزادې «آن» دخپلې نامزدۍ گوتمې په ګوته در لوده.

دېو کینګهم په اعلامیه کېنې ویل شويدي:

«ټولواکمنۍ الیزابتی او دهغې میره پرنس فلیپ چه له څه مودی راهیسې یی بریدمن فلیپس پیژندل ددغې نامزدۍ له کیله خوشاله دی.»
په اعلامیه کېنې زیاته شويده. «که څه هم تر اوسه پوری په دغه

دوی به په مني کی ر سما واده وکړی - شهزاده آن ۲۲ کلنه او بریدمن فلیپس ۲۴ کلن دی.

دانګلستان د ټولو اکمنۍ الیزابتی



شهزادې «آن» دخپل خاوریني او ښکلی آس سره چه د عربو له نژاد څخه دی، خبری کوی.



د شهزادې «آن» نامزد چه مارک فلیپس نو میری - یو ځوان فابریکه لرونکی دی.

دنده خبری

سخي احمد انتظار

دکله ی بارول

سبابه کلې ی باریزی په سر به پیتی په زړه وړم دیار غمونه

وې او هغه خوند چه دارتی فضا په غیز کی
احساسی د سرو زرو په پنجره کی چه مکمله
غذا هم ورته برابره شوی ده تشی موندلی
اود زړه له سوزه دوتلو فریادونه کوی . پوی
کوچی میرمنی هم پداسی لومه کی نینتی چه
داسی ښیرا کوی :

لوړی بتگلی دی کتم والی شه
زما یاد پیری د کین د یو شمالونه

هوا مینه یوه داسی میلنه ده چه په هر
کورکی قدرلری محبت دانسان په زړه کی شای
نیولی او په عام ډول د پینلو او ځوانانو د زړه
سستی په همدی محرکه قوه باندی انکالری .
مینه چه لباسی نه وی محبت چه صادقانه
او خالصانه وی واقعا د ژوند خوږوالی اود ژوندانه
دلاری بل مشعل گڼل کیږی . هغه وخت چه
ددو مینو تر مینځ د گدی بارولو او کوچیدلو په
واسطه دخو میاشتو لپاره بیلتون راځی نومین

د زړه له سوزه خپلی ملگری ته وایی :
سپا به بیا گلی بارویږی

د دښت گلان به ستالمنه بوویننه
ایلیند ته د تگ اړمانونه هم دومره د پینلو
په زړونو کی تاوکوی چه په کبه سره ددی
سروکی په ویلو سره د زړه پراس لیسری
کوی چه :

وما ایلیند ته څیزوینه نو
لای گلی لای

یادنی سروکی کی چه د ایلیند خوندانکاس
کوی :

وما ایلیند ته څیزوینه
زما توره جانا نه گلی بارویږی

اودا هم پدی برخه کښی شو په زړه پوری
جان کړی لنډی .

یادنی کوچی د کوچ یی وکړ
مای خالی انگرته وکړ سلامونه

یسار می ولورو غسروته څیزی
د سر شمله یی د سپین غره شمال وهیته

موری کوچیانو ته می وکړه
چه د کابل منی په خلاصه څونگی خور مه

سپوږمیه سر وهه را څیژه
کاروان بارویږی جانا نه گلی بارویږی

(تربلی گنی پوری دخدای پاملان)

مور جانی مه راته قهریږه
دارمانچو کوی تلی وړ ووتنه
همدارنگه د کلي پیغلی حتی د پته حاضر پیری
چه ځانته جرئت ورکړی او په حیانا که لهجه
په پته سره خپلی مور ته دا خبره رسوی چه
کواکی د کوچیانو سره دواډه کولو التماس
لری او وایی چه :

موری کوچیانو ته می وکړه
چه توره اودبل د ایلیند شمال وهیته
آزاده مرغه په طلایی پنجره کی هم چینی

ددی ننداری لپاره نه یوازی ځوانان لیوال
وی بلکه دغه شاعرانه منظره د پینلو احساس
هم راپاروی . نوڅکه دلیدود پاره یی یی د مور
له اجازی نه وشي او ښکلو قافلو ته په
ارمانچو سترگو کوی . هغه وخت چه موری
خبر پیری او خپل لورد اجازی دغه اخستلو په
گناه ترکواښی لاندی نیسی او پیری په غصه
کیږی تولوری په ماته غاړه ورته وایی چه :

د بیلتون نوم څومره تر یخ اودغه کلمه
څومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه
وخت معلومیږی چه د بیلتون زهر للی جام
سری وشکی اود تیرو خاطراتو په یاد د سکوت
حالت چه د مرگ یو بل نوم دی ځانته غسوره
کاندی گدی بارول اوله یو شای څخه بل
شای ته تلل ددی خاوری دخلکو له وپسرو
لرغونو عاداتو په جمله کی شامل دی چه
تراوسه پوری لاهم د کوچنیو پ ژوندانه ژمون
په خلکو کی ادامه لری . دوی هر چیرته چه
وی دخدای په اوت جهان کی ځان پوی کوښی
ته منسوب نه بولی بلکه چیرته چه یی زړه
غواړی هلته ورڅیرمه شی او شان ورسوی
مثلا په زمی کی تودوسی موته کوی کوی او په
اوی کی یخو سیمو ته راځی چه ددی هراڅخه
هم خوندواخلی . د کوچیانو ژوند که څه
هم خوند واخلي . د کوچیانو ژوند که څه
پکی شته او په یو خاص تنظیم سره خپل کارونه
سرتو رسوی .

دوی داسی معلومیږی چه مادی قدرت به یی
کم وی مگر داسی نده ددوی د مادیاتو له نظره
هم په منځنی توگه د ډاډوړدی اوسربیره پردی
چه ښه مالداری لری د کور سامان یی هم د عصر
د تقاضا په اساس دښه کیدو په حال کی دی .
کوچنیو په رښتیاسره د آزاد ژوندانه ښه
نمونه ده په تیره بیا هغه لحظه یی وپسره
خوندوره وی چه دسپار په سپیده داغ کی
دوی له خوبه راپاشی او زړر مالونه وشی ی
اوله یوه شای څخه بل شای ته کبه وکړی .
ددوی د حرکت کاروان دومره په زړه پوری
منظری جوړوی چه په لیدو یی سری په هیجان
راځی او غواړی چه تروسی وسی پوری ددوی
په کنار کی حرکت وکړی . د اښانو د غاړی
د زنگو نو کر تگاری عجیب موزیک دی چه اوریدل
یی زړه ته قوت ښی . دمستو پیغلو نازنین
اومتین تگ اومتظم گامونه ددوی د پرم ښه
ښکارندوی گڼل کیږی . هغه وخت چه دلیر
وړانکی د پیغلو په ښکلی مخونو باندی ولکیږی
داسی ښکاری لکه چه د سپوږمۍ څیره سری
په سپینو اوردو او ښکونکی وگوری او شغلی
یی انعکاس وکړی .



آلفرد هیچکاک



برگزیده

Henry Slesar

اثر: هنری سلیزر

ترجمه از: س. وهاج

مشکل بود. فکر کرد گامی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بالایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش لغست. يك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت بولر تصور کرد آنچه واشفیده، يك صدای طبیعی بوده است شايد منزل شان در اثر عوامل طبیعی اندکی فرونشسته است. ولی نه، از ساختمان این منزل بیش از ده سال نمیگذرد... چند سال سپری می شود تا خانه ای فرو نشند؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود و مورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو قف کرد. روشنی ما به گوشه و کنار دهلیز خوابیده بود و این ضیاء نقره نام اشیای خرد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد و وارد سالون شد: (اینجا کسی هست؟) ... باز هم صدای خش خش ضعیف به گوشش رسید و دوباره فریاد کرد: «اینجا کیست؟» قلمی عقب رفت و همینکه میخواست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید... اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای سرد داشتند. س. دارای تون مجاب کننده بود. بقیه در صفحه ۶۲



کُل

بقیت

جات

روکش سپید که تا چند ساعت قبل خنک و خواستنی بود دلعتا گرم شد. مورت بولر خواب آلوده لمغم کرد و روکش را با چند لگد پخته بپایین بستر لغزاند. نورماه با سپیدی کیف آور خودش در صحت در وسط پنجره اتاق خواب میتابید و پستی ها و بلندیهای پیکر مورت بولر را پرداز میداد.... وی نکاهی به شکمش انداخت که با چربیهای متراکم بیکطرف سرریزه کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان را کنایه گفته بود!

از يك پهلو به پهلو دیگر غلتید و بالش را به صمیمیت بزر سرش جابجا کرد... وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش به میز کوچکی که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر قهید که خوابش نمی برد. از جابر خاست و فکر کرد: چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی فقط يك صدا... این صدا از پائین به گوش رسیده است!

مورت بولر بدقت گوش داد شاید خانه اش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده اند. یخچال چیزی را بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلیت مستکن است تا به اعصاب ناراحت خود آرامش ببخشد؟ آخ که از دست این زن از اعصاب این زن واز لجرى، پر خاش و پنهان جوانی های این زن چقدر به ستوه آمده است.

زندگی در پهلو این زن به اخلاق و به زبان چقدر ناراحت کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر به گوشش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت بولر دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) مربوط ساخته بود اندکی گشود...

وی اصلا بیاد نمی آورد چه گناه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشاندن يك اتاق نخواهد. وقتی قیافه نازیبا و پوست چمك شده زنش را بروی چپ و کتد دید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زنش نبوده است... آغخداى بزرگ يك زن بعد از پانزده سال زندگی زناشوهری چه قیافه نا مطبوعی میکشد؟...

ولی نگاه مورت جمع شد و مقصرا نه بقتل ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بخواب رفته، پس آن صدا های ترس آور طبقه پائین عمارت از آن کیست... حیرت زده بر گشت، کت گلابی حمام را بر نمسود و آهسته پله های زینه را طی کرده، در وسط زینه ایستاد و در حالیکه به سونظر می افکند، بدقت گوشش فراداد به خش خش ضعیف که بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدای من! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنانیکار باشد... میخواست برگردد، ولی تصمیم برا پیش



روزنامه ای بسوی تار یکپا

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدو زد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید :

— نمیدانم شما چه فکر میکنید؟ اما من عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذت ندارد مخصوصا که ...

حر فاش را قطع میکنم :
— من عقیده غیر از شما دارم نمیدانم شما

— گوشت کنید شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سرگرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است، و شاید همه اینها درست باشد، اما توجه کنید که شنو نده کیست، يك آدمی که در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنو نده است این بنظر شما احقا نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد ؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن تو هین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم:

— من این حماقت را مرتکب میشوم .
با عجله میگوید :

— او منظورم شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خود تان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست ؟
— نمیدانم .

در اتاق صدای میکند و عمه خمیده وارد میشود و میگوید :
— من میروم بیرون کاری نداری ؟
لیلا ب آنکه نگاهش کند میگوید :
— نه !

لحنش خشک و نفرت انگیز است .

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود : «عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است»

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروکش فروغی ندارد پشتش را بما میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود . پشتش خمیده است و یکدستش را به کمرش تکیه داده است .
لیلا میگوید :

— زن و حشمتك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او رانده ام حتی و، قتی که پدرم مرد .
میپرسد :

— حتی در مرگ برا درش گریه نکرد ؟
شمرده و بیخیال میگوید :

— پدرم برا درش نبود . با هم بز رگ شده بودند . مثل خواهر و برادر . وقتی هم پدر و ما درش مرد ، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد، از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما به او میگفتیم عمه، حتی مادرم .

تخ تخ سر فیه مجالش نداد ، سرفه خشک که به آسایش می شد آنرا شمرده .

سر فیه بند آمد . رنگش که گلابی شده بود . ب سرعت به سبیلدی گرائید و آهسته گفت :

— معذرت میخواهم .
— مهم نیست ادامه بد هید :

میگوید :
— خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم .
— نه حرفهای تان جالب است اهی میکشد و میگوید :

مشتشکرم بعد از جا یش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگرد و سر جایش می نشیند :
— به شما گفته بودم که با یسد بستری شوم

— بلی گفته بودید .
— امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم .
شتابزده میگوید :

— پس موقت کمی داریم بهتر نیست حرفهای تانرا بزنید !
— چرا بهتر است . اما من فکر دیگری کردم .
— چه فکری ؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید :

— این را بگیرید امن مطالب زیادی در اینجا یاد داشت کرده ام . همان چیز هایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است . من از شما نزده سا لگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یاد داشت کنم و همینکار را هم کردم . و هرگز گمان نمیبردم که ممکن است شبها و روز های بسیاری همین دفترچه با من باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببлед .
میگویم :

— جالب است .
— گمان نمیکنم چون من نویسنده نیستم

— منظور این نبود .
سرش را به علامت تأیید تکان میدهد :

— از جهت حوادث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم .

دفترچه را میگیرم . جلد سرخ رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطنا پخته و کود کانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم . چشمم بخط آشنای لیلا می افتد همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد .

سرم را بلند میکنم و میگویم :
— پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم ؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست .

شاید وقتی بخوا هم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است .

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه زود تر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم .
مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

لیلا جان !

داستان غم انگیز زندگی ادا که نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیکو سنت های گذشته است خواندم . باور کن بر آن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ریزی های تو من است که تنم غرور و کله شخی را در وجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند ، بارور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زن این موجود ظریف و شکننده را بازیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند .

داستان غم بار زندگی آن که هنوز سر آغاز آن را گفته یی ، سند روشن و انکار ناپذیر است از بوسه ها و نوازش های فکری مردان این موجوداتی که براستی بر تو سن نخوت و خود خواهی نشسته و جسم بلورین زندگی دیگران را فقط بخاطر يك هوس ظالمانه می شکنند . نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های مردان

احساسی دارم .

آهسته از جایش بلند میشود و
میگوید :

من باید استراحت کنم . معذرت
میخواهم از اینکه نمیتوانم بیشتر
اینجا بنشینم .

از جایم بلند میشوم :

از این دفتر چه متشکرم .
خنده میکند :

تعارف نکنید .

بدنبال لیلا از اتاق بیرون میروم

از حویلی میگذرم ، قدم در سړک
میگذارم ، سرکی که از رفته و
آمد مردم میجوشد .

لیلا در حالیکه در رومی بندد
میگوید :

خدا حافظ .

در بسته میشود و من زمره
میکنم :

خدا حافظ !

و در همان حال دفتر چه را ورق
میزنم .

هوای بیرون گرم و سوزنده شده
است . دلم میخواهد هرچه زودتر
خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم
و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی
که ممکن است که انباشته از غم
و اندوه و ناراحتی باشد .
ناهنجته آینده

شان بمیان میاید . آنچه که به اصطلاح خود
شان ساخته اند ببر همانه باتبر آزد هم
می گویند و در اخرا بر مرگ دیگران لبخند
فاتحانه می زنند .

خواهر جان !

السوس که تو این موجودات را درست
نشناخته یی . ایشان از آنلیکه دگهای مغز
شان را خون هوس پر می سازد بیای زن
می افتند از اوبت پر ستیدنی می سازند
ولی همینکه

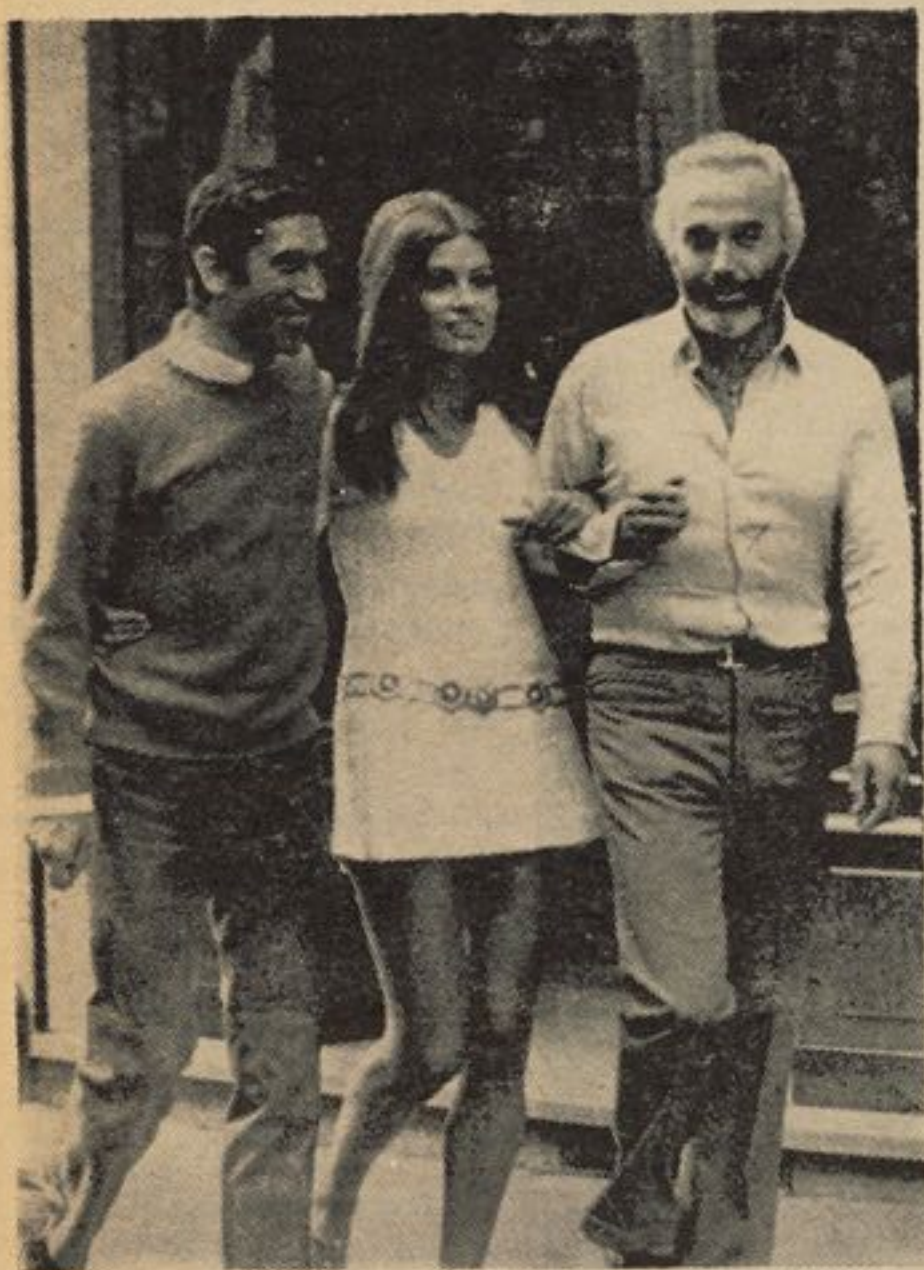
دیگر همه بت ها را می شکنند .
خواهر جان !

تو باید پیش از افتادن بدام نیرونگ
(جوان) فکر می کردی که جامعه و این مردان
حاکم بر آن چقدر فریبگر و هوس باز هستند .
تاچه اندازه جربوی منافع چشم دل شان را
گور نموده است . از اینکه داستان را به
چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا
ممکن است این قصه آئینه تمام نمایی باشد تا
مردان هوس باز ، در آن چهره های کثیف خود را
بینند . پیغله صلوات



وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

حادثه‌ای که تاریخ فلیمبرداری جهان بیاد ندارد



بو فاردی تولید کننده فیلم، توری و همسرش

● فلمی که کار گردانی آن روم را مضطرب ساخته است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کار گردانی شده را نابود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب « نمبرون » کلب مهمترین تیپ فلم بو فاردی کشته شبانه روم ، را « گیج کننده » تعریف شد .
نموده است .
و سپس در حدود یکصد متر فلم در اثنائی که مدعی در محکمه محلی کار گردانی شده بو فاردی از دستگاه روم ، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .
و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دو مقتول (گلگن برگ) اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شد که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین نامش گیانی بو فاردی است و چهل است : در ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ و چهار سال از عمرش میگذرد ، او فلمی جسد بیجان تریزه هوی ویلد و شیزه راباسم « نمبرو » (شماره یک) کار - بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا - گردانی میکند .
چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد .
کامره فلمگیری ظاهر شدند این گره را و نمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس روم بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا « تیفانی » خطاب میشد و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنرنمایی میکردند .



تریزه هویویلده



گیو لیانو کارابی



سیر گیوما ساریلی



بینو سیکونا



توری در محکمه محلی روم - شاید جریانی این محکمه دوماه دوام کند

حوادثیکه خارنوال روم را گیج کرده است

اندکی بعد از این واقعه گریسو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد. گراف مذکور بعلمت کلاهبرداری تحت تعقیب بود و بالاخره در ریو دو ژنیرو پایتخت برزیل پیدا شد. اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

خود و اسالو را بحیث شریک سرقت تسلیم پولیس نماید. اما لیو نیژی توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند.

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتیشی ماریسا میل - به شهرت رسید. شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با واسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

مواد مخدره قلمداد کنند و در ازای این کار میتوانند بعد از آزادی از توری مبلغ ده ملیون لیره (مساوی ۱۳۷۵۰۰۰ - افغانی) پاداش دریافت کنند.

اوگو پاسین ورو برتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در جلوشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده

این ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست.

چگونه؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود! او خود را مسموم کرده بود. سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکاری با کلب نمبرون ارتباط داشت.

آیا واقعا مرگ سیکو نا ناشی از خودکشی بود؟ و چرا آن قسمت فلم از بین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود؟

اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد. باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد.

تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد.

اما در مقابل توری اظهار عقیده کرده است که «من می دانستم که در کلب شبانه نمبرون معاملات مواد مخدره صورت میگرفت».

واسالو و توری دوچهره اصلی این پرچه جنایی نامرئی بودند که تخیل وحادثه را بهم می آمیختند.

واسالو پسر صراف بورس است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب يك حادثه ناهنجار سرقت شده بود. ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود و این هر دو از يك مغازه جواهرفروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست



.. این حادثه با کشف جسد های قربانیان تپه گلن برک آغاز شد

دمخ په انکشا فوهیو او دود پارو باید څنگه مرستی وشي



داسپانیې په تور یسټیکي ځایونو کې دغسی بېمکلي های جوړی شویډی

مار کوته ورسیده چه نه سوه او دیرش
ملیونه مار که یی په اسپا نیا او پر نکال
کی دتوریزم دپرمختیا او داوړدی
مودی پرو ژو دپاره پکار لویدلی دی.
دلته له ورا یه معلو میږی چه دغه
دوا ږه هیوادونه اروپایی هیوادونه دی
او دبیرته پاتی هیوادونو په جمله کی
نهرلخی بلکه دلته دپانگی اچولو
څخه مقصد بهره برداری او کټه
اخیستل دی .

حال دا چه باید د نړۍ د پنځه
ویشتمو بیر ته پاتې هیوادو نوډپاره
په عا جله نو که مرستی شوی وای
چه هم دپانگی له نظره اوهم دبشری
قدرت له پلوه تر یوی اندازی پوری
بخپلو پښوودزیری .

نو څکه پرو سړ کال سړي سره
پړدی چه د صنعتي موسسو داضا فی
ما لیبی اندا زه دبیر ته پا تی هیوادو
دپاره تخصیص ور کړی شوی وه،
دآلمان دا اتحادی جمهوریت له دولتی
بودجی نه هم دبیر ته پاتی هیوادو سره
د مرستی په منظور استفا ده شوی ده.
د پرمخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه
د بشري احساس په رڼا کی یو د بل
سره مرسته وکړی او په دنیا کی دی
اقتصادی توازن بر کرازه کاندی اوله
بل پلوه پخپله ددغو هیوادو نو د
خلکو وظیفه ده چه په ښه توگه له دغو
مرستو څخه اعظمی استفاده وکړی او
ځان پخپله تو لیدی مرا حلو ته تیار
کړی چه په حقیقت کی ددوی سره
مرسته کوی او پخپلو ښو درزی .

دپاره گټور دی، اکثره دغه صنعتی
موسسی دما، تی سره مخا مخ شوی
دی، مثلا سره ددی چه دا ستخدانم
بیه یی کمه وی خود تقا ضا داندازی
دلز وا لی له امله دغه موسسی مجبوری
دی چه له دغو هیوادونو څخه پنبی
وباسی .

د آلمان د خا رچی مرستودوزارت
دتوصیی په اساس په گانا ، برازیل
اوسنگا پور کی د فولکس وا کون
صنعتی فابریکی پرا نستی شوی دی
چه له مرکز څخه ور ته لار ښوونکی
کیری .

همدا رنگه دآسيا يې ، افر يقايی
او لا تینی امریکی په هیوادو کی دری
المانی کیمیاوی موسسی نما یندگی

لری چه له باسف، بایر اوهو خست
 خخه عبا رت دی .
 بایدوویل شی چه په اوسنی زمانه
 کی اکثره صنا عتی موسسی پیری
 گتی کوی، داومه موادو او پخمو موادو د
 بیی فا، صله دومره زیات ده چه
 د فابریکو د خاوندانو گټه په یوه لور
 فیصدی لاهم مخ په وړاندی خی .

ددى توا زن د بر کرارو لو د پاره
باید په صنعتی شیانو باندی دولتی
ما لیه زیاده ته شی اود همدغه اضافی
ما لیا تو یوه اندازه دبیر ته پاتسی
هیوادونو سره په لازمو وختو کښی
پرمخته و شی .

به ۱۹۷۰ کال کی له صنعتی موسسو
څخه د مالیاتو اندازه ۰.۹ ۱ ملیارد

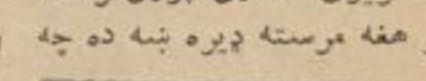
یوازی داسعارولیزل ددوی دپاره گته نشی
رسولی، لویی خارجی فابریکی په دغو هیوادونو
کی سقوط کوی

دبشستر ستر دسمن لوبه ده، بیسوادی
رنخونه او کړاوو نه هم اکثراله لوبی
خخه پیدا کیږی .
واقعا که د پخوانیو جگړو تاریخچی
ته په خیر سره و گورو، دا خبره

خرگند پیری چه دنورو عواملوپه
خنک کی یوهم په نورو باندي د
بر تری اود لو بی خخه دخان د
سا تلو عامل لویه برخه لری .
په نړۍ کی او سنی فاکرا ری هم هغه
وخت له منځه خی چه پوره سو له
برکراره وی او کامله سوله دلوزی
په ورک کولو ، دسواد په تعمیم اود
بشری یو هی په انکشاف پوری
تعلق لری .
مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی
شمیرو مشکلاتو په لرلو سره یوهم
دلوزی د مشکل سره مخامخ دی اود
هغوی اقتصادی سطح دومره بیرته
پا تی ده چه د پر مخ تللیو هیوادو نو
پریشی .

سرہ ددی موازنی دبر کرارولو دپارہ
زیات وخت پکار دی اود اوږدی مودی
دپلا نونو طرح او تطبیق ته اږ تیا
لری .
ددریمی نری سرہ پر مخ تللی
دودی دپارہ باید کو چنی صنعتی
پروژی پکار وا چو لی شی چه زر
نمره وی اوهم د سیمی د تقاضا په
اساس په مختلفو ځایونو کی پرانستلی
شی .

هيوادونه تريوی اندازی پوری مرسته
کوی مکر هغه مرسته ډیره ښه ده چه



کارل کیوبل په خپل دا پورکی مثال
راوړی چه دیوی کو چنی صنعتی
موسسی دپاره په کابل کی شل زره
آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده
خودد غسی هیوادودپاره چه د ژوندانه
سطح یی لوړه نه وی ډیر شی بریښی
اویوشمیر زیات خلک ورته استخدا-
میری .

اوس دآلمان اته پنخوس صنعتی
موسسی په بیرته پا تی هیوادونو کی
نما یندگی لری او هلته کار کوی .
خینی بی دصنعتی فا بریکو دپا ره
پانگی اچو لی او په تو لیدا تو یی پیل
کری دی .

یہ بیرونہ پاتی هیواد کی دستخدا م
مستتم ناید پوره شی.



په بیرته پاتی هیوادوکی داسمخدام
سیستم باید پوره شی.

بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر



غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکند . . . بگذارید بطرف طیاره بروم .
 - فقط یک لحظه . . . این تفتیش زیاد دوام نمی کند . . . بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند
 بالا پوش مورد بازرسی قرار گرفت درجیب ها یش چیزی نبود . . .
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود . . . تنها یک چیز . . . سنگینی بالا پوش را نمی شنوداده گرفت . . . بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد . بلی . . . درین سنگینی اسراری نهفته بود .
 در لابلای بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد و قتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد
 بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :
 - این بالا پوش . . .
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد . . . و او حرفش را تمام میکند . . .
 - این بالا پوش را که روی دست تان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید . . . هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :
 - هوم . . . این بالا پوش مال لندن است . . . دو سال قبل آنرا خریده بودم .
 میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را عقب میکشد . . . و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :
 - اجازه میدهید بالا پوشش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .
 - خیر . . . چندان چیزی نیست . . . اوه ، ، باید زود تر بطیاره بنشینم .
 - البته . . . شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یک بار این بالا پوش را ببینم .
 - چه میخواهید بگوئید . . . هه . . . مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .
 - چرا . . . ولی باید این بالا پوش را ببینم این یک تفتیش گمرکی ساده است .
 - ولی بالا پوش . . .
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلندگوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی بگوش مسافران و مشایعت کنندگان نشست :
 - هلو . . . هلو . . . مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی . . . لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید . . . تشکر !
 مسافران جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان نزدیک میکردند .
 جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه ای بروی دست چپ انداخته در دست راست بکس سیاه رنگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جابجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .
 با تمام کوششی که برای خونسرد جلوه دادن خود بکار می برد یکی از موظفین گمرک میدان متوجه اضطرابش شد او خود را بجوان بلند قامت امریکایی که (رای جفری شین) نام داشت ، نزدیک ساخته و گفت :
 - آقا ! . . شما چیزی دارید که به موظفین گمرک نشان بدهید ؟
 جوان باخونسردی ساختگی بکس دستی خود را بطرف او دراز کرد و گفت :
 - خیر . . . فقط همین بکس دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !
 در بکس چیز متنوعه و یا قابل ملاحظه بنظر نمیرسد . اما شخص موظف گمرک احساس میکند که این مرد باید چیزی داشته باشد تبسمی بیسن هر دو رد و بدل میشود - ازهم دور میشوند شخص موظف با سوظنش می ایستد و جوان مسافر با اضطرابش بطرف آخرین دروازه ورودی میدان میرود .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.

عکس و مطلبها



سترو گن سینمیا



با وجودیکه یک کارگردان از روی عصبانیت کلودیا کاردیناله را یک زن بی استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سحرانگیزش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیز در یک محفل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حواسی که در آنجا بود افتاد، اتفاقاً او آبیازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانسی)



شاید در جمله فیلمهای جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو تولدرین فیلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فیلم لارد جیم که در گابل نمایش داده شده لیز با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.



یک خبر نگار از سلوانا ستگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بسازی کسید چگونه نقش خواهید بود. ...؟ او جواب داد: نقشی که حق الزحمه اش زیاد باشد. بسا وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند توانا نیست.

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط فقط نقش های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار یک عمل جنایت کارانه او را می برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگچه بروی پرده فیر کرده بود «تا پران را بروی پرده سینما بکشد». درین اواخر این چهره موفق تغییر روش داده در فلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش های مثبتی دارد از جمله در فلم (بی ایمان) و فلم «زن جیر» و «انکو انکو مین» نقش هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی» در فلم عذر خواسته است.

سینمای هند و فلم هندی اکثر طوری تهیه میشود که رقص و آواز کرکتر های منفی (برای ایجاد حادثه در فلم و یگان بزن و بکن) جز حتمی



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر یک کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شترگن سینهاد ر مدت کمی توانست برای نقش های منفی جای پای پران را تعقیب کند و او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تیپیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



توننی راندل

توننی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی امریکا است که بعد از جری لوئیس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد. توننی با ژست های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



شون کانری، مردی که در نقش چمزیاند در دلها دلپره تولید میکند و عملیات عجیب و معجزه آلود او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، یک هامور وی اداره ای بود و در ضمن آدم بکلی آرام و بی آزار.

دسره ویاړ

آه ای جهانگیر ای زما دسترگوتوره ای زما سپین پیرتوب امسا شاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه خنکه به تاپه غیر کتبی نیسی اوته به دهغی وجودگرویی اود سعادت دانی به شیندی . مایه پیرینه والی خنکه په وینو اوپه کپه او پیرینه بارسی راوړی دی .

زه ټناوونکی اوبنده د خدای تیمور هغه څه به زه یی لازم کیم تاسی ته یی وایم .. اوس دی دری سوه سپاره زما د چارپایی په غلور وخواو کتبی وگرشی اوددی ښځی زوی دی پیدا کړی دغه ښځه اوږه به پدی ځای کتبی په انتظار

اوسو اوکه هرچا ددی زوی پیدا کړی دهغه سړه دی یوځای راوگرشی نو خوشحاله به یی کړم تیمور وایی همدغسی ندهای ښځی ښځی خپل نو رو ښته دخپل مخ نه یی خوانه کړل وی خنډل اود تصدیق کولو په ډول نیس سرکښته کړل اوداسی خواب یی ورکړ :
- همدغسی دی ای پاچا .

پدی وخت کتبی سپین پیری سړه خپل وقار او ابرو د خپل ځای څخه پورته شو او غلی نیس دهغی ښځی په مقابل کتبی تعظیم وکړ او کرمانی شاعر په پیر خوشحالی لکه په کوچنیان خوشحاله وی اوداسی شعری وویل :

آه ای د آسمان د نیسی شیبی ښکلو ستورو
پو هیږم
ای دا وړی د ورغسی د غرمی لمره
پو هیږم
د دلبر پادامی سترگی چه د گلونو نه هم ښکلی
دی پوهیږم
او نسیم د هغه
د سبا د باد څخه چه جوړونکی دی پوهیږم
امسا تر اوسه یی د ښکلا و تر اسی
ندی ویلی .

اما تراوسه یی
دادم د پیدا کیدو ترانیس ندی ویلی
او کوډ تیمور خپل باریک بین شاعر داسی
لکه چه نامتو ارسطو د نیاته راغلی هسټایل
- همدغسی دی ای کرمانی ! خدای
پاتی شې دهغه په مینه اومحبت یی پیدا کړه
بی هوښه کرمانی داسی د ژبی لالندی اواز
وکړ :

- هو . خدای قادر دی .

اوهغی ښځی وخنډل او ټولو پاچاهانو
شېزادگانو مشرانو حاضر و خلکو اوهغو
کوچنیانو چه په هغه دربار کتبی حاضر و د
هغوی سړه اود مور سړه وخنډل .
دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی او
کلمی یی خیالی اود د وړغ ندی . البته پدی
باره کتبی زموږ میندی پوهیږی دهغوی څخه
پوښتنه وکړی نو هغوی به تاسی ته قصه
وکړی .

- هو دا ټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ
د مرگ ته هم قوی یو مونږ یی له وخته فیلسوفان
عالمان شاعران اوقهرمانان د نیاته وړاندی کوو
ټولی خوشحالی اومزی چه زموږ د دنیا دویا
سپماده دهغی دانه څوک کړی .
مور ! هومور !

پای

پښولاندی ناله اوفریاد کاپی او پوره دیرش
کاله کپری چه پدغه لاسوهو پدغو لاسو چه
وینی یی له مرگ څخه بدل اخلم او خرابوم یی
تر هغه پوری یی خرابوم تر څو چه جهانگیر زما
خوی دهغوی څخه وگیم ددی دپاره دیسدل
اخنډلو لټولو چه مرگ زما د ژوند لمر چه زما
د ژبه تیاری برخی پری زما کیدی له ما څخه یی
وړی ! په هر قدم کتبی د تخت اوتاج په هکله
په هر ځای کتبی یی له ماسره نرموالی کړی
او هیجا او هیخوخت دانسان او انسانیت په
هکله یی زما سره زور آزمایی نه کړی تر څو
چه دانسان قدر اوقیمت ماته معلوم شوی وی
چه هغه څوک اولی د ماسره مبارزه کسوی
بایزید پاچایی مخاطب اوداسی یی وویل :
(دازه یم . تیمورای بایزیده . داسی چه وینو
وطنونه او خلک د لوی خدای په نزد هیڅ دی
اود هغه ذات په یوځای قدرت زه اوته چه
یو په یوه سترگه وړاندو یل په یوه پښه گوډیو)
هغه وخت چه هغه یی زنجیر او ټولنو سړه
ماته راوست له ډوند والی څخه یی سر نه شو
جگولای اود هغه د پدېختی سیل می کسوه
دهغه د زحمت اود درد څخه ډک ژوند می حس
کاوه پدی وخت کتبی هغه د هرزه بوټی سړه
شبهات درلود چه په وړاندو ځایونو کتبی شنه
کپری .

- زه ټناوونکی اوبنده د خدای تیمور هغه
څه چه زه پوهیږم تاسی ته یی وایم ! ښځه
چه دهغی مثال یی شماره دی اوس مړ هم په مخ
کتبی ولاړه ده اوزما په روح کتبی یی داسی حس
پیدا کړی چه تراوسه پوری تری یی خبره وم .
دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر کتبی
اود ماسره همدغسی خبری کوی نودی د ما څخه
خواهش ندی کړی بلکه غواړی یی وینو او
پوهیږی چه ولی دده غوښتنه دومره قوی او
مؤثره ده څکه چه هغه وړاندی کړان دی هغه زوی
چه ددی د ژوند د اور ځای دی اوشاید چه ددی
اور څخه به پپیو پپیو هروخت یوه لمبه
پاتی شې دهغه په مینه اومحبت یی پیدا کړه
آیا ټول پیغمبران کوچنی نه و او ټول قهرمانان
ضعیفه نه و .



ته نه راځی پدی ډول یی له لمره دکلاو پوتی
دگل څخه محرومیږی یی له مینی خوشحالی او
د ښځی په نه موجودیت کتبی مینه وجود نلری
همدغسی که مور نه وی نه شاعر د نیاته راځی
اوته په قهرمان خپله پښه په دنیا کتبی پیری دی .
دی ښځی په خپلو خبرو کتبی داسی
زیاتوالی راوست :

- څوی می را وسپاره څکه چه زه نیس
موریم اوهغه ماته پیر گران دی !

د ښځی په مخ کتبی باید په عاجزی سړه
تعظیم وکړ و حضرت محمد ص موسی (ع)
عسی (ع) چه د اسلام لوی پیغمبران دی
ښځی زیږولی چه د قیامت په ورځ راجکپری او
د خپلو پیروانو شفاعت کوی .

د ښځی په مخ کتبی باید په عاجزی سړه
تعظیم وکړو - څکه چه د دنیا لوی انسانان
لکه چه نامتو ارسطو د نیاته راغلی فردوسی
چه خبری یی لکه خورشید داسی دی سعدی
چه اشعار انسانان نیشه کوی
عمرخام چه رباعی یی داسی دی لکه زهر چه
په شاتو کتبی گډی چه دغه ټول دمور میوه ده .
سکندر مقدونی او ډوند هومر چه هغوی

اولاد دی دمور اولاد چه دهغی د شیدو څخه خپل
خواړه تیاری هغه وخت چه قدنی د خاتول د
ټوټی نه لوړ ندی نومور هغه د لاسه نیولی اولاد
لارښونه ورته کوی مخکینی مونږ ته معلومه شوه
چه د ټولی دنیا فخریه شریان دمور پوری مربوط
دی !

نوهغه وخت دغه سپین پیری د ښارونو
ورانونکی گود تیمور کوزگان لرغلی پاتی شو
اوپه پیرور فکر کتبی ډوب شو په آخر کتبی
نی وویل :

- زه د تاسی لارښونکی او بنده
خدای تیمور هغه هغه څه چه دویلو وړ دی
تاسوته ووايم . زه چه پدی دنیا کتبی
ژوند کوم او پیر وخت کپری چه خنکه زما

زیات ضرورتا که دی تاته یی هیڅ ضرورتی
دررسولی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله .
دادی چه یوځای د دفع وسیله دخلکو بیچارگی
دی تر هغه وخته چه د ساتلو قدری ولری دخپل
خاوند سړه خیانت ونکړی اود هر ډول تیری
څخه یی ساتنه وکړی . غواړم چه په ټولو
شیانو پوښم تر څو کولای شم چه تاودنا په
خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه د تا
د سرگذشت تمجب شی اوونه شم کولای چه
د تاد زړه راز درک نکړم .

غواړم چه ښځه - مور چه دستایلو وړ ده
وی ستایو . چه دهغی مینه اومحبت په خپل
مخ کتبی کوم خنډونه وینی اوتی پیری اود
هغی په تی رودلو سړه دنیا وال تربیه شویدی
کومی ښکلا چه په ټوله نړۍ کتبی وینو نو
ټولو ښکلا و دلبر دریا او دمور د شیدو څخه
سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه مونږ
نی ژوند ته امید واره کړی یو . او په راتلونکی
وخت کتبی پیرینه مینه زموږ په نصیب کوی .
هغی ښځی د گود تیمور په خواب کتبی داسی
وویل :

- زه یوځای دیوسینه اوسمندر سړه مخامخ
شوی یم چه هغه هم پیری جزیری لوی
اود هغوی شواخوا کتبی کپ نیونکو ځایونه
نیولی و معلومه ده څوک چه دخپل گران په
لټولو کتبی وی نویسته دهغه ته دیوه ښه باد
غوندی لاره ښی . اما څوک چه د سیند په خوا
کتبی د نیاته راغلی وی نوهغه ته د سیند څخه
تیریدل کوم تکلیف نه پیدا کړی . غروته . اما زه
غروته نه یم متوجه شوی .

مست او خوشحاله کرمانی وویل :

- غروته خپل سرونه د مینانو پښوته کښته
کوی او په یوه اواره لاره بدلیږی .

- په لار کتبی می هم خنډونه ولیدل .
هو . همدغسی چه وایم وحشی سړ کوزی
زمری او غزگا سړه مخامخ شوی یم اما کوم
وخت چه یی زه لیدم تاسرونه یی د څمکی
خواه کښته کول اودوه واری پرانگ هم
خما په خوا وکتل چه سترگی یی د تادستر کو
غوندی وی امسا دا وحشی حیوانات هم
شعور او ژبه لری ماد هغوی سړه خبری لکه
چه د تاسره مخامخ یم او خبری کوم اوهغوی
شما په خبرو یقین کاوه او پوهیدل چه زه موریم !
سورا سویلی به یی کښه اوشما څخه به لری
کیدل او په مایه یی مهربانی کوله ! مکرته
هیڅ پوهیږی چه په حیواناتو پاندی هم خپل
بچی گران دی کولای شی چه دهغوی د ژوند
اوازادی ساتنه وکړی . داسی چه دهغوی ژوند
دانسان د ژوند څخه پدی .

گود تیمور وویل :

- هومدغسی ده دغه ښځه او زه پوهیږم
چه دهغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته
ده او په پیره ښه توگه دانسانانو نه ډیر چنگ
کوی . هغی ښځی خپلو خبروته داسی دوام
ورکړی .

- مړه مور سیل واری دخپل کوچنی څخه
وړه ده څکه انسان ، هوانسان هروخت دمور
کوچنی دی داسی چه هر یو اولاد دمور دی .
معلومه ده چه هر سړی مور لری اوسړی کوچنی
د موی حتی ته هم ای سپین پیری ته پسی
پوهیږی چه ته د ښځی نه زیږیدلی یی
دمور د منوجو دیت څخه انکار نشی
کولای . حتی ته هم !! ای سپین پیری ! د
بی باکه کرمانی شاعر اواز لکه د الماسک غوندی
په گزیدو شو :

- ای ښځی ته رښتیاوالی ! داسی چه
د نروغویانو دیوځای کیدو څخه خوشکی منځ



*** اگر خواهی دارای آزر و آبروی باشی
آزار کسی مجوی!
* اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان
را گرامی دار!
* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود
کار کن!**

تألیف میر محمد حسن آموزگار

امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

این کتاب را (گری) در پاریس به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر نیز مست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهراً قدیمتر این ترجمه آن از میان رفته) ازینرو باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پیسنده مردمان بسیار واقع شده شهرت و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمت امیر و لطایف دلکشی است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی یختگی و آزمودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است. که ازین حیث به سیاستنامه‌ای خواجه نظام الملک شباهت دارد.

بهر حال عنصر المعانی کیکاووس چنانکه از قابو ستانامه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب قنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابو ستانامه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب قنون و هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بعد از قصد نوشته است که اگر فرزندی بعد از او امارت را حفظ کند و یا با اضطراب کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را باداء رساند و نیز درین کتاب بقصد تربیت فرزندان سه رسوم را اعم از رسوم لشکر و مملکت داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث و مذاکره قرار داده است و از همین جا است که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذقیقت و متنوع در مسائل مختلف مربوط

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتی پس از لوای حکمرانی جرجان را بر افراسخته (۱) هدایت نامش را در مجمع الفصحاء کاووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب لقبش را عنصر المعانی گفته چنانکه جد شمس شمس المعانی لقب یافته بود. این امیر از نخست نشسته علم و معرفت بود و به پیاد روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعانی استر آبادی از ملوک محمود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تعظیم و تکریم افاضل و اعظم دقیقه‌ای فرو نمیگذاشت. (۲)

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانا بود کتاب قابو ستانامه در حکمت عملی از تصانیف اوست این کتاب گرانمایه در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی بسیار است نیکوست و همه‌اش را پند و پندار توان یافت. پس بيمورد نخواهد بود که این کتاب را با مختصار مورد بحث قرار دهیم و نمونه‌هایی از آن اقتباس کنیم:

قابو ستانامه:

قابو ستانامه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۱۰۸۳ میلادی) بدست عنصر المعانی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تألیف یافته است. مولف این کتاب را در شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه‌های قابو ستانامه در موزه بریتانیا و کتابخانه‌های لندن و برلین موجود است و رضاقلیخان در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید. (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد. تصحیح و تنقیح داده متعدد نموده و بمطالعہ آن مشغولم).

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن.

بهر هنگ و آداب و عادات این مرزو بسوم در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحق منحصر است. (۱)

طوریکه گفتیم قابو ستانامه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه‌ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(...) از ناشایست پر هیز کنی و چنان زندگی ویا زندگانی کنی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از

هر دو جانب کریم الطرفین و پیوسته اجداد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره افغش فرهادان بود. و در روزگار کیخسرو ملک گیلان داشت. و ابوا لموید بلخی زکسر

اورا در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به چندان تویید گار مانده وجد تو مادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است. و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود.

و مادر تو دختر ملک غازی محمود بسن ناصر الدین و جد من دختر حسن فیروزان ملک دیلمان بود. (۲)

پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تألیف دکتر صفای (۲) کتاب نصیحت نامه معروف قابوس نامه تألیف عنصر المعانی کیکاووس با تصحیح و حواشی دکتر امین عبدا لمجید چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳) روز روشن.

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

خم رنگریز

اطمینان . . .

بمنزل یکتی از خویشا وندان
دعوت شده بودم . دیالوک مادر و دختر
در آن منزل بیش از همه برایم جالب
و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط
دخترش بایک پسر تشویش داشت

بالاخره پرسید . (دختر... خدایم
جوانمرگت کند . آیاتو مطمئن استی
که با لایحه این پسر بیتلی با تو
ازدواج خواهد کرد؟ دختر با قیافه
حق بجائی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر فامیل
این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم
بوده اند طور مثال پدرش در طول
عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار
ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .
امروز خواهرم راتحت عمل جراحی
قرار داده بودند ولی وی از روی میز
عملیات فرار کرده آمد نزد من و قصه
کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست
و پا میزد برای آنکه نگاه غضب آلود
جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به
بخشید دکتر صاحب این نخستین
عملیات من است . . . »
جراح بهمان قیافه عصبی گفت .
« پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این
نخستین عملیات است . »
بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از
نقطه نظر صحیح بمن توصیه شده که
صرف سگرت فلتر دار بکشم .

چای سیاه کمیون

معروفترین چای

چای سیاه کمیون، از مدتها قبل
بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ رو شن
و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر
جهان بهم زده است . این چای
محصول مزارع و کشت های چای
بخش کمیون، واقع کو هستانهای
زیبای هوانگشان در ایالت انوی
میشاند .

مزارع چای در سر اشیب های تند
کو هستان سطوح مرتفع و وادی های
سر سبز گسترش یافته است .
چای یاد شده در بخش های که
دارای آب و هوای بارانی همراه با
بارانهای موسسونی باشد بهترینمو
می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم
و نه بسیار سرد باشد در رشد و نمو
چای نقش مهمی را بازی می نماید .



بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسوشیتد پرس خانم سو یسی
نویسنده آمریکائی بنام کلیفور داروینگ که
در بیوگرافی ها وارد هافس جعل کاری
نموده بود، در هنگام ورود در سوئیس باز
داشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو
سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت
که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا
شوهرش داشت .

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند
در اثر سودایی که باو دست داد برهنه همه جا میگشت . هنگامیکه
حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد
اورا طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر
فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ور النهر بود مامور شد نزد او برود و حالش
را معلوم کند . همینکه رفت و باو گفت که این روش را چرا اختیار
کرده و برهنه میباشی ، او گفت که : شیطان قوی است و بلافاصله این
رباعی را می سراید :

خوش روی مهمی کرده چنین پست مرا
چشمی بدو جام برده از دست مرا
او در بغل منست و من سر طلبش

دزد عجیبی برهنه کو دست مرا

پمپ پترول گویا

اکنون بگونه پمپ پترول گویا، در بسیاری
از بخش های انگلستان بکار افتاده است .
علت این کشف و نو آوری ناشی از یک
حقیقت تلخ است و آن اینکه بشیاری مردم
یانی دانند و یا نمی توانند و یانی خواهند
که علایم و اشاره های پمپ های خود کنار
پترول را که بوسیله سکه و یا توت کاغذی
کار میکنند بخوانند . درین مورد داستانی
خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال
یک زن پیر بعد از آنکه تفکجه پرکن پمپ
پترول را برداشت نون را در سوراخ پمپ
داخل نموده و فریاد کرد (لطفا ده لیتر .)
دانشمندان بریتش پترولیم برای رفع این
نقص به کاوش علمی پرداختند . اکنون
پمپ های گویا بهمان آمده است این پمپ
قدم به قدم انسان را رهنمائی مینماید تا به

عکس جالب



چشم برد !

شماره ۱۴

اجتماعي لورینه

په افغانستان کېنې لاتراوسه ددی زمینه شته

چه بی سفر خرڅه سیاحت وشی وروستیو عواملو

میلستیا گانی درشوت و سیلی گرځولی دی

پروسی کال د مزارشویف په پسر کې د یو مستعد سړی له خوا چه دهغه پسر یو موقتی اوسیدونکی و، په خپل پلاریسی یو خیرات شوی و دغه خیرات نه ټول را پیلل شوی کسان په لکسو دریشیو کېنې راغلې و. په خیرات کې د یو محدود شمیر مدونو خیرات خورو د پاره د متنوعو خوراکی شیانو په برابرولو باندی هغو مړه پیسی لکول شوی وی چه ورباندی د یوزیات شمیر وچکالی خپلو خلکو چاره کیدلی شوی .

ښایي گرانو لو ستونکو هم نور د پرداسی خیرانو نه لیدلی دی چه نوم یی خیرات خو ماهیت یی قدرت لرونکو او د نفوذ خاوندانو لمانځنه اوزده لاس ته راوستل دی او پس د

اجتماعي موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز (میلستیا) نومېږی او په خواشیني سره باید ووايو چه زمونږ پت مننه عنعنوی (میلست پالنه) اوس یا درشوت وسیله گرځیدلی او یا

هغه مامورین چه په کلیو کېنې به ورته چرکان حلالیدل، کسپونه ورپیدل او یا ورته پخپری او ورپتیری دلپرو لارو ستومانه مسافران نه دی چه دوی ته د کلیو الو لسه خواږدوی په ورکولو د کلیوالو د میلست پالنې نظری او عنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول میلستیا گانی د بیروکراسی هغه بدعتونه

دی چه دخلکو د عرف او عادت اودودی د تمایل په خلاف په دی باندی تحمیل شوی دی له همدغه ځایه د میلستیا او میلست پالنې په مقابل کېنې په میلست پالنه د ظاهر کوونکو حساسیت زیاتېږی او همدغسی مواقع دی چه لالهانده او ستومانه میرمنی د نغریو تر څنګ وایی داوردی ستړی شی په دی د پیرو میلستونه

باید ووايو چه د افغانستان دنویو تشکيلاتو په لې کېنې څو کاله دمخه دیو کلی تر څنګ دیو ولسوالی مرکز جوړ شو .

ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په دغه ځای کېنې دیو نانوايي دجوړیدو تروخته پوری د ښار د مرکز نه پخی دوی په موټر وکښی یوسی . د مامور پتو داسی یو خاص تکلیف چه چاپخه دوی نه ورکوله او یا یی دوی نه ورته پخوا له ددی دلیل

نه و چه گواکی د سیمې دخلکو په میلستیا پالنه کېنې دتوقع نه خلاف بدلون راغلی و بلکه دغه خلک د مامورینو تحمیلی میلستیا گانو دومره زده توری کړی و چه حاضر نه و په خپله دروازه کېنې هغسی کسان ومنی چه رشوت ته میلستیا وایی او یا میلستیا گانی د رشوت وسیله بولی .

کلیو کېنې اوس هم د مهمانخانو په جوړولو کېنې زیات مصرف کیږی . د پرداسی کسان شته چه لاتر اوسه په ځان هغومره شیان نه لوروی لکه په نورونی چه لوروی، دوی ښی بسترې ښکلی حتی ښه خواږه د میلستو د پاره سانی په ځینو کور نیو کېنې خو هر څه د میلست د پاره غوښتل کیږی . په کلیو کېنې د پره ښه میلست پالنه هغه ده چه اصله روحیه یی (څه چه تیار دی د پاره دی) په مثل کېنې تمثیل شوی ده .

داچه د میلست پالنې عنعنه په افغانانو کېنې پیاوړی ساتل شوی ده، مهم عامل یی دادی چه په عنعنوی میلستیا گانو او یا د ناڅایي میلستو د منلو او هرکلی په وخت

کېنې له خاص تکلیف نه کارندی اخستل شوی . په کورکې موجود او تیار شوی خواږه په اخلاص میلستو ته وړاندی شوی دی . له کومه وخته چه لورینواو میلستیا گانو تکلفی جنبه پیدا کړی ده د میلستیا گانو او میلست پالنه په ماهیت کېنې ډیر تغیرات راوستل شوی دی .

(د اوردی ولکی په دی ډیرو میلستو) خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلستیا گانو تکلفی جنبه پیدا کړی ده .

طبعا هغه میلستیا گانی چه د ترتیبولود پاره یی کلیوال پورېږی کیږی او مامورین

ورته د ښځی ماش په اخستلو مجبورېږی خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکوی ... داډول میلستیا گانی معمولا د نفوذ او قدرت خاوندانو ته کیږی او د اجتماعي لور پتو څخه فاصله غوره کوی اودطمنی او ویری تر احساس لاندی سر ته رسیږی .

دطمنی او ویری دغه احساس اوس یوازی د میلستیا گانو په ماهیت کېنې متفی بدلون نه دی راوستلی . بلکه د خیرات د څوړلو ، د څمنولو ، پدروکو څلوښتیو د دوی څوړلو د پاره یی بی دکارتونو لیکلورواج هم راپیدا کړی دی. دافغانانو د اصلو میلست پالنسو اونورو اجتماعي لورینو مهم خصوصیت داوچه یسه هغو کېنې په د اجتماعي او اقتصادي سویو د په نشر کېنې نیولو پرته هر څوک دهر چا د دسترخوان شریکان بلل کیدل په داسی حال کېنې چه ډیر اوسنی څیرا تونه او

میلستیا گانی په خواصو باندی څوړل کیږی د محتاجو کسانو اوستومانه مسافرو د پاره هغه بوی کانی بلل کیږی چه د مجللو میلستیا گانو او یا میلستیا ته ورته خیرات پخوونکو له کورو لوڅه د باندی کوڅو ته وژی

هر باغوان او بزگر چه د څمکی زده ته تخمونه سپاری او یا لیکلی ږدی، دده سره په دغه وخت کېنې دلروت نه زیات د ثواب فکر او اندیشه موجوده وی، دی عقیده لری چه خدای پاک دده ته وظیفه سپارلی ده چه یوازی د دوی او ستومانه مسافرانو د پاره نه حتی د لالهانده مرغیو او میږیانو د پاره هم د څمکی په منغلی دانی اودرزق روزی وسیلی وښندی په کلیو کېنې د پرباغونه د دیوالونو په حصار کېنې نه دی راوستل شوی او که راوستل شوی هم دی دونو د ښاخونو او څانگو ساتنه پکښی له هرڅه نه دمخه په نظر کېنې نیول شوی ده . د کلیو خلک په خپله د دوی کېنې د مسافرانو برخه د (وظیفی) په نامه یادوی له دی څخه معلومیږی چه خپلو نابللیو میلستونه هم د دوی ورکول د ځانونو یوه وظیفه گنی . دا وظیفه په څو ډوله سرته رسیږی په هغو کلیو کېنې چه دلویو لارو ترڅنګ ودان شوی دی مسافران دورځی په بیلوبیلو برخو کېنې دکورونو د خاوندانو په دروازو کېنې د دوی غوښتلو څرگ کوی .

په ځینو ځایو کېنې د کلی سیمې ډیری دماښام د لمانځه په وخت کېنې کلی ته درغلو مسافرانو شمیر معلوموی او یا همدوی په خپله د کلی په کورونو گرځی او مسافرونه له هر کورته د دوی راټولوی .

په ځینو کلیو کېنې داسی رواج هم شته چه که مسافر ورځی او که ورځشی، ورځ د مسافرو په نامه د دوی راټولېږی او هغه د جومات او یا حجری په یوه برخه کېنې ایښودله کیږی که کوم مسافر دورځشی په هره برخه کېنې په دغه کلی پیښه وکړی له دی د دوی څخه چه د مسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده کوی، مسافران په کلیو کېنې په زړه وړه توگه جای پاتړیومی غوښتی شی .

دوردگو په یوه لغزته سیمه کېنې یو کلی چه په (ترامندو) مشهور دی، لیدلی دی او په دغه کلی ورپیښ شویو مسافرو په خپل ژوند کېنې دهغه داوسیدونکو د خاصي میلست پالنې خاطر نه دی هیری کړی . دوی د مسافرو د میلست پالنې د پاره پورون ټاکلی و، یعنی که دیو میاشتی په موده کېنې به هرڅومره مسافران په دوی باندی ورپیښ شول، درون خاوند به دهغوی سره د ډیرو څوړو رابلل شو یو میلستو په غیر د میلست پالنې سلوک کاوه، اوس چه د گړندیو جریانونو دی پیری حتی په ساعتونو شیبو اودقیقو کېنې د گړندیو

مشتو او یا متفی تحولاتو راوستلو د پاره پراخه عوامل او امکانات را پیدا کړی دی، د مسافرانو سره د کلیوالو په سلوک کېنې هم بدلون راغلی دی، مگر سره ددی هم د میلست پالنو او اجتماعي لورینو مظاهر لاتراوسه پوری موجود دی په

دولسی یو واقعیت د شواهدو سلسله لاتر اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کېنې د سیر اوسیاخت د پاره سفر خرڅ ته ضرورت نشته دافغانانو د میلست پالنې د مشهوری عنعنې اصلی روح همداخبره ده چه په افغانستان کېنې مسافرانوته هم د میلستونو په سترگه کتل کیږی. څو کاله دمخه چه په لوگر کېنې د کوچیانو د پاره یو ښوونځی تاسیس کیده زمونږ د هیواد یو یوه اوڅیږ شخصیت چه هغه وخت وزیر هم و، ددغه ښوونځی د پسرانیتلو د اهمیت د بیانولو په وخت کېنې دی خبری ته هم اشاره وکړه چه زمونږ د غرونو اودښتو امنیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برخه کېنې دخپل مطلب ټکی څرگنده کړی او ویل که چیری په غرونو اودښتو کېنې څوک لاره ورکه کړی کوچیان د دوی سره مرسته کوی او بی له دی چه پیسی ورڅخه واخلی د دوی ورکوی . مسافرانوته د دوی د هر کور او کلی دعاوی یو فرض دی اولاتراوسه پوری یو کلی ته ورپیښ شوی مسافر دهغه کلی میلست بلل کیږی .

د میلستو په حیث د ناپیژندل شویو مسافرانو د منلو تشریفات دخلکو د اجتماعي، اقتصادي اومحیطی شرایطو له مخی په پوډول نه دی څومره چه دیو سیمې داوسیدونکو د اجتماعي او جغرافیایی ازوا کړی . تشکده، هغومره پکښی د میلست پالنې او په عامه توگه پکښی د اجتماعي لورینو عنعنه او ولسی خصیصه پیاوړی ده.

دیی په مقابل کېنې مسافرانوته د دوی ورکول په هغو بازارونو کېنې رواج شوی دی چه دلویو لارو او واټونو په څاړه پراته دی. د دوی اذورو خوراکی شیانو پلورلو یوازی په هغو رستورانو، هوټلونو او دنانوایی په هتیکو کېنې کلتوری جواز پیدا کړی دی چه د سپړونو په څاړو جوړ شوی دی که چیری دغسی بازارونو ته ورځومره کلیو کېنې څوک هسی د پخی د دوی خرڅولو خبره وکړی نو دهغه داسی کار پوسخت کلتوری بدعت او یو ډول اجتماعي انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کېنې ډیری داسی سیمې شته چه د باغونو د تازه میوو خرڅلاو مناسب نه گنی، په دی جمله کېنې دوردگو سیمه چه دکابل بازارونو ته ډیره نژدی سیمه ده دیادونی وپ بلله کیږی، ددی سیمې د څوړو میوو سره یوازی د لسو کلو څخه راپه دی خوا دکابل د ښار بازارونه اود میوو سوداگر چه له نورو سیمو څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ماپه دی برخه کېنې څکه دوردگو سیمه په خاصه توگه یاد کړه چه زه ددغه ځای دیو اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کېنې د بلی هری سیمې په نسبت دقیق او پراوری اطلاعات لرم، زمونږ دخلکو د ملی تلقیاتو له مخی

نیاز

بمن نگر
بمن نگر که یاد تو :
که عشق پر شکوه تو :
بسان خون به رنگ رنگ وجود من :
چگونه گرم میشود ...

بمن نگر که یاد تو :
- چو باد تشنه بخت زندگی :
بجام خالی دلم :
چگونه موج میزند ؟
بمن نگر که چشم بر نصیب من :
- چگونه پرز اشک شوق میشود :

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...
- عشق دلفریب ویر طراوت :
چسان بهار ناز میرسد ؟
- به من نگر که درخشان خشک خاطرم :

عشق تو :
- چگونه سبز میشود .
- چگونه پر شکوه میشود .
بمن نگر که غنچه های شعر من :
- چگونه باز میشود

بمن نگر که این خزان غم چسان :
- بهار ناز میشود
کنون که عشق پاک من :
- قبول خاطر تو شد

- قبول طبع شاعر تو شد .
- بمن نگر که بر جهان ویر جهان نیاز :
- چگونه ناز میکنم
بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :
- به پیش پای ناز تو :
چسان نیاز میکنم

بمن نگر که تار و پود هستی ام :
- پر از نوای عشق تست .
بمن نگر که چشمه وجود من :
- پر از صفای عشق تست

نوای امید جان بر نصیب من !
نوای شکیب قلب بی شکیب من !
- بمن نگر

- بمن نگر که جز تراز جهان بریده ام
بمن نگر که بهر توجان بریده ام
نوای ونوس شام بیگسی و تیره ام !

- همیشه جلوه گر بدیده منی
تو چلچراغ هر شب سیاه وین ستاره ام
تو مطلع سبیده منی

ولی ای آرزوی من !
که در خیال با منی
چه میشود چه میشود
چه میشود که جاودان :
چنانکه من شدم (از آن آتو :

- تو هم (از آن) من شوی .
تو ... میربان من شوی .
وتا ابد
وتا جهان ، جهان بود .

وتاز مین وآسمان بود .
وتا بهشت جاودان بود :
- امید جال من شوی ...
سایه جان من شوی
(طهوری)



از : نامی هروی

نامه ما

کنعانیان اگر گل باغ تو بو کنند :
- کمتر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند
پامال پشت پای تو شد روی آفتاب
آنانکه منکر ند ، بگو رو برو کنند
جمع ملا يك از بی نظاره رخت :
- هر جا شهید عشق تو بینند ، بو کنند
دیروز تو به کردم و دیشب به پای غم :
- آن طاقتم نماند که می در سبو کنند
جسم چنان گداخت که موران تر بتم :
- عفو ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند
زخم درون سینه ما به نمیشود :
- صد بار اگر به رشته مریم ، رفو کنند
دو زخ ، تلافی گنه ما نمیکند :
- مارا مگر بنامه مارو برو کنند !
غصهای دوست ، بردل ما ، حلقه میزند
(نامی !) بگو که میکند را رو فت و رو کنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده
مستیست که در میکند ، مدهوش فتاده .
غارتگر جمعیت دلها ست به بینید :
- زلفی که پریشان به برو دو ش فتاده
مایوس مکن چشم برا هان چمن را
از شوق تو گل يك چمن آغوش فتاده
کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم
کار سختم بالب خاموش فتاده
کو عشق که از داغ چراغی بفر وزم
بخت چو شب هجر ، سیه پوش فتاده
فکر تو خموشیست (حزین) از سختم
این کهنه شرا بیست که از جوش فتاده

آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در برگشد ، گیسوی تست
لاله بی کو ناز بوسنیل فروشد ، روی تست
آهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیز :
- دمدم بر عشوه غلغله ، ترکس جا دوی تو تست
ساحری کز آستین افشاندن الحسون او :
- آتش اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست
شعله سوخته بی کز غایت تاتیر او :
- آتش دوزخ ، گریبان پاره سازد ، خوی تست
(عرفی) از وصلت ، زبانش سود و کس گویی نکرد :
- بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .

زیر نظر ناصر طهوری

از - سرشار شمالی

دل هرزه

برو که ایندل محنت رسیده جای تونیست
دلکه هرزه نباشد ، بتا ! برای تونیست
متاع خوب ، خریدار بشمر دارد :
برو ، برو ، که مرا قدرت بهای تونیست
برو که مشت جوانان هرزه ، باب تواند
دل شکسته ما ، باب مدعی تو نیست
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی
ولا و مهر و دل پاک ، آشنای تو نیست
دل جوان ، هوس عشق نو جوان دارد
کناهار ، منم ، هر زگی ، خطای تونیست
منم که پای نگهداشتم بقدر گلیم
و مگر نه کیست درین شهر ، کاشنای تونیست

سه دو بیستی زیبا از : بشیر هروی

ز رفتارت ، نمایان ، يك جهان ناز
بلبخت تو ، پنهان ، يك جهان راز
شوم قربان آن لبخند و رفتار
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز
تظاهر بر نماز

نگاه دلنوازش را بنازم
تظاهر بر نماز را بنازم
تو سر گرم نماز کرده نازت
مرا دیوانه ، نازت را بنازم
لبخند دل انگیز

ترا گریاورد آید ، یا نیاید
بیادت ، مرغ جان ، پر میگشاید
بلبخت دل انگیز تو سو گشت
که دل هر لحظه سو یت میگزاید

از - مولوی بلخی

گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ، ای مه جانغزای من !
جو رمکن ، جطامکن ، نیست جفا ، سزای من
باستم و جفا خوشم ، گوجه در آب و آتش
چونکه تواسیه افگنی ، بر سر مای همای من
چونکه گند شکر فشان ، عشق میان سرخوشان
- نرخ نبات ، بشکند ، چاشنی بلای من
آمدی ، خیال تو ، گفت مرا که غم مخور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دوی من
گفت که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان ، بکام تو
لیک زهر دو دور شو ، از جهت لغای من
گفتم چون اجل رسد ، جان بجهد ازین جسد
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون ببود قفصاء سرش
خنده زنان سری نهد ، در قدم رضای من
گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خولم و رجا ، تا برسد صلا ی من
گفت : در آب و گل نه بی ! سایه تست این طرف
برده ترا ازین جهان ، همت جانربا ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من
من لایق عشق تو هستم
زیرا عشق ترا بدل دارم
(البیضا بت بارت)

نویس

نویس ... !

جرات ندارم به خط نگاه کنم ...
هر يك از کلمات تو بوسه شو میست که قلبم
رامی خراشد ...
هر يك از عبارات تو لبخند بیست کسه
مرا به گریه می اندازد ...
نویس ... !
نامه ترا نمی خواهم ...
(ها میلون)



نوشته از: دونچو سونچی

می بایست برای انجیلا هدیه می خریدم. آن روز از هشت ساله شده بود. در حالیکه در درازی جاده قدم می زد. باشکفتی پاخود فکر کردم ای! واقعا حوادث زندگی هم نگو نه که من می دیدم ناگهان به میان آمد ویا اینکه گام به گام مرا پاخود کشانید؟ به یاد دارم زمانیکه هشت ساله بودم در کنار اجاق مادر کلانم که بروی آن جای جوش به آرامی می جوشید نشسته بودم. او بیخیال پشم میرشت و من به چهره طاهرا شادمان او تری تری می می دیدم اگر واقعا من در نور کمرنگ زیر زمینی در بین گل میخهای چوبی که به روی آنها میخک های آهنی بلبل می زد و هنوز آنها را درخا طر دارم خوش بودم چه عجله ای به کلان شدن داشتم! اجرا افسونگری و فریفتگی اسبک های جویی که در بین دود و اخگر آتش اجاق به نظر چون اسب های رویای می آمد گذارد که به همین زودی بزرگ شوم؟ حالا اینطور فکر میکنم که در همان لحظه ای که آخرین شب باقی مانده آتش را سر می کشیدم، به صورت ناگهانی کلان شدم. به بعد از آن دیگر سرور و خوشی از من گریخت

بعد از اینکه يك متر بلند تر شدم قصه های زیاد کاسه های پی پایان آتش و خشیانه بر مغزم هجوم می آورد. پس آنتر رویای شیرین مادر کلانم در مورد اینکه لباس و کفشهای گران قیمت به یو شسم به حقیقت پیوست. نزدیک و یترین يك مغازه رسیدم پاخود گفتم « مسخره است بیشتر ها در مورد گذشته هیچ فکر نکرد

که روز تولد دخترم است و آنان مایل بودند که باید يك دور دیگر با براندی بنوشم ...

و شما میدانید که در اصرار خودش کی پیروز می شود! بالاخره صحبت های مادر زوفای بر میا حشفسفی نفوذ نمود و من نظر خود را برایشان باز گفتم.

یکی از هم صحبتانم رویش را به من گردانیده پرسید: « برای تو از اینکه دخترت هشت ساله شد هیچ فرق نمی کند.

« و تو می و هشت ساله ای؟ سدرست است.

« پس خو شبختی باید در سال هابین سن تو و دخترت نهفته باشد. دیگری تو حالیکه فیلسو فای سرتکان میداد اضافه نمود. برای من هشت سالگی خوش بعدا می باید و برای سسی و هشت ساله « در گذشته از دست رفته» تعلق دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا دخترت هنوز هشت ساله هست و تو می توانی در خوش بختی آینده اش شریک باشی.

حق به جانب ایشان بود و لسی من این عقیده را با تمسخر پذیرفتم يك دور دیگر نو شنید ن آغاز شد ولی هنوز همین بر عقیده خود پا می جا بودم.

به مشکل از هم جدا شدیم فکر خریدن هدیه و شرکت در شادمانی دخترم بیادم آمد. هوای بیرون کافی مرا به تعجب و شگفتی انداخت هنوز هوا شیرینی رنگ بود و چراغ ها تك تك روشن شده بود صدای میسم ها برین هارن موثر ها و همچه گنگک نشان میداد که روز آخرین نفس های خود را می کشد.

« اندیشیدم. با وجود اینکه فنا پذیر هستم ولی در همین لحظه زنده هستیم با خود گفتم .. برای دخترم چه بخرم. کلمه (بخرم) مانند نیش زنبور تا مغز استخوانم نفوذ نمود. برای این که آزمایشی کرده باشم دست هایم را در جیب نمودم. دوستان کافی فقط چند پول باقی مانده بود. عرق شر مساری بر پیشانی ام نشست همه رفته بودند. چند لحنه بعد ممکن بود تمام دکانها بسته شود قرطاسیه فروشی من در آن طرف جاده مرا به طرف خود کشاند با عجله دیدم، داخل آن شدم اشیای

می گریزد؟ به این ترتیب به جای رفتن به همان فروشگاه آشنا که در آنجا چهره ها را هزاران مرتبه دیده بودم نرفتم و برای اینکه این افکار احمقانه را از مغزم برانم برای نوشیدن یکی دو گیلان درون می خانه خیزیدم در میخانه هم قیافه ها زود آشنا شدم. صحبت بگونه معمولی آغاز شد. من به آنان می گفتم

درون دکان را بانگاه يك سار آگاه پولیس از نظر گذراندم. صدای لطیف دختر فروشنده که می گفت دکان به زودی بسته خواهد شد. از نگاه کردن بیشتر باز داشت. « این پنسل تراش چند قیمت دارد؟

سسی و پنج است. رنگ روشن و شفاف پنسل تراش نیم دایره که به روی آن چهره مرد به انواع ستارگان یونان نقش یافته بود مرا به طرف خود کشاند. به زودی و با عجله پولش را برداشتم و آن را خریدم. سرور ناشناخته در وجودم دوید. مثل اینکه ما در کلا تم بمن زیر در یانی پی هدیه کرده باشند به خودم خندیدم «هیچگاه به یاد نداشتم که دو هشت سالگی کسی بمن هدیه ای داده باشد.

نسیم ملا می بیرون مرا به عالم رویا برد. خود را سبک احساس می کردم مانند زورق کوچک که در امواج آرام، بالا و پایین برود. بعد يك كيك سا لکرد تو لک را دیدم. تمام وجودم فریاد بر آورد انجیلا! كيك مانند يك خانه بزرگ بود و من از سالها پیش آرزوی خریدن چنین هدیه ای برای دخترم داشتم در اطراف خانه دو کوه بلند همراه با ستاب زرد گونه کرد. در خشان و گرم مانند نان های ورم کرده ای که مادر کلانم از داش بیرون می کشید جلوه می کرد. من گرمای آنرا در بدنم احساس می کردم هشت سال قبل در چنین شبی، سکوت مرگبار زایشگاه را فریاد کوتاه و مطلق انجیلا در هم شکسته بود.

می خواستم فریاد بکنم. طرف خانه دوم شانه های لطیف و شکننده انجیلا را تکان بدهم و داد بزنم که در حقیقت این هدیه زندگی من است زندگی من که من بدون او از بدون من به پشت سر گذارده بود. بالاخره به خانه رسیدم همچنانکه پله های زینه را زیر پا می گذاشتم بوی اشتیاق آورده کیه برانندی و غذا های دیگر را شنیدم حس کردم که روز بزرگی است. ولی چیز های بود که من نمی دانستم. داخل اتاق شدم بروی میز هدایای جالب. سبتهای قاشق های و تکان بقیه دو صفحه ۵۶



دجبین خال

چاچه ایښی داسې خال ستا په جبین دی
زما زړه هم دغه له لاسه شین دی
ستا امیل کښی یی سل زړو نمدی پیښی
چا جوړ کړی ستا دغاړی لوښکین دی
چوړه شوی یی د لمر د پلوشونه
ستا دغشقی په حرارت می دایقین دی
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیږم
که زما دزړه په سروینو رنگین دی
دجمال پسر بښی ته جوړ ولسی
ورلیږلی بیا سلام چا افرین دی
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی
خدای دی ساته په امان له بدوسترگو
د ادعا د پر بښتو زموږ امین دی
الف

دمیننی یادگار

وښلولی که رقیب دزړه کی وینی زما
شوه په نصیب خو گامیابی دپاکي مینی زما

دزړه په کورمی دپای ابله دمیننی داغله
که انتظار دیارانۍ کړی سترگی سپینی زما

داهم نښان دژنگ ونام دشهامت بولمه
چه په تومت کښی شوی دغشقی جامی رنگینی زما

جبری دیوان کښی دفصاحه وی مجبولی پرتی
ښه شوی زوند کښی شوی هغه وعدی دښتینی زما

دمیننی لاد کښی سرښندل می شول فرهاد ته سیالی
که دینیا زحسین زکوة را کړ شیرینی زما

دمحبت غوندی کیمیا چه می په برخه شوله

خوډ په کلن کښی طلا یی بشړه اوس وینی زما
چه هیږه نگرۍ پام کوه داشنامیته «زواره»
پاتی یادگار به وی همدغه پسر له مینی زما
دوکتور مجاور احمد زیار

لنډی

چه ستا دمخ نښی پکی وی
وهغه گل ته په ژوا ورځ تیرومه
په گلو مه گدیرمه یاره
رنگ دی دگل دی پکی ورځ به شی مینه
گلاب لاگل نه و غوښی وه
بورا پری کرده گزیده چه گل به شینه

گل دگلاب پوی د سنځلی
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه
دگل گلاب دگل د یاره

نجونی سرتوری دباغوان سلام ته څینه
گل می په لاس در ته نیو لسی
یامی درواخله یارسخت را کړه چه څه
دکافر گل په شان کپړه شوی
چه را سمیږی ورځ به نیمه تیروینه
مادگودر د غاړی گل کړی
چه مال می نخوری جنګه می بو یوینه
باغوانه باغ ته مو در پرېن ده
نه دی منی او نه گلو نه پری کونه

وحید

څه یادوی؟

جنون می و تورید صحرا یادوی
یا خو موسی د تور رڼا یادوی
یا خو بلبل دی رعنا یادوی
په اندېښنو کی یو اشنا یادوی
هغه لید لی محبوبا یادوی

زړه می مجنون راته لیلا یادوی
یادی کو هکن غرو کښی شیرینه غواړی
روان د یو پسی پتښک دی دغه
خان او جهان ور څخه ورځ غوندی دی
سترگی هم ژاړی په زار - زار وحیده



بی نیازه ښکلا

ښه خالونه چه د پاسه په جبین پدی
دا زما په زړه داغونه آتښن پدی
د عشق اورمی ویلوی د زړگی شمع
بیسوده می پرموم نقش د نکښن پدی
شین طوطی دی کړ معرور له شکرلیو
ومکس ته څو پیا له دانګین پدی
مادی خیال لره فرش کړی ترلیمه دی
ته بی نیازه قدم ولسی پسرزمین پدی
په شپه حال د مېچورانو په یاد داوړه
په راحت چه سرله نازه پر بالین پدی
آزرده به دی له جوړه (پسر محمد) شی
چه انځار سره بنیاد دان واین پدی
(پسر محمد کاکي)

داچاو کړه

دار اوښوده د سپین تندی رڼا چا
او تیاره کړله په ماڼوله دنیا چا
زړه مجرم شوه بنایست باندی مین شو
خود مینی دا جذبه کړه ور عطا چا
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ پیداکړل
بلبلان ورباندی بیا کړل په ژوا چا
باز ته چا تیره ښوکه پنځی ورکړی
بیا په ښکار کړ و د مرغانو په هوا چا
چا چاوه دجلا دلاس ته حواله کړه
بیامری تری لاندی کښوده د چا چا
مونی خاوره د «راحت» کړه چا راوښه
بیا په ژوندون او په تکل کړ و وارخطا چا
سید راحت راحت

رحمان بابا

په کمند تور و زلفو

د فلک لاسونه شنه شو ترڅنگلو
چه حساب یی نه په خوله شی نه په کښلو
تیری توری دی زما په قتلولو
ما هېڅ فیض څنی بیان موند بی کښلو
سبا پوری کسانکړی زی په منکلو
که تر باغ وتلی ښاخ دی د سروکلو
ښایسته غولجی پری ایښی د گلو
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

هر ساعت زما دغوږ په تاوولو
همره غم د بیلنا نه را باندی راغی
هغه سترگی چه نرګس او هم بادام دی
هغه شو ندی چه شیرینی دی تر قند و
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیږم
دریغه مرګ یی په دنیا کښی نیمه خواشوی
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

په چلول

په سپین مخ دی تور کاکل شوول ول بیا
عاشقان به شی ویراو زلزل بیا

په نکر زودی لاس سره کړل تر موندنه
شین لو گسی به سم په شان خپل بیا
پوره کړیده تا کومه وعده خپله
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا
ساقی زړه باندی لاس کړیده قصی پر پرده
لو پته په سروی د ملول بیا

دامید زنی

آموچشو چه یی زړه په افسون وکښی
هغو سرله ودانۍ په هامون وکښی
انتظار یی د نرګس گونه کړه ژړه
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلوار پری کړ
که له زړه سره می ترکولې مون وکښی
بیسوده یی صبحدم بو لی وگړی
دغه آه زما له غمه گردون وکښی
چه یی وکښی څښی توپری دیار له لاسه
ساده دل ادا میږد زنی زرغون وکښی
هر یراغ شی دیغور را باندی ښلی
چه یی یاره می مردم دژوندون وکښی
دایه اورباندی ژړا د کباب خپړی
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی
وآسمان ته به دشعر زینتی کیس دی
که «حمیده» دغم له سره رنگون وکښی
حمید عاشق خیل

لنډی

آشنا په توکه نه یو هیږی په تورو زلفو می واده مروړښنه
اشنا چه جکه در ته نه شوم تر ښومې لاندی شول دزلفو تناوونه
دتورو زلفو په څنگل کی یار پر منګول کی گرزوم چه ورځ به شینه
زلفی دی مه پری کوه پام کړ په سر کونډیو ونو نه کښینی بازونه
دزلفو خو کی دی کسری وی لکه چنگک دماهیږی نیسی زړونه
زلفی دی په مخ خبری وری دی دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه
دزلفو تار په اشرفی دی ماداشنا پر لاس غونجی ورکړی دینه
دزلفو دام دی ور ته کیږ ده
دسر درونه شنه طوطیان راغلی دینه



فاریاب

افغانستان دارای انواع تنباکو بوده که هر کدام آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است.

اکنون بهترخواه بدو دهه در مورد توريد فابريك سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غورو تعمق شود و در صورتيکه اقتصادی تمام شود با توريد و تدوير آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلو قاپچاق سگرت مخصوصا سگرت های که کمترلا برا توارهای تجزیه و دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسعاریکه سالانه برای توريد سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی می نماید. قسمتی از سر مقاله شماره سی و روز نامه فاریاب.



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جوای خود سر مقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد:

تصمیم به درآوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده درخور ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت در بند امیر با آن بی مبالاتی ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد.

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ نمایند. دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی درآورده شود.

در کابل، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم پغمان را خریده اند. در حالیکه در روزهای تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند. محوطه های وسیع تهی میمانند... در ولایات دیگر نیز مناطق و اماکنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوار آنند که پارکهای ملی شوند. بیایید - به پاس نسلهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم.

سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شماره هفت منتشره چهارده جوای مضمونی زیر عنوان (تیکه داربازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد:

اگر خوب دقیق شویم واقعا این تیکه داری کمیا گری است. کسیکه دیروز آه در بساط نداشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می توان گفت ملیاردر شده و کاروان موترهایش، بنگله، اپارتمانها و جایاداش طعنه بالا فلک می زند و مفلس و در مانده دیروزی امروز از هیکل بزرگی باشکم برآمد بر خور دار است و مقابله چشم پر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم میگرد.

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن می سازد و برده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدارد و راز مکتوم را برملا میسازد.

سیستان

له دی منلی او مسلم حقیقت خخه انکار نشی کیدای چه: انسان ذاتا شریف مخلوق دی د بنو او نیکو چاروغوره اعمال او او کراونو سره بشپره علاقه او تمایل بنی خوداچه خینی کسان مفا سده و منفی، اخلاق او انحرافا تو ته خخه کوی یاد دیر احتیاج او مجبوریت او به د زیا تی شتمنی او ثروت خخه وی.

البته باید وویل شی، چه دکورنی او هغه محیط شرایط چه دی یکی زبیدی او لوی شوی د تربیتی و تهوالی ناپوهی او بی علمی چه د شخصیت د ضعف او نیمکر تبادلیل دی د انحرافا تو له اصلی عوا ملو خخه گنل کپری او لکه چه گورو تل نا پوه او بی شخصیت و گری د فساد او انحرافا خوا له میلان کوی.

دنری مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمر غی حیاتی او اجتماعي چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی ستر خدمتونه سرته رسولی دی.

... له دی کبله چه اجتماعي اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعي ژوندانه به سمو ن کبشی گهور ثابتیری نودهغه د خرنکوالی اولارو چارود لئو نو به باب هم هر خوک نظری و رواندی کوی مگر لدی خخه انکار نشی کیدای چه خبری پیدا کوی چه به تطبیق او عملی کولو کبشی پاملرنه و بنیسی. دسیستم اند جریدی د شلمی گنهی دسر مقالی خخه یوه برخه.



جریده جهان نما که در ولایت سیستان خلم ولایت سمنگان به نشر میرسد در شماره تاریخی بیست و یک جوای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کاروان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یک عده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر میسرانیم:

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند.

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی بازخواستی های دواير زمین های

رحمت الله نام با شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده.

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندارد و می گوید همه تابع اوستی باشند.

... تا حال دو دوسیه مربوط یک هزار و هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدا لحکیم می باشد مفقود گردیده.

این دو سیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد.

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کامب املاک ولسوالی خلم کار میکند جابجا کرده است.

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چنیین ناروایی ها پر یک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد.

سپه‌ای

جمال عبدالناصر



فوشته | محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه‌های یوگوسلاویا برای سوخت‌گیری استفاده کنند تیتو گوشه‌تلفون را برداشت و دستور داد: - راه را به روی این هواپیماها باز کنید. هیچ‌گونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است - من دیگر غیرمنسلک نیستم. و هواپیماهای غول‌پیکر که انباشته از جنگنده‌های میگ و سلاح‌های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدن را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نزده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بیهوشی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها آتشفشان بزرگ روشن گشت. رفیقان

کهن آهنگای رامیسروند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بودند تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله‌های آتش در سیماهایشان منعکس شده بود.

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت و ناصر یک ویژگی دیگر او را دریافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوند. دو مرد را بیشتر از بصر بردن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گل‌دوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی). و دختر پاسخ داده بود. (در برابر یک کیلو مسکه خریدمش). شبی دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه با گفته‌های کارل مارکس متناقض باشد وی در سپاهی را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت - نه آن مارکس را:

«هنوز هم به همکارانم میگویم که من کود و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعارهای سوسیالیستی». ناصر و تیتو رویهمرفته بیشتر از سی بار باهم ملاقات کردند و ساعت‌های درازی را باهم به سر بردند. یکی از جاهای دوست داشتنی که آن دو غالباً در آن ملاقات میکردند. در (وانگاه)

واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهر و بهش داده بود - در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود - دهقانان راه‌های جزیره را درست میکردند - دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند



نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های باده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجاستم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را (نخستین پادشاه کمونیست) بنامم . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهمه تا گلو در کمونیسم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در باره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

نامه از خروسچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسید تیتو و ناصر هر دو باره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که او چه راهی را در پیش خواهد گرفت .

کنیدی شکست خلیج «خوکه» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسچف در ویا نا نیز سیری شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه کشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد . این نامه ها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن آزمایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملتهای غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبر هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

(انسلاک یا عدم انسلاک این دیگر سوال اصلی نیست . ما اکنون با سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ) .

سر انجام سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه منظر خود را در نامه های زیاده که به صدر اعظم چوین لای نوشتیم -

تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم . سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشت و در آن گفت :

(به خاطر خصلت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز است نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوری توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان بآنها با اودر میان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم) .

به روز دوازدهم فیروزی سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت . « در چنین فضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما نخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد . . . با اینهمه

چین مفهوم کلی همزیستی مسالمت آمیز را که سیاست شوروی بران استوار است - به مبارزه طلبیده است . در حالیکه هدف سیاست شوروی دوری گزیدن از جنگ و یانا بود ساختن جنگ است و فشار بیشتری به رقابت صلح آمیز میاورد چوین طرفداری خودش را از سیاستی که منازعه آنان بآنها با اودر میان گذاریم . (جنگ همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم) .

تا سیاست عدم انسلاک را که پشتیبانی گسترده یی رانه تنهادر میان کشور های آسیایی و آفریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد .

نهری در هم گوییده میشود . برای نهری پیروزی وجود نداشت .

بقیه در صفحه ۵۶



از: ناب

لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

یک کوشش ناکام

رایکدم سرمیکشد و سر صحبت را بدست میگیرد. از تجارت و سیبهای خودش (۱) کپ میزند. بار دیگر، شب عروسی دخترش که باز هم يك بو تل جونی واکرا سر کشیده است و میخواهد به دروغ خودش اعتراف کند.

دیالوگ این دو صحنه ماهرانه نوشته شده است در نتیجه، باین دو صحنه گونه بی از تعلیق میدهد. تماشاگر را و میدارد با دل بستگی بیشتری پرده را تماشا کند.

با اینهمه این بازی «اوم پره کاش» نه تنها کمبود قدم را جبران نمیکند، بلکه انگیزه آن میشود که یکبار چگی و کلیت فلم بیش از پیش از هم بیاشد، فضای فلم مختل شود و اثر ناکی آن بیشتر کاهش یابد.

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساسا این فلم بایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

اوم پره کاش و نکته بی دیگر

و بعد میرسیم به «اوم پره کاش» که خوب بازی میکند و تماشاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناک است، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقعش شک نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه بی از اوج میدهد. نخست، در صحنه بی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب

هوشیار، زور مند و زبر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملا تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچیزی را که کار گردان و قصه پرداز میگویند، براه واری پذیرد، این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

و بعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر يك گروه تبهکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکتهای مضحك. و با اینهمه او رهبر دسته است.

و بعد میرسیم به يك گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملیه آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

پارچه پارچه چگی

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچگی درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین رهگذر، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلا فلم يك درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است. «لوفر» يك فلم هند است.

و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آو ردم و رویداد های بیپایه و سستی که در فلم

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا يك فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین کوشش ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، بر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکسی از همصنفانش را از طبقه چندم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، پایه تر نی میگذارد. که در حال حرکت است. و در همین ترن به مردی تبهکار بر میخورد. این مرد گودک را پرورش میدهد و دودزد زبردستی بار میآورد.

و بعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کار گردان و قصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نکه میدارند و میگویند: «این يك فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشايش كن. ديگرو السلام»

و تماشاگری که پول داده است و سر گرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کار گران و قصه پرداز گردن نهد.

آدم اول فلم در عملیه رویداد ها تکامل نمیآید. تماشاگر او را همانگونه که هست باید بپذیرد.



هزارمین سالگرد تولد .

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .
گل گذاری
دانشمندانیکه در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهبید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .



هیات شرکت کننده در جشن بیرونی در حال گل گذاری برآرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تبسم انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .
همچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .

دعوت شبانه :

شباغلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوارن قرغه ترتیب داد .

ادریایی آثار بیرونی :

در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که بر ریاست پوهاند عبدالحی حبیبی مشاور فرهنگی صدر اعظم و رئیس مجلس، در کتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه، عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد. در جلسه مذکور پروفیسور بوکولیووف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

سفر تاریخی پرژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های ایشغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر صریح و برجسته اخبار واصله گمان نمیرود موضوع شرقمیان در مذاکرات فعلی پرژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که پرژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

هفته آینده آفتاب گرفته میشود

یک قسمت قرص ماه در مدار خود رو بروی خورشید و بقیه اش پشت سر آفتاب میباشند از اینقرار همه مقداری معین پیشتر از نصف آن از نور خورشید روشن و قسمتی کمتر از نصف تاریک می ماند .
شباغلی کندهاری در پایان توضیحاتی که پیرامون کسوف احتمالی هفته آینده دادند جمله بسیار با شکوه (الغیب عندالله) را تکرار فرموده و حدوث این کسوف را مانند تمام وقایع و حوادث کائنات به مشیت و اراده ذات بار یتعالی مربوط خواندند .

گفتگو صورت گرفت .
محل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا ریاست پوهاند عبدالحی حبیبی آغاز شد. برای استماع این محفل والا حضرت شامدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .
پروفیسور تادیوژیموسکی نماینده پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد جبر دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوآوریه صورت گسترده صحبت نموده بیانیة موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .
بدنبال آن صدیق الله ریشتمین نماینده هیات افغانی، سپس پسر و فیسور احمد دالی باستانشناس معروف پوهنتون اسلام آباد



در پایان جلسه، پوهاند عبدالحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری از آرامگاه بیرونی خواهند شد.
بازدید از غزنی :
طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به منظور زیارت مزار سلطان محمود غزنوی، حضرت ستانی، عبدالرزاق شتافتند .
هیات از موزیم غزنی دیدن نموده و سپس در دعوت چاشتی شرکت نمودند که از طرف حاجی محمد آصف والی غزنی در آرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .
بعد از ظهر همین روز، هیات شرکت کننده در هزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبه خطی کتابخانه بیرونی را در غزنی افتتاح نموده از لوحه جاده بیرونی در غزنی پسرده برداری نمودند .



ابو ریحان البیرونی

تیمه،
ترجمه،
تتبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

روش بیرونی در تحقیقات علمی :

ابو ریحان بیرونی نمونه یک دانشمند مسلم در عالیترین درجات علمی عصر خود بود. بقول دانشمند گرانمایه دکتر ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بعدی دقیق و اقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. این مرد دقیق النظر دقت و رسالت نظر خود را بواقع

مدیون مطالعات فلسفی خویش است. اما او در فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روش که بوسیله کندی فارابی و نظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بقایید خاصی و روش جدا گانه و شکوک و ایرادات

خود برارسطو ممتاز است. (۳)

بیرونی در کتاب (تحدید نهایات الاماکن) لتصحیح مباحثات المساکین) دانشمندان و مخصوصا آنان را که به کاوشهای علمی می پردازند تشویق مینماید تا لحظه ای هم دقت و بیداری را از دست ندهند و نتایج حاصله را

اطناب ملال آور می پرمیزد. جملاتش عاری از بها و در عین زمان موجز و پر محسوس است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینویشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب و التفهیم لادائل صناعة التبخیم و بیرونی در باره اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست : (شیوایی تعبیر جزا لت اسلوب زیبائی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سند یت واعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع بر مغزی و استعمال بر فوائد علمی و ادبی بسیار پیرا ستگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است که مجموع آنرا در هیچ یک از مولفات فارسی نتوانیم یافت. (۲)

ابو ریحان بیرونی سالهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را ب زبان عربی نقل میکرد و یا ب زبان سانسکریت ترجمه مینمود و لجه های گوناگون میبهم هندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر یسات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاب مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تعبیر مینمود و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد. تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تاثیر داشت. او پیوسته سعی گوشتید در برابر آن اصطلاحات علمی که از السنه دیگر نقل میکرد معادل های درست بیابد تا موضوع مورد بحث برای خواننده آشنا به زبان بنگانه درخور فهم گردد. چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود بنام (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مباحثات الاماکن) ضمن تماس به علل پیدایش تحویر و غلو منقح تبیح خود را در زبان یونانی و قواعد آن بآیات میرساند و آنانی را که با داخل ساختن منطق ب زبان عربی مخالفت میورزند به محاکمه میکشاند و سپس برای آنان عذرمی جوید و مترجمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را ب همان حالت اصلی بدون یافتن معادل عربی بکار برده اند بیاد ملامت میکشد.

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

- ۱- ترتیب و تسلسل افکار.
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست.
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا ستستن جملات مگر بقدر مقتضای حال.
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است).
- ۵- خود داری از تعبیرات فنی سیال که

از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد.

- ۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد.

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال جملات معقد و تنایع اضافات دوری میجوید از ایجاز محل و از



قاطع و نهایی نیندارند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شک و تردید بنگرند و عمل خود را طور پیگیر و به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شک و تردید ازایل شود.

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید بر آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود.

۲- پیروزی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظور وی این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دشواری احتمالات و تصادفات است.

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط به دانش انسانی با ذکر این سخنان برایت دهد.

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق نژادی یا مذهبی.

۵- ضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سانسکریت به خاطر استفاده از انواع دانش و فنونی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد.

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و استناد قرار میگیرند.

۷- لزوم پیروی از روش حسی و مبتنی بر قیاس و استراء (برای رسیدن بمعرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامپای وسیعی در جهت آنچه برای کشف و کنگسان دنیا می بیش نبود بجلو میبرد (۴)

تیمه در صفحه ۵۸

۱- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴.

۲- مقدمه کتاب «التفهیم لادائل صناعاته التبخیم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص ۳۰ تا ۳۶.

۳- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱.

۴- دکتر محمد جمال الفندی و دکتر امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۰ تا ۳۶ ژوندون



جواب يك نامه

میرمن «ز» از نا در شاه مینه

طرز تداوی و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طولانی میباید شد و این تداوی عبارت از دو طریق که اولی مجا دله بسیار مشکل و رژیم درست غذایی مقابله بر خوری و دو می مصرف نمودن انرژی توسط کار جسمی و فعالیت های سپورتی و غیره است باید فهمید که کدام چیز ها مضر و کدام چیز ها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر در یکروز نکرده گوشت بی روغن خورده شود ماهی ۱۰۰ گرام سلاد صد گرام و غیره طبق جدول خورده شود جدا از خوردن مایعات خوراکه های شور خود داری شود گذشته ازین میتوانی که برای رژیم درست از طبیب معلومات بگیری.

یک رژیم بسیار درست غذایی علیه چاقی دفعتا نمی تواند چربی را از وجود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حرکات از قبیل قدم زدن پیاده گردی دویدن به مصافه های بسیار کوتاه آب بازی بایه سکل سواری و لیبال باء مکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کالوری و انرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند. بجواب سوال دیگران میگویم که شیر دارای ویتامین های میباید شد نوشیدن قهوه از طرف صبح با اندازه یک گیلان هیچ کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا مواد چربی ندارد تمرین با لباس پشمی سپورتی برای اشخاص چاق خیل مهم است زیرا از یک طرف عرق را از وجود خارج وجود را گرم نگه داشته پارگی عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات بدون گرم کردن وجود دفعتا پاره گردیده درد شدید دران ناحیه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان اندازه انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی نیز جلوگیری میشود.

در شماره آینده راجع به تمرین و تشریح حرکات ضروریه آن ضد چاقی معلومات خواهیم داد.



عکس با لایحه ای است از کو دکان و مر بیان آنها در حوض های آبای

کودکان و آباز

در اکثر ممالک جهان به اطفال از سن دو سالگی فن شناوری می آموزند متخصصین ورزش جهان امروز ب فکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ورزش توجیه کنند تا بتوانند به نحو خوب و به سرعت وقت اطفال را شناسایی و تربیت کنند و و رزیده شناسازند که آنها نیز اطفال خود را از سن کم به این فن آشنا بسازند تا در جوانی ورزشیده و در پیری استوار باشند. آبای بالای وجود طفل اثر مثبت داشته اعصاب را آرام و او را از کودکان دور می نماید.

خبرهای ورزشی

تیم فوتبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهرمانی را حاصل نمود به بروژ ۲۸ جو را جهت انجام مسابقات از طریق شیر خان بندر عازم اتحاد شوروی گردید. در مسابقه و لیبال بین تیم های سیاه و سفید و جیل السراج صورت گرفت. مسابقه به نفع تیم جیل السراج خاتمه یافت.

همچنان در مسابقه و لیبال که بین تیم های لیسه ننگرهار و عمرا خان صورت گرفت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت. تیم های و لیبال و با سکتبال لیسه زر غونه تا حال توانسته بر میرمن (ز) از نادر شاه مینه! مریم غالب شود.

— (او زه بیو) برتکالی برای دو مین بار جایزه موزه طلایی سال را بدست آورد.

— سی و دو مین مسابقه وزنه برداری اروپا که در مادرید برگزار شده بود با پیروزی ورزشکار هنگری خاتمه یافت.

— تیم ملی جوانان انگلستان برای سو مین بار بر تیم جوانان اروپا غالب شد.

چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی متعلمه صنف نهم و سر تیم با سکتبال لیسه زر غونه است و از سه سال به اینطرف به با سکتبال علاقه گرفته و حیة قوی را از عا لیترین صفت یک سپورتمین میداند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشرفت برای یک ورزشکار هموار میکند.



۱- شباغلی نور محمد جبار خیل!

سر تیم و سنتر فارود تیم منتخبه اردو قرار گرفته خودش ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال از عمر فوتبالیش شده و برای اولین مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم افغانیستان بود که به اتحاد شوروی جهت مسابقه مسافرت نمود. جبار خیل بر علاوه فوتبال به پینگ پنگ و آب بازی علاقه هفت نفر به اتحاد شوروی و یک سفر هم به جمهوری ت مردم چین برای انجام مسابقات فوتبال نموده است.





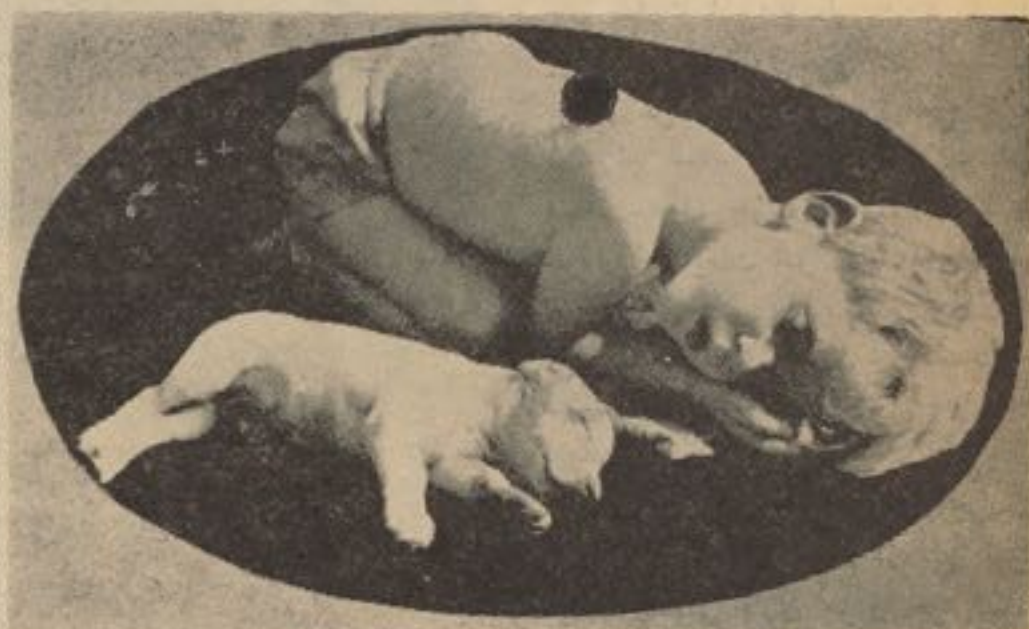
زنان و دختران



از گلبرگ

عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میآید عوامل محیطی داخل، در رشد و نمو آن موثر میباشند. یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا ثیر محیط داخل بوده و از توارث دور است اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشند.



وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انکار دارد. اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیه نا مناسب مادر است. اگر مادر معتاد به مسکرات است در خون نوزاد اعتیاد تا ثیر مستقیم دارد. حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میابد دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است که در هیجان ها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به جنین منتقل میشود. این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد.

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند، شدید التاثر و نا راحت بار میایند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نا مناسب است.

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است. نظریه عقیده علماء، طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد و نمو موثر میباشند. مثلا مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تا ثیر مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجاجت تبارز میکنند.

پس ما دران گرامی باید متوجه باشیم که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تا ثیر نموده و مادر را در تغیر دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشکلات مواجه مسازد.

بقیه در صفحه ۶۱

میرمن کامله مهری

رمن شوهر داری

بدگمانی و نگرانی بیجا دشمن
زیبائی شماست :
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انکار ناپذیر است که هدف از زندگی مشترک زن و شوهری بوجود آوردن يك کانو ن گرم صمیمی و بی آلاش میباشند. پس نباید با مسایل جزئی و کوچک که منته به بد بختی ها است خانه را بشکل جهنم در آورید. بگوئید با تمام معنی يك میرمن خانه، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار و فداکار برای شوهر تان باشید.

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگمانی دست و گریبان اند.

بقیه در صفحه ۶۰



زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند. زیرا برای اینکه توضیح بدهند چرا غذا شور و یابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند.

«بوب هوپ»

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد.

«آلفونس کار»

کبرا وردک

پخت و پز :

ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسکه بزنید. سپس با دوجان رومی را با پتاس شسته ورق نمایید. و يك قطعه آنرا بالای مسکه را (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید.



از پادرنک، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ هارا متوانید متنوع سازید. بدین ترتیب میشود که در اندکترین وقت خوراك لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریه دلپذیر آماده کنید.



از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

معرفی در مهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که در يك مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشناسد معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشند کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشناسد که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین معرفی کند : سرین جان کارمند اداره که بکار خود بسیار علاقه مند هستند و از دوستان اران هنر موسیقی میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن را روی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از پیغله نفیسه محمود

موقف زن در اجتماع

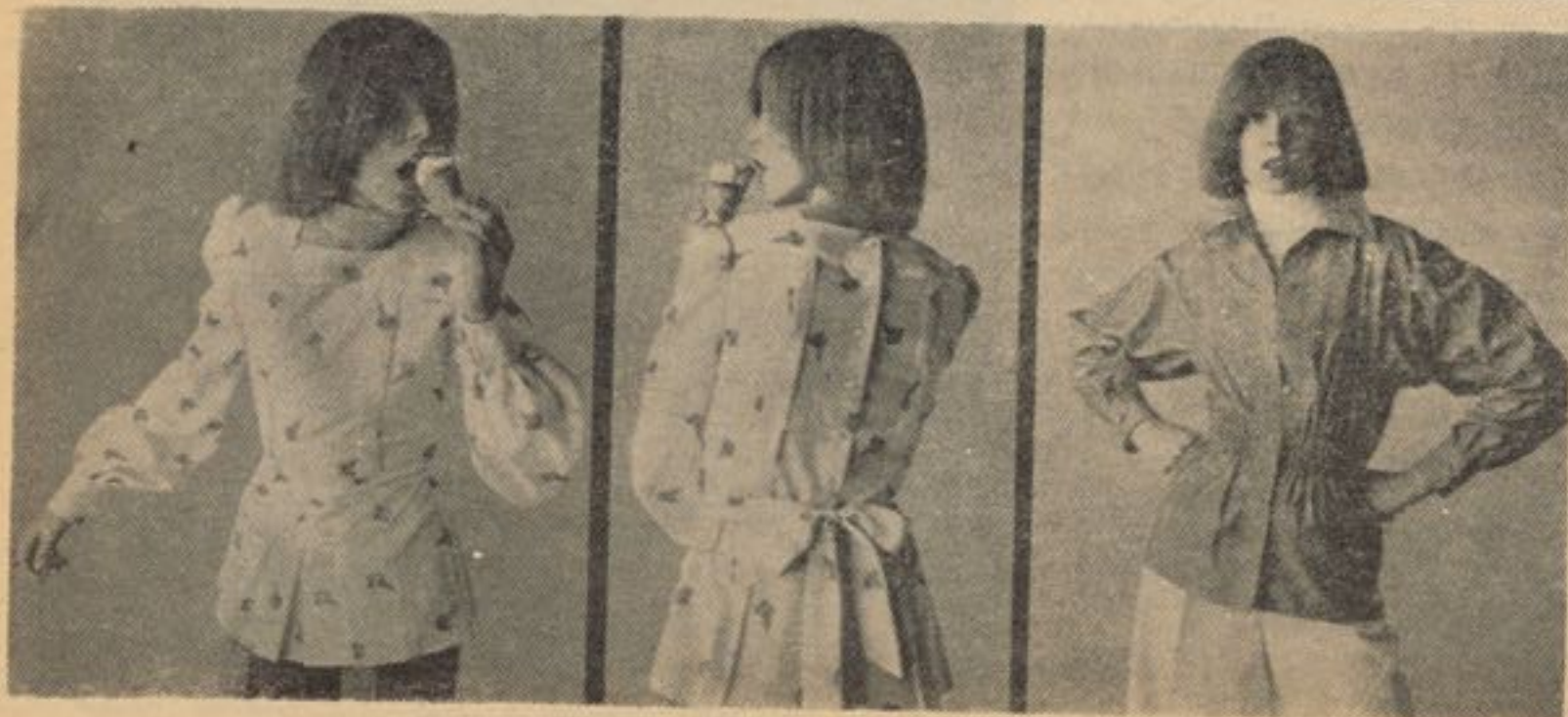
زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان متور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویه ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی ها و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان موثر و مفید میگردند . جوانان امروز نسبت به دیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

یعنی علم خود را برای استفاده افراد جامعه بکار نبرده و هنوز در گرداب تاریک بینی و منفی بافی غرق هستند . در حالیکه زن امروز در شرایط کنونی رهبران آزموده ای برای فرزندان معاصر و مردان آینده وطن به حساب می روند ازین رو بایست خانم های چیز فهم با در نظر گرفتن موقف مهم خویش در جامعه و وظایف شان را با درک احساسی مسئولیت نیکو انجام داده راهی را در پیش گیرند که برای رهنوردان تازه کار مطلوب و ارزنده باشد .

قوای بشری کشور ما را تشکیل

مود

تازه ترین مود بهاری که درین وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .



دخترانانو

ژوندون

اصول تدریس جدید در چین



پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق علمی و کار تولیدی را باهم می‌آمیزند این امر محصلان را قادر می‌سازد که فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساس آنکه تیوری را بیا موزند خدمت می‌کند.

زودی آنها در میابند. مواد تد ریس جدید هنوز در دست پراتیک مورد آزمایش و تجربه قرار دارد. در سها در حال تجدید نظر است و در مورد تدریس بسویه بلندتر تیوری ارتقا می یابد تا که بتواند سرعت گام بردارد.

پوهنتون سن خوا بصورت منظم پروگرام های تدریس را برای شاگردان از سویه ابتدایی گرفته با کورسهای پیشرفته تهیه میکند آنها مطابق ذوق شان یعنی پروگرامها مطابق رشته تولیدیکه بدان مصروف بودند و مطابق وظایف ایشان در رشته های تحقیقات و تنبغات علمی آنان.

پوهنتون سن خوا مواد تدریس کهنه را اصلاح کرده و بعد از تحلیل و انتقاد چیزی را که علمی باشد و از اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته و چیزهای تفاله شده را از بین میبرد. مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشود تا در راه ضرورت و نیاز مندی جوانان خدمت کند. اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است که در آن پدیده های عام در تولید و توسعه آن بمیان آورده شده که چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط میدهد و در نتیجه از آنکه در پوهنتون داخل شدند آغاز این روش جدید شاگردان به بسیار مینمایند.

نامه های رسیده

بناغلی محترم پیر زاده.

نامه شما به ادره مجله رسید. از حسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشکر.

مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است. نظریات شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاری تان تشکر.

بخش (ژوندون)

قسمت دوم

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

مردم چگونه خصوصیت ها و صفات را می پسندند

است يك دوست خود را از دست بدهیم از طرف دیگر همینکه دوستان ما دریافتند که چنین عادت داریم میگویند تا در جلو مادر باره چیزی حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تشویش کنند.

عیب جویی و بدگویی در حقیقت این معنی بقیه در صفحه ۶۱

آنکه سعی میکند تا از مردم بدگویی نموده گاهی از این و گاهی از آن غیبت و باسطلال «بشت سرگویی» کند بالاخره حیثیت خود را درین راه قربانی و از همه بیشتر خودش از آن متضرر میگردد. ما از هر کسی که بدگویی کنیم با احتمال قوی وی بالاخره از آنچه درباره گفته ایم اطلاع حاصل میکند و باین طریق ممکن

خبری از جوانان

روزانه درین کتابخانه تقریباً صد نفر شاگرد مراجعه می کنند که اکثریت آنها جهت اخذ کتب و بعضی از آنها جهت مطالعه و اخبار روز و یا جهت تهیه مواد از کتب ریفرنس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند.

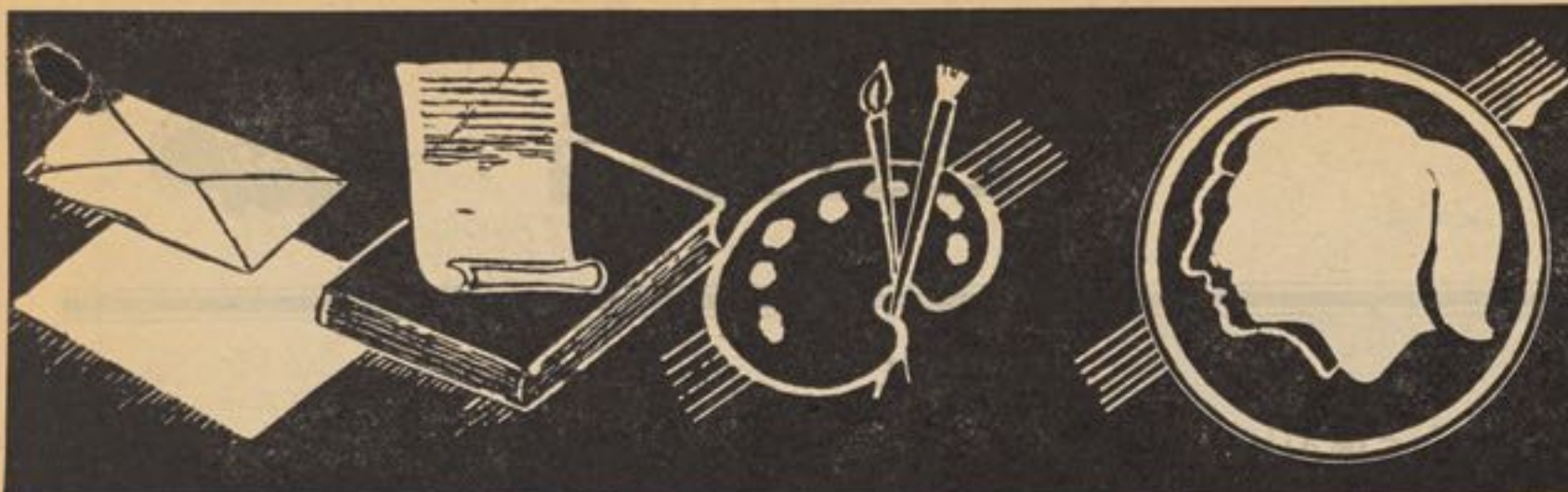
بیشتر شاگردان به کتب خارجی ادبی علاقه وافر دارند، کتابخانه لیسه عایشه درانی با سیستم عصری کتابداری مجهز است کتابها به اساس سیستم کلاسیکیشن «دیوی» طبقه بندی و کتلاک شده اند و کارت ها در جبهه ها به اساس الفبا ترتیب گردیده اند.

کتابخانه لیسه عایشه درانی بار اول در سال ۱۳۴۶ با پنجصد و یک جلد کتاب که از طرف انتشارات فرانکلن در افغانستان به کتابخانه های تحت پروژه کتابداری اهدا شده بود به فعالیت آغاز نمود و امروز این کتابخانه مجموعاً دارای دو هزار و پنجصد جلد کتب علمی، فلسفی، تاریخی، اجتماعی، ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می باشد.

شاگردان که در کتابخانه لیسه عایشه درانی عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر می رسد که این تعداد روبه افزایش است.



متصدی کتابخانه عایشه درانی در عقب میز کارش.



ستاره های موزیک پاپ



ها مملکو از علاقمندان او بوده است. تمام تلاشی او آنست که بهترین پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم نموده و با تواضع و محبو بیت تام ذوق شنو ندگان را در نظر گیرد .

پوشیده ام مورد تمسخر واستهزاء هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت و کمبود کرده ام .

از شما میخواهم که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند حداقل زمان و خواسته های نسل جوان را نیز در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم نسازند که فرزندان از دخالت والدین خود منزجر شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت نکنند .

فرهاد زمانی

گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا بداند .
(مادام رونون)
خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند . (گوتسه)
ما همیشه میخواهیم خوشبخت تراز دیگران باشیم و این خیلی دشوار است .
(۱)

از ده سال به ينطرف در آسمان موسیقى پاپ نام (کاريل گوت) همچنان ميديرخشد اين هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام ميگذارند . با طنين آواز او از راديو و موفقيت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فيستوال آواز خواني بين المللي در خاطره ها زنده ميشود .

گذشت زمان اسم پرو فيسور (کسنطانتين کاري نين) را که در اشتها کاريل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهدزدود (کاريل) اولين فعاليت هاي خويش را در تياتر هاي سيمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستايدل) ناول نويس و (لاریس لاف) کمپوزيتور آغاز نمود .



مرد دل جوانان

محترم مدير مجله ژوندون من يك جوان نزده ساله هستم . و امسال از صنف دوازده فارغ التحصيل ميشوم . دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشیدن من سخت مخالفت مي کند و همیشه مواظب است که به سليقه او لباس پيو شم و اگر يك بار خلاف ميل او رفتار کنم هزاره ن نسبت به من ميدهد و مدت ها با من باتلخي رفتار مي کند .

من هر وقت به سليقه پدرم لباس

من در مورد لباس پوشيدن پدرم اعتراض ندارم و چه خوب است که او هم اعتراض نداشته باشد . من و پدرم بيست و پنج سال با هم تفاوت سن داريم لباسهاي که به نظر او در

شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عظيمي .
صنف - يازدهم ليسه عالي استقلال
درجه - اول نمبر عمومي .
سن - شانزده ساله .
علاقمنده به ورزش .
آرزو - ميخواهم که رشته سيانس را پيش ببرم .



نام - حفيظه شهره .
صنف - يازدهم الف شعبه آرت
مکتب صنايع کابل
درجه - اول نمبر عمومي .
سن - هجده ساله .
علاقمنده - به شعر و ادبيات .
آرزو - ميخواهم در آينده در پلهوي آرت موسيقي را نيز ياد بگيرم .

پیشرفت های علمی

کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک ..

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد ه موفی شد تا از استر پتو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین که کشته مکرر بهای تریکول و دیفتری شناخته شده است. تاکنون موجودات یادشده منبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب میرود.

همین موجودات زنده هستند که برای طب، عناصر مفیدوارزنده چون: بیومایستین، ترا سیکلین، درمیت و قاسین و غیره تقدیم نمود جلو رشد تومور ها را می گیرد. هرگرم خالک محتوی میلیون ها شاخه های نورانی است.

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورانی) را در دور ه تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در ساحه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نباتی گردید. به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد.

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا بیاید در مناطق نمت زده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف. این موجودات ذره بین زنده، در آب و خاک و همه چیز زند گی میکنند.

ندهای از این موجودات زنده، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود. ولی پرو فیسور کرا سیلکتوف که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در شاخه های نورانی، نام گذارده است.

موجود های مذکور، چهل سال قبل توجه اوج جلب نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش بشر قرارداده اند.

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نمایند در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مواد طبیعی کیمیاوی بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت.



یک حجره زنده پروتین دذیر مکرسکوپ قوی

غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد، در بخش تدای امراض غده بی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی پارسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های غمین شن تائر و اندوه میبارد، تحت معالجه قرار میگیرند.



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس معیوب شده اند بادل سوژی مراقبت میگردند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی می نماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشته مرض دست ویای میزند. در بعضی موارد یک طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد می نماید. ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد، دریافت میکند که نمی تواند تعادل خود را حفظ نماید. بعد ترو تیکه میخواهد سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد. به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد ناپسندانی قرار میگیرد.

در ابتداء اطبا فکر میکردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است. تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا و بالوله است.

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گریارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوبین آرگما که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد، از خون گم میشود.

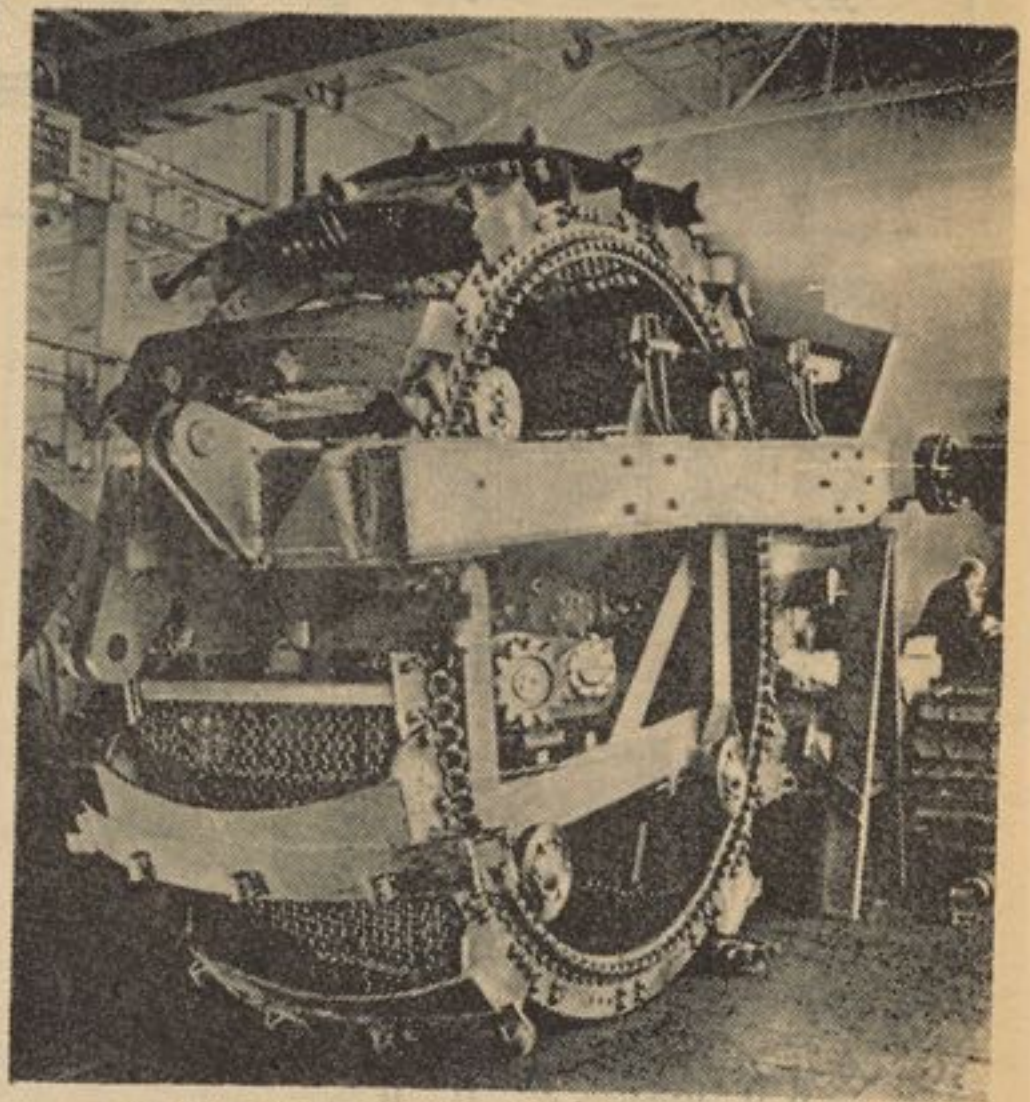
بعد هادر سال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود.

بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند.

در سال ۱۹۷۱، اولین تبدیل پیروزمند این عده صورت گرفت. ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد.

کشف نو :

ماشین جرکنی جدید



ماشین جرکنی جدید که قادر است شیاری به عمق ۲۸ متر بکند

تل های جدید انتقال دهنده نفت ، تا حدود یک و یا یک و نیم متر قطر دارد . از همین سبب جرکندن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نهیباشد . مخصوصا اگر تل تیل به مناطق کوهستانی و دشوار گذار کشیده شود به همین سبب توسعه راه سازی برپا نسل ، به تازه گی ها تحت رهبری نیکولای رودنیوودیه موفق ساختن ماشین جرمنی شده است . این ماشین (قدرت آن را دارد تاجری به زرقای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین اصولا در مدت یک ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاری فقط دو نفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستانی و جنگلات کار نماید .

بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن تست طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و تمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعددی را از دانه پینی را دسته بندی نماید . همچنان وی به علت یابی ، بی نظمی و عرج و مرج رادر دستگاه بفرنج نباتات دانه پینی ، پرداخت . اکنون که ارگانیسم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف مامها تحقیق و پژوهش برای تکمیل دوران زیست موجودات یاد شده دیده نمیشود .

زیرا بمجربیکه تیپ یک نوع معین از (شاخه های نورانی) شناخته شده میتوان آن را بزرودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دفعات گوناگون گردیده و پژوهش گر رادر گمراهی می کشاند .

از جانب دیگر آنها قادر هستند تا موادی چون انسرایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر سازی نماید به صورت مثال این مواد می تواند تایترو و نیز ولین را به کور تیزون تبدیل نماید . بایاری این موارد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت جدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را در جهان کنونی مای تواند تا اندازه زیاد از بین ببرد .

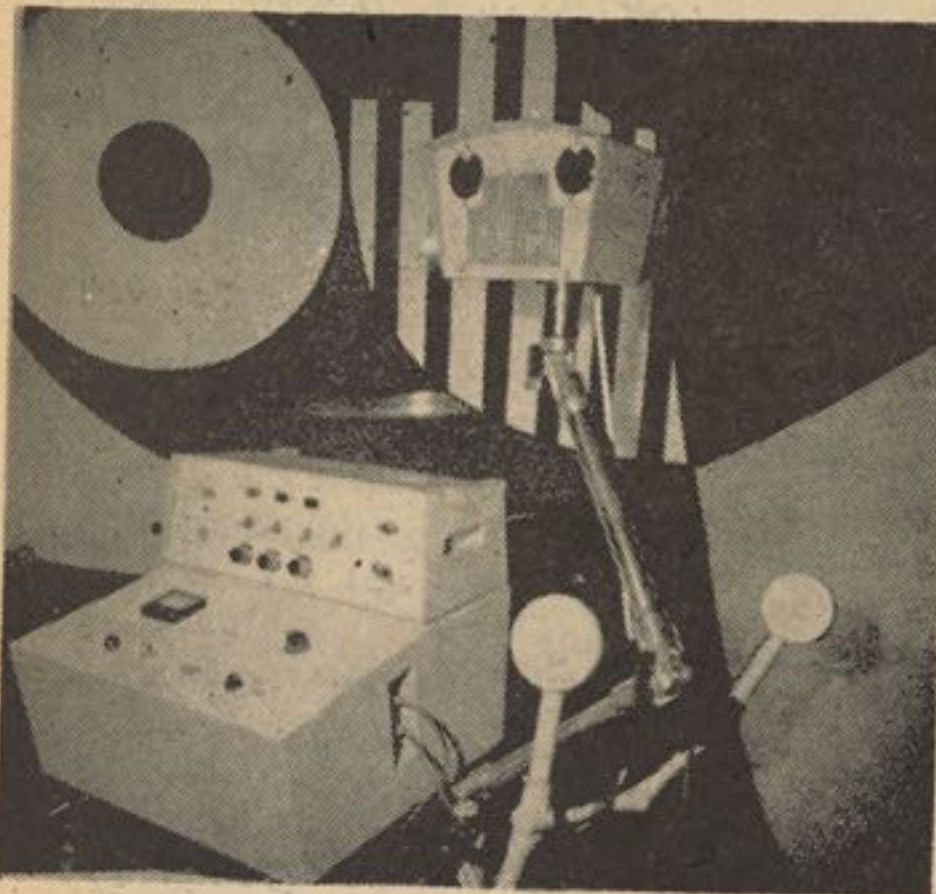
دانشمندان اکنون دومی آند تا به صورت زودتری در عمق شگفتی های موجودات دانه پینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

اخبار جالب علمی

دستگاه جدید برای آرامش

انجیران مولد اوی ، بتازگی ما شین اتو ماتیک را به وجود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بخواهی فشار خون بلند ، اسهال پروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانی که در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینگی و یا خواب عمیق فرو میروند .

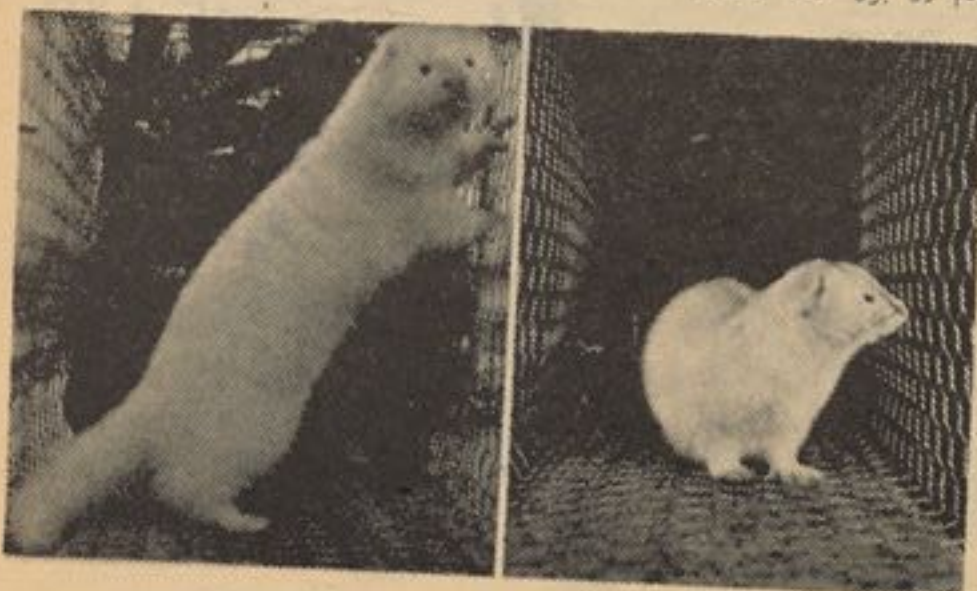
این دستگاه خود کار ، روی مغز تحت میدان برقی ، آمپک های سرور آور واکس برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و نا منظمی دستگاه عصبی را از بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته می شود بلکه اثر ناکی شیوه یاد شده در تنظیم دو باره دستگاه عصبی چشمجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایالت های آمریکا و ایالات متحده آمریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات بر پت وزیبا در فارم دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پت دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، نقره ای و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان نقره ای است . ولی متغیر عین نسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند برنگ های طبیعی رنگ دیگری بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .

باید بازره تبسم و تیر و کمان خنده
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلی ها
رفت . «مولیر»



شما دی ایکه به مقررات علاقه دارد!

ای بود گفت :
- عزیزم دل من میخواهد در مجلسی
اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا
مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم .
مرد گفت :
- وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .

مرد عاقل

شخصی برای پرسش که در اوان
جوانی بود بخواستگاری دختری رفت.
بدر دختر گفت :

– پسر شما هنوز بدرجه کمال
نرسیده است بهتر است صبر کنیم
تا کمی بر موز زندگی آشنا شده و سنی
از او بگذرد . آن شخص در جواب
گفت :

— آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج نخواهد کرد .



بدون شرح

این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود با دقت بسیار گرم معاینه مریضی بود. .. ضمن معاینه رو به او کرد و پرسید :

- خوب آقا شما مشرو ب می خورید؟

مریض جوابداد :

— خیر . . . ابداء

داکتر مجدداً سوال کرد :

- به تریاک اعتیاد دارید؟

مریض جواب داد :

... 42 -

- بسیار خوب سنگرت میکشید ؟

— ۱۰۰ —

داکت نفس راحت کشیده و

گفت :

- يس، لطفا يك سمکرت بمن

بدھید.... خون چند ساعت است کہ

بہر سبکوت مانده ا م .

خواهش خطرناک

— پس لطفاً يك سگرت بمن
بدهيد.... چون چند ساعت است كه
سگرت مانده ام.

زن پنجاه ساله ايكه قیافه خوبی هم
نداشت موقع رفتن به مهمانی به
شوهرش كه مرد سی ساله و آراسته



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند



وقتیکه هاشین میوه کشی کار درست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه مخورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل
پی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند
با اصطکاک پاها بروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند
چنین کاری بکند.

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی
توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لای
به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند.
معمولا وقتیکه دو کوتاه قد در پهلوی یک قد بلند روان یا شنل از
قد بلند آب و هوا را می پر سهند... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو
کار و تماس دارد.

اندر مزایا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع دلچسپی
نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب مزایا و در کنار
مزایا نواقصی دارد، به طور مثال از تکه دریشی یک آدم بلند قد



یک آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست دریشی (یکی پیتلی
و یکی پاچه تنگ و پا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط
نیست) بسازد اما در عوض اگر یک قد بلند و یک قد کوتاه زیر
درخت قرار بگیرند که شاخه های پرمیوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درخت نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه
خوردن میوه ناشسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت
بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا با سنگ به شاخه های درخت
زده برای خود میوه بیندازد.



از دروازه های که زیاد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی
می تواند بگذرد در حالی که آدم
قد بلند... واه... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و

چهارم



آقای وحیدالله !

- ۱- لطف کردی برادر .
- ۲- قدمها روی چشم . هر وقت عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض ان گردان .
- ۳- « همورابی » را « همورابی » بنویس - یعنی با « ح » حلوا .
- ۴- همورابی پادشاه یونان نیست و پادشاه آسنور است و او را اولین واضع قانون شناخته اند .
- ۵- از بزرگی کم نشوی .

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !

- روز ها از غمت روز ندارم و شب ها ز غمت خواب - همان شب که در محفل عروسی نگاهت را دزدیدم از خود رفتم و ... »
- ۳- نور جان خوب شد که از خود رفتی و گرنه ممکن بود کنار دزدی و سرقت تو به مراحل باریک تری برسد و برای « حریف » حوادثی بار بیاورد .
 - ۴- اگر فرصت داری سلسله پیام را دنبال کن که اینجانب سخت به آن علاقمند است .

دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من « فلانی » نیستم .
- ۲- لطفت زیاد .
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است .
- ۴- بریتش موزیم انگلستان ، لوور فرانسه ، نشل موزیم امریکا و آرمیتاژ شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

آقای عبدالرب رمزی !

- ۱- سلامت رسید زنده باشی .
- ۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامهات را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت : « چنگل چی جان و نفس و قنول !

بقال کوچه ماخیلی درین روز ها

خطر ناک شده

آقای م. کوزه گر !

- ۱- هر چه از دوست رسد نیکو است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر شوی - یا نویسنده ؟ خودت یک گزوپل بکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

آقای عبدالرحمن « وفا سروری » !

- ۱- سلام گرم و بر حرارت به کسانیکه فرموده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من پرس .
- ۴- یادت باشد که از این پس « رفاه »
- ۵- آرزوی مایم موفقیت تو است .

دوشیزه نسرین اسلامی !

- ۱- کورشوم اگر شعرت را دیده را « رفاه » ننویسی .
- ۲- قهر نکن که فایده نمیکند .
- ۳- سرت و گر دنت .

آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه برآه و افسوست رسید .
- ۲- چشم « بخاطر رسیدن به مقصود » آنرا چاپ میکنم اما او بالمش کردن خودت . اینهم قسمتی از « پیام »

۴- این گز و این میدا خیال کردی میترسم ؟

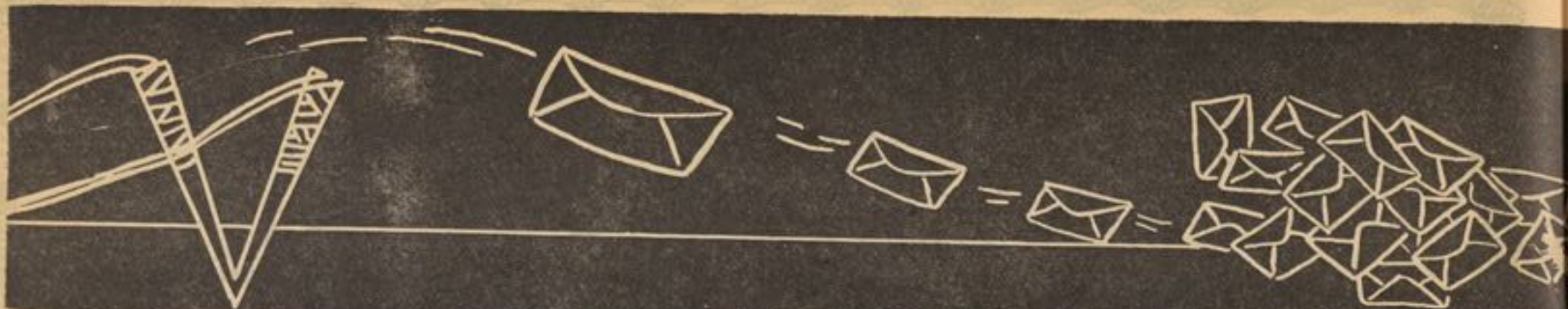
۵- همشیره انشاء الله خودت آنطور شوی .

دو شیزه زهرا مصاحب !

- ۱- سلام تان با تا بلو رسید .
- ۲- این اثر که از « شاهکار » های شما است بهتر است زینت بخش اتاق خود شما شود . مجله ژوندون را از چاپ آن معاف کنید .
- ۳- از این چه بهتر که شعر هم میگوئید اما خدا کند که مثل « شاهکار » نقاشی شما نباشد .
- ۴- پیش از مردن کفن پاره کردن خوب نیست اول شعر را بفروستید تا بعد عرض کنم .

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد میگذازد اگر اعتراض کنی شدت کلنگت میکند . اول علت کلنگت کردن او را نپیدانستم بعد ها فهمیدم که او تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دو نفر از کوچکی های ما را لنگ خاک کرده ، حال از تو میپرسم بمن بگو با این بقال واخلاق بدش ما مردم کوچه چه کنیم ؟

۳- عبدالرب جان ! به اهل کوچه بگو یک « هرکاره » کنار دوکان بقال تاسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره شوند و شام هانفس سوخته خارج کردند بطوریکه بقال ببیند . با اجرای این دستور دیگر مشکلی برای شما باقی نمیماند .



دوشیزه عقیقه اسلمی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .

۳- از قرغه تا «استرغچ» همانقدر راه است که از «استرغچ» تا قرغه.

۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

• • •

آقای ن- شیر شاه‌یوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم با سلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

«گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم اما چکار کنم که حالا دوستت دارم گل سرخ من !

زندگی من پیش از دیدار تو آرام و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا تو که گل بودی برای من فقط خار تر آوردی ؟ ..

۴- آدم ساده ابرای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

• • •

دوشیزه فرشته !

۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .

۲- همشیره ! این را که تو فرستاده ای اعلان است و اعلان هم پول میخواهد ، فهمیدی !

۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تلفونی توضیح کنی که: «متصدی پروگرام صفحه زوندون» یعنی چه ؟

• • •

آقای گل احمد فیروزی !

۱- پنج شعر ، دو پارچه ادبی و یک انتقاد رسید .

۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .

۳- «پیک هفته» تماما در اختیار اینهم بخشی از (گریزها) :

«ای آهوی من . چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رمیدی ... ای گریز پا ...»

۴- فیروزی عزیزا «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید

• • •

دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

۱- خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .

۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟

۳- مرا زخیر تو امید نیست شر مرسا .

۴- اگر جرأت داری اقدام کن .

۵- من بچه تو من نیستم .

۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

آقای وهاب- الف !

۱- از من میشنوی اینکار را نکن .

۲- سر زنده باشد کلاه بسیا ر است .

۳- حیفت نمی آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟

۴- بمن چه برادر ، خودت برو موی کنش کن .

• • •

آقای احمد گل پیدار !

۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟

۲- اگر دلت (قلب) نباشد این- سوال را نمیکنی .

۳- خدا قسمت خودت کند .

• • •

دو شیزه نرگس من !

۱- چون چنډك چي هستم بخود حق میدهم نوشته های دیگران را چنډك بگیرم .

۲- اشتباه کردی همشیره ، چنډك گرفتن مخصوص يك جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .

۳- دختر جان! میتوانی چنډك بگیري بشر طیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .

۴- چشم حسود کور .

• • •

آقای غلام علی توایی !

۱- خدا آن دوست را رحمت کند .

۲- از من مپرس چون از هیچکس

بدم نمیاید .

۳- متاسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .

۴- والله برادر با اینکه «پیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یاد تو» را چاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی . دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها با تو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده ...»

روح شاد . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره ها نگاه میکردیم و بعد دست در گردن میخوابیدیم ...»

۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

دوشیزه صدیقه !

۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .

۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست . با آنهم به شعبه توزیع سفارش شمارا میروانم ، چشم .

۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن : «... من ناله های قلبم را میشنوم» ناله های که از عمق وجودم سر میخیزد . ای ریا کار من قلب بلورینم را بتود آدم تو آنرا شکستی»

۴- خواهر «حریف» حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده

ارادت مند چنډك چی

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت
از منابع فرانسوی

خلاصه شماره های گذشته

(اولیور) در تهیه فیلمی حصص میگیرد بعد از اینکه او نقشش را ایفا میکند، ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تا دوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به آنجا قشود میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته و با اضطراب زیاد حرف میزند. بعد او به خانه یی میرود که از آنجا برایش تلفون شده بود. در این خانه غیر از جسد (روبرت) سگرتش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده، از همین سبب او زندانی میشود.

در اینوقت در شهر دختری بنام (سلوی) که در سابق با (اولیور) رابطه عاشقانه داشت و بیحد دگنر ازها دراو موافقت میکرد، شدیداً انتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش از واقعه قتل (روبرت)، (اولیور) با دختری بنام (گراس) ازدواج میکند، اما پدر گراس که برای دخترش مردی ثروتمندی بنام (پال) را انتخاب نموده، این ازدواج را فسخ قرار میدهد.

(اولیور) در میابد که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند و اینک بقیه داستان:

صدا در شب



دیگر نباید از او صحبت کنیم ..



نه، من دیگر قطعا او را دوست ندارم، از وقتی که مرا ترک گفت، دوستی ام را با او قطع کردم.



«اولیور» گوشی را برداشته بالای میز میگذارد، حالا از درك تلفون بیخیم

چه میخواهی بگویی؟

همیشه ...



بلی، باید کمی در باره خودت صحبت کنیم، چه میکنی؟ .. تلفون يك لحظه هم از خاطر تو آرا نیست. همیشه پرو دیسور ها از تو پرسدان میکنند.

۲۵۱

۲۵۲



سرگرمی مسابقه

تهیه و تنظیم از: رضا

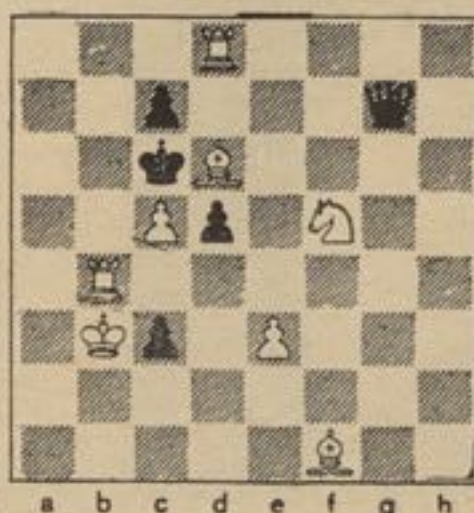
کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات شهرداری را از دوشهر معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک معلوماتی در باره این دو شهر داشته



باشید به آسانی میتوانید از روی این عکسها نام آن شهرها را بخاطر بیاورید در آنصورت نام یکی از این عمارات را با اسم شهر آن برای ما بنویسید.



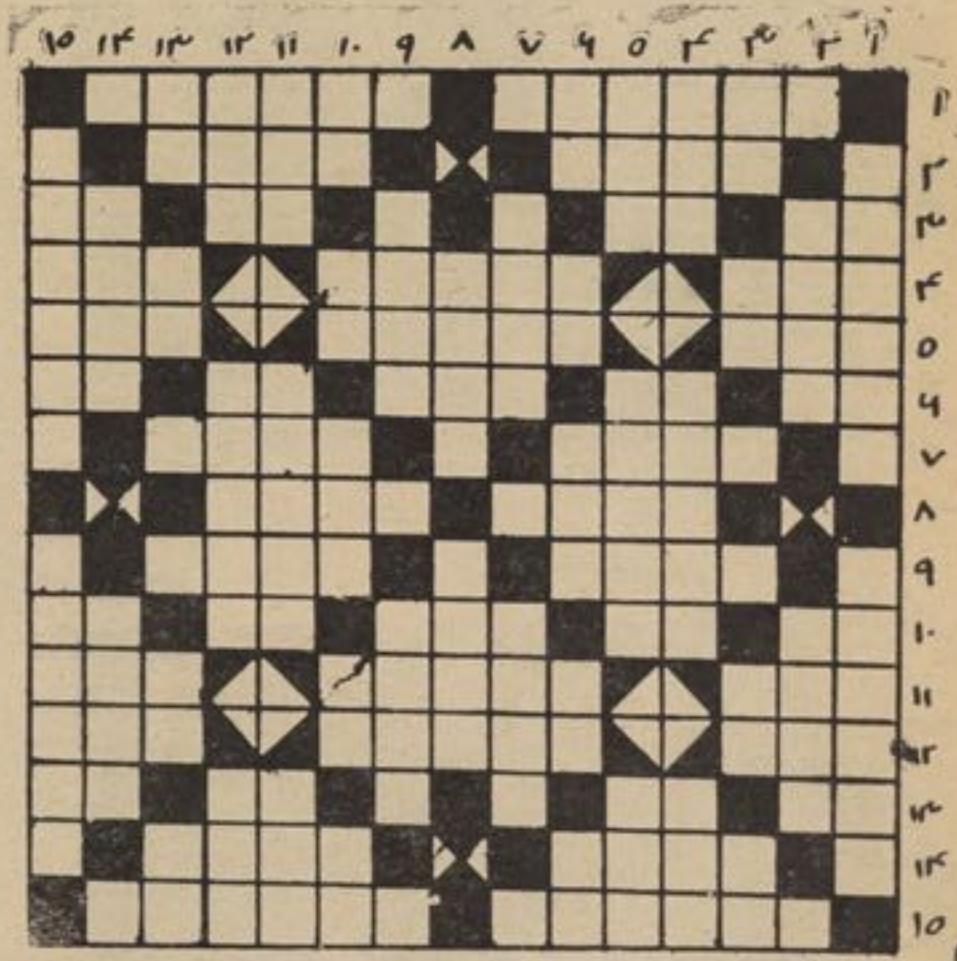
مسئله شطرنج

در این مساله سفید هشت مهره و سیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعد از سه حرکت سیاه را مات نماید برای ما بنویسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

جدول کلمات متقاطع

افقی .

۱- رفت و آمد ، يك مملكت اروپایی ، همین حالا ، علم ، جوی آهنی ، روی دریا جستجویش کنید ، آفتاب پی پایان «پشتو» نمی شنود ، ۴ ، جای تحریر ، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - پست - ۵ - هدایت و فرمان ، محفل از دواج ، یکنوع چین - ۶ - علامت مفعولی صریح ، مادر ، ناله درد - واحد سطح - مرد نیست - ۷ - یکی از ادبا - سخن چین - ۸ - سرو



طرح از : محمد یاسمین نسیم زاده

کارش بپنبه است - مقابل ویران - ۹ - باچوب سرو کار دارد ، تکرار و احد پول جاپون : ۱۰ کار لجباز ، اشاره به چیزی و یا کسی - هم در حمام است و هم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ماده نیست - ۱۱ - آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲ - يك نوع میوه - در پنبه میبارد - واحد ارکان - ۱۳ - همه - معکوسش از ضما یراست ، پایتخت يك مملكت اروپایی ، رسم ناتمام - ۱۴ - خانه مورچه کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵ - کمک - همین حال در دست شما ست

عمودی .

۱- اینهم يك کشور اروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استرا تژیکی است - ۲ - پایتخت يك مملكت امریکایی - صورت وزیبابی - ۳ - حرف ربط - طلا - نیمه هلاک - ده پنبه - ۴ - کوه مشهور اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلاً ذکر میگردد «معکوس» ، يك حرف و سه خانه - از دیدنی ها ، منطقه ای بین کابل و غزنی - باز داشتن - ۶ - همان واحد پولی - نصف وعده - جمال میبرد - شاهه حس میکند - سرخارچی - ۷ - دوا - لحاف عامیانه - ۸ - بین مرگ و زندگی - پیمان مرکزی - ۹ - چنین عقیده ای باید داشت ، نام دیگری برای کراچی - ۱۰ - پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده خدا - از حروف نفی دری - قلب صبور - ۱۱ - غذای عراده جات - آنرا نباید خیانت کرد - مرکز سویس - ۱۲ - سر دنیست - صند و قجه ناطق - از پشم میمالند - ۱۳ - نصف اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا غلط - ۱۵ - نام سابق کشور ما ، کشور ژاندارک .

آیامی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی

به شهرت رسید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ، اسم

مکمل او را بانام پنج فلم معروف او برای ما بنویسید .



هشت اختلاف



بین این دو تصویر که ظاهراً یکی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید.

این شخص کیست؟



او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکسش او را بشناسید باوصف این چند نکته مهم از زندگی او را ذکر میکنیم .
این نقاش ، مجسمه ساز ، مهندس موسیقیدان ، انجنیر ، ریاضی دان طبیب و دانشمند در سال ۱۴۵۲ درایتالیا متولد گردیده .
شهر تش بیشتر بخاطر یکی از تابلو های اوست .
در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است .
نام او را به دایره مسابقات این مجله بنویسید .

یاد داشت

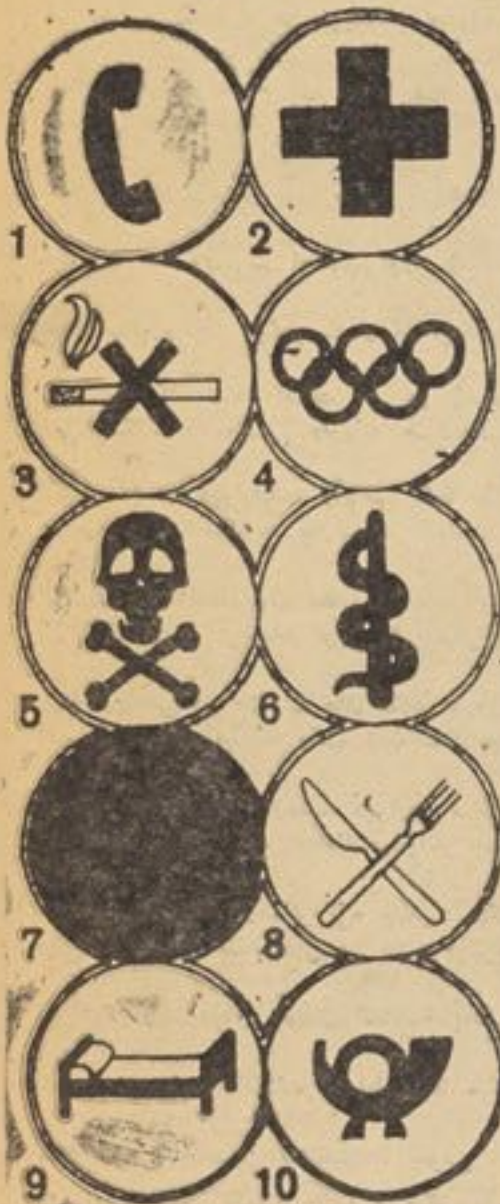
برای دو نفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :



در اینجا پنج قطعه جریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میروند اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید میتوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون و کدام صفحه است .
لطفاً جواب خود را بهما بفرستید .

کدام تصاویر؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد که دوتای باهم مرتبط اند . شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید !



این عکس چیست؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خود را برای ما هم بفرستید !

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید



HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی بوت پلاستیکی وطن



را درینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «ن. اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند.

از منابع خارجی :

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

لینکن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی صحبت میکرد که در قسمت ویست قیلند نیویارک می زیست . بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند .

گرایس بیدل در زندگی لینکن خیلی رول دارد . گرایس کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت ، اما يك اتفاق كوچك

باعث شد كه همه چیز تغییر بخورد و گرایس مشهور شود قسمیه گرایس عادت کرده بود كه باقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات كوچك و ناچیزی میتواند در زندگی انسان تحولات بوجود بیاورد»

همانطوریکه یکی ازین تحولات كوچك در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد .

گرایس مشتاقانه به عکس كه پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد .

هرقدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود .

این مرد همان لینکن یکی از کاندید های ریاست جمهوری امریکابود .

چهره کم رنگ و استخوانی لینکن توجه گرایس را به خود جلب کرده بود در همین اثنا

سایه چراغ تبلی گرایس بالای صورت استخوانی لینکن افتاد و عکس در نظر گرایس

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینکن دور شد گرایس احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و بعد از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند از بین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زن ها را بکند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او

می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند .

گرایش با خود اندیشید که چطور میتواند این مفکوره خود را به شخصی چون لینکن برساند

بعد از چند لحظه تفکر قلم و کاغذ بر داشت و این سطر ها را نوشت .

محترم ابراهام لینکن :

من يك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلیم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوی و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم . ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادای سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد . من عکس شما را دیدم و به من این مفکوره پیداشد که اگر ریش بلند بگذارید

تفایص صورت شما از بین رفته و از طرفی خانم ها از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل كوچك من میباشد به آرزوی اینکه ریش بلند بگذارید . گرایس بیدل .

چند وقت بعد نامه گرایس و نامه های رجال برجسته آن کشور بدست لینکن رسید و

اتفاقاً چشم لینکن به سطور کج و معوج نامه گرایس افتاد و چند روز بعد تر گرایس نامه ای

به این مضمون دریافت کرد .

گرایس بیدل دختر عزیزم :

نامه قشنگت را که بایک دنیا صفا و صمیمیت نوشته بودی بر ایم رسید بسیار متاسفم از

اینکه دختری به سن و سال تو ندارم من دارای سه پسر هستم که اولی هفده ، دومی نه و

سومی هفت ساله هستند و با مادر شان زندگی خوشی دارند . اگر من ریش بلند بگذارم

البته تا حال هیچ ریش نگذاشته ام آیا تو فکر می کنی که این عمل مردم را در انتخاب من به

حیت رئیس جمهور ترغیب کند ؟ پسر حال من به خاطر دل تو این کار را می کنم اگر چه که نتیجه معکوس دهد . دوست خیلی صمیمی تو لینکن ...

در پیروی همان سال يك قطار بطرف ویست قیلند در حرکت بود این قطار حامل

لینکن بود که می خواست دوست كوچك خود گرایس را ملاقات کند .

فامیل گرایس هم در ردیف مردمی که در آنجا بخاطر پیشواز لینکن آمده بودند

دیدم میشد . گرایس تا آنجا که امکان داشت چشم های خود را باز نگذاشته بود اما

از دحام مردم و هوای خاك آلود آنجا مانع این کار او بطور مسلسل میشد و آوازهایی

میشد که از لینکن می خواست تا بیایه ایراد کند .

وقتی گرایس میکوشید چشمهای خود را باز نگذارد جز کلاه های سیاه و بلند

چیزی نمی دید لینکن بدنیال خطاب به خود به مردم افزود :

«و اما من سوالي از شما دارم آیا ممکن است که من از حمایت شما در مورد انتخابم

به حیت رئیس جمهوری مطمئن باشم ؟» دست ها در هوا بلند شد و همه بایک صدا

گفتند بلی- بلی ماحقیقتاً حامی شما هستیم یک وقتی گرایس شنید که لینکن می گفت:

من يك دوست كوچك در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که به من گفت که چطور ظاهر مرا بیازایم اگر او

در همین جاست لطفاً او را بطرف من رهنمایی کنید گفتند: نامش را بگوئید . لینکن گفت

گرایس بیدل . پدرش در حالیکه سرازیا نمی شناخت او را

بطرف لینکن رهنمایی کرد . دريك لحظه هزاران چشم بطرف گرایس چرخید . گرایس

انگشتان قوی لینکن را بدور بازوان خود احساس کرد لینکن وقتی او را بزمین گذاشت

گفت : «گرایس تو بودی که به من نوشتی که در صورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهم شد و من

بخاطر تو این کار را کردم» گونه های گرایس داغ شد چهره اش سرخ گردید و هیچ چیز نگفت

لینکن وقتی می خواست دوباره حرکت کند گفت : (امیدوارم باز هم بتوانم دوست كوچك

را ملاقات کنم گرایس از این که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بود و آهسته آهسته بدنیال

پدرش که مغرورانه در حرکت بود روان گشت و چند لحظه بعد صدای موتور قطار همراه با شور و هیله مستقبیلین در گوشش نشست اما تنها

چیزی که هیچگاه فراموش نکرد سه کلمه كوچك «دوست كوچك من» بود . پایان

توپ چاشت

— بیست سال قبل یا پیشتر از آن روز عید قربان بود همه در روی همین تپه گردهم نشستند غذای گرم که همین جا پخته بود یسم می خوردیم بعد از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کردیم یک دو سه و بیست بار فیر کرده بودیم دفعتاً که توپ گرم آمده بود پیش از وقت صدا کرد یکی از رفیق های ما که توپ را پر می کرد به سوی پراند و تکه تکه اش کرد. بیست و دو سال عمر داشت و جوان و قوی بود دیگران مشغول جمع کردن جسد او شدند ولی من به فیر توپ ادامه دادم تا سی و یک توپ شد، آنوقت موضوع را به شهر اطلاع دادم.

می بینم پیر مرد از یادآوری این خاطره متأثر شده و آب چشمانش کمی بیشتر گردیده است بی مقدمه می پرسد: چند فرزند داری؟ کمی سکوت میکند بعد جواب میدهد.

— سه پسر دو دختری بزرگ شده اند یک پسر به عسکری رفته و دو تای دیگر در مکتب درس می خوانند دخترها هر دوی شان در خانه اند.

باز می پرسد: در کجا سکونت دارید؟ جواب میدهد:

در قلعه غیبی عقب چهلستون می پرسم. چطور هر روز این فاصله را طی می کنی مانده نمی شوی؟ نگاهی به خود می اندازد و میگوید:

هم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به این کار عادت کرده ام شب های رمضان و روزهای زمستان و تابستان من به اینجا می آیم اینجا تقریباً خانه من شده است.

می پرسد: چند معاش داری؟ جواب میدهد: دروایل دو صدو پنجاه افغانی معاش داشتم بعد هفتصد افغانی شد و حالا بعد از مرگ مامور ما معاش او را بمن میدهند. یکپنجاه روسه صدو پنجاه افغانی.

از محمد امان تو پچی می خواهم تادر باره مامور معاش و در باره سایر دوستانش کمی صحبت کند نخست منظورم را نمی فهمد برایش توضیح بیشتری میدهم آن وقت میگوید: من دوستان بسیاری ندارم مامور ما خوب آدم بود او هم از سابقه دار ترین کسانی بود که فیر توپ را به عهده داشت ولی خدا بیا مرز دشت، بیچاره مرد.

(محمد الله) هم چند سال همی من کار می کرد ولی توپ چشمان او را کور کرد و حالا خانه نشین است. محمد امان پیر مردی است پر از خاطره که همه خاطراتش همه روزهای زندگی اش وابسته به همین توپ چاشت است او میگوید:

در قدیم معمول بود که ساعت یازده شب توپ می زدند و بعد از آن تا صبح در شهر کابل رفت و آمد ممنوع میشد کسی اجازه نداشت در شهر بگردد.

یک شب تاریک بود در روشنی کوگرد ساعت را نگاه کردم به نظرم رسید که یازده شب شده من هم توپ را فیر کردم ساعتی بعد از شهر عسکر آمد و مرا نزد (طره بازخان) قوماندان برد خیلی تر سیده بودم در آنجا فهمیدم که در ساعت نه و نیم شب توپ را فیر کرده ام.

به ساعت پند دشتش نظر می افکازم می بینم ساعت و یشتن عسکری در بند دست استخوانی اش خود نمایی می کند از او می پرسم:

— ساعت را از کجا کردی؟ باز هم می خندد و جواب میدهد:

این ساعت از خودم است بلدی به برایم ساعت نداده چند سال قبل یک خارجی پیش توپ آمده و یک قاب ساعت جیبی برایم بخشید و لسی بلدی آن را از من گرفت و تا امروز برایم نداده است.

شاعلی محمد امان با وجود کهولت بسیار خندان است و صمیمی صحبت می کند او در اخیر می گوید:

— اگر بلدی برایم یک ساعت و یک رادیو بدهد تادر اینجا از تنهایی

ابوریحان البیرونی

بود در قریه جیغور واقع در جنب کابل اقامت داشتیم. شدت حرص وادام ساخت تا هر فضای این مواضع را معلوم نمایم و... نتوانستم آلهای برای منجش ارتفاع پدست آرام زیرا ساختن آن مستلزم یک مقدار مواد کار آمد بود بنا برآن در عقب لوحه حساب قوسی از دائره ترسیم نموده هر جز اثریه شش قسمت منقسم ساختم، طوری که هر کدام ده دقیقه بود.

این شور و اشتیاق پایان ناپذیر برای رسیدن به هدفیکه دانشمند در برابر خویش قرار داده نشان دهنده آن روح علمی اصیلی است که هیچ نوع مشکلات نمیتواند سد راه آن واقع گردد.

بیرونی در مقدمه کتاب قبل الذکر منجمان و غیره بیان دانش مخالفان پیشرفت علمی را که میگوشتند بدینو سبیل روی جبهه و نادانی خویش پرده بکشند و یا از پرسش منقعت بروند سخت مورد حمله قرار میدهند و محکوم مینمایند و در مقدمه کتاب (الانوار الباقیت عن القرون الخالیه) است که مینماید که هرگاه در جستجوی دانش باشیم باید عقول خود را از تمام عواملی که مانع بسوی لغزش میرود منزه سازیم: (و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زیان آوری که بدان معتاد شده از قبیل تعصب و غلبه و بیرونی از هوا و ریاست طلبی که سبب هلاکت بسیاری از مردم است و مانع دیدن حقیقت است، پاک سازیم با پسند آراء و گفته های شانرا در انکبات این مقصود بیکدیگر بسنجیم) و در جای دیگر توصیه مینماید تا خویش را از تقلید که گاهی به تا بینایی ما منجر میگردد و از تمایلاتی که تشویق مان مینماید تا حقایق را بخاطر منافع شخصی قربان سازیم آزاد گردانیم. (A)

ناتمام

- ۱- دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم
 - ۲- دکتور محمد جمال القندی و دکتور امام
 - ۳- این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه و در کتاب
 - ۴- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
 - ۵- الموسوعه الفلسفیه المختصره.
- فیلم اکبر رنا سرشت تهران ۱۳۳۱ ص ۳
ذیل ادبیکل البیرونی افزوده شده توسط
دکتور ذکی نجیب محمود ص ۱۰۶ فاهره
عقلی دوتمن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۶
ابراهیم احمد... البیرونی... ص ۸۴
خانه سلطان فاتح استنبول محفوظ است
و مشتمل بر یکصد قواعد و تعلیمات در مسائل
علم فلك تطبیقی میباشد و ما مطالبی را که
بدین کتاب حواله میدهم از روی آنچه دکتور
محمد جمال القندی و دکتور امام ابراهیم احمد
در کتاب خود بنام (ابو الریحان محمد بن
احمد البیرونی) نقل کرده اند ترجمه
مینمایم.

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که بشور و شادمانی و اشتیاق تر صد و تئیم و اجراء تجربه ایمان دارند و این روشی در بسیاری از کارهای او پس از وی در کارهای دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد.

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجربه اعتقاد داشت (طوری که از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر این سینا برمی آید) و جداول لفظی را برای وصول بمعانی و حقایق مفید نمشمرده. «۴»

او چون دید دانشمندان در مورد نتایج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیماً به رصد پردازد و برای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد. اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکمداران خوارزم و قتل خوارزم مشاء ابوالعباس که بیرونی از طرفدارانش بود نتوانست پیش از نتیجه تحقیقات مورد نظر خویش را انجام دهد و ناگزیر شد مدت پانزده سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار و غربت بگذراند و بعد از آن دوباره بوطن برگردد.

سگر با اینهم حوادث که یکی از بی دیگر فرا میرسد آنچه را که او میخواست دست ۱۵ سال پیش با ثبات رسانند از خاطرش زده بود. آیا عهده جدید اساسی که خوارزم مشاء جدید ابوالعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملاً بخود مصروف نگه میداشت. هرگز بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد و تحقیقاتی را که در سال ۳۸۵ ه آغاز کرده بود بپایه تکمیل رسانید. اینست روح علمی واقعی و عشق پایان ناپذیر نسبت به دانش او خود در مورد وظائف سیاسی که برایش سپرده شده بود در کتاب (تجدید نهیات الا ماکن

.....) چنین میگوید: (از کارهای دنیا به چیزی واداشته شدم که مایه حسادت جاهل و موجب دلسوزی دوست عاقل بود.)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان را برمی انگیزد مگر او آنرا بجمل میستاید. زیرا تمام امور از ناحیه منافع مادی میگردند و در باره اینکه جهان دانش از ناحیه پای بندی و مصروفیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگز نمی اندیشد.

بیرونی در سال ۴۰۹ ه در قریه جیغور نزدیک کابل اسیر بود (۵) ولی بدون اعتنا بشواریها و تنگدستیها تحقیقات مشاهدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تجدید نهیات الا ماکن) تصحیح مسافات الا ماکن (۶) می گوید: (من به روز نگارش این فصل که روز سه شنبه غره جمادی الاخر سال ۴۰۹ هجری

خلاص شوم خیلی خوشحال میشوم می اندازد. آخر شبهای رمضان تا صبح درین

کوه تنها گذراندن سخت است و در زمستان سرا سر کوه بر از بر ف

و گرگهایی است که انسان را بو حشت راپور به دفتر مجله می آیم.

سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده . پسانتر ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که در همالیا در هم شکسته شده است . او برین باور بود که جهان خودش را نظم داده بود . اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سرازیر شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز به هم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فرو ریخته بود . نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود . او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که اورا سوم مینامید ناکام سازد .

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ انباشته بود و غالباً میپرسید .

بقیه صفحه ۱۳

خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرورنده ده را دیو تیب کردیم که آنها را هم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

شاگردی هم تر بیت کرده اید؟
من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را نداشتم . با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی ان هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت :
خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفی داشته باشد !!

«تاریخ درباره ماچه خواهد گفت : او باری به ناصر گفت که وقتی از گاندھی پرسیدند چرا باوجودی که نهر و در بیرون از هند آموزش دیده و با وجودیکه نا مزد های برجسته تری موجود است نهر و را به جا نشینی خودش برگزیده است . گاندھی پاسخ داد .

« برای اینکه نهر و یگانه مردیست که هندوستان را با سده بیستم پیوند میتواند داد . »

و نهر و درین باره شك داشت . فکر نمیکنم تا بر آورده شدن انتظارات گاندھی زنده بمانم . »

اکنون دیگر نهر و کاملاً معنویات خودش را باخته بود . و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد . رنج میبرد .

زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرا نه داشت و ستاره جرگه باندونک

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود . هنگامیکه نهر و درگذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرشش نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از هم دیگر میپرسیدند .



دو کتور تیموری

تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تدای خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بارگاه خداوندی تمنا دارم .

رحیمی از دافا نستان بانك

۱۸۴ « ۱۸۱ »

بالا پوشیکه بیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شده . . .

در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود . . .

نفر موظف گمرک آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش به رملا شد و این اسرار نهفته کشف گردید . محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد . . . و این محلول چیزی جز « چرس مایع » یا بقول قاچاقبران (اوایل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید .

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یک لیتر چرس مایع را به مبلغ ۱۵۱۱۰ گرام چرس از نزد قاچاقبران بدست آمده است . در حالیکه قاچاق از طریق طیاره به همین «جنس» محدود نمیشود - آثار قلمی کتب قدیمی و مجسمه ها

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که نیز چیز هایی است که قاچاقبران به انتقال علاقه آن گرفته اند .

بقیه صفحه ۳۳

هدیه

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد .

طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

— (او پدربان . تو از کجافهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان تو چقدر مهربان هستی) .

هدیه های دیگر مانند آدمک های برفی که در برابر افتاب قرار گرفته باشد در نظرم کو چك و كوچك تر شده میرفت .

چشمانم راه کشید . نگاه های مسرت بار دیگر من مرا در شادی سکر آوری فرو برد .

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت . سر تا پام از خوشحالی می لرزید

لبان داغ انجیلا «شکی را که دوی گونه ام غلطیده بود بلعید .

برای او لین بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهایم می دويد

چشمانم را بستم دیدم دنیا ی تار و پود پشته مژه های من هم در در یایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد .

آهنکے شہادین

تا اینجا داستان .

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود آمنه وهنادی به یکی از شهرهای کوچک مصر پناهنده میشود و اما پس از دو سال ناگهان تصمیم می گیرد آن شهر شوم را ترک بگوید ، در طول راه هنادی توسط مامایش نا مصر به شکل فجیع به قتل میرسد ...

آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده پدری می گذراند از بادیه می گریزد به شهر می آید و دوباره به منزل مامور مرکز که سابقا آنجا کار می کرد مراجعه می نماید ، چندی بعد تغییری در وضع خانواده پدید می آید ، برای نامزدی خود بچه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیک منزل آنها اقامت دارد ، تدارک دیده میشود ، آمنه که خواهرش در اسر خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم می گیرد مقدمات این ازدواج را برهم میزند و پس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خویش را یکایک برای او باقی می گوید و برده از راز آن جوان بر میدارد .

شنید و چنین احساس کردم که اگر آنها را باور نداشت ولی از براه انداختن جدل و گفتگوی خود داری کرد و ضمن اظهار لطف و همدردی عمیق وعده داد که فردا کاری خوب و سهل برایم بیاید .. شب را با او بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تکلیف کاملاً از میان ما زائل شده بود .. هر دو باهم نان صرف کردیم و با یکدیگر در نهایت اعتماد و اطمینان و خیلی ساده در اطراف آلام و درهای خویش سخن گفتیم هر کدام ما از و را این صورت ظاهری که مردم میشناسند چهره واقعی خود را بدیگری نشان دادیم چهره های هر یک مظهر تفاوت بد بختی و تشنای از رنج و آلام بود . هر یک برای دیگری مرثیه خوانندیم و سوگواری شدیم و همان طوریکه لحظه ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم .. هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین بر نچیده بود که الفت و صمیمیت ما به او چ خود رسید .

به مرحله ای که انسان میتواند نسبت به انسان دیگری و لو با حفظ اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید من راز خود را برای زنوبه باز گفتم فقط طوری برایش حالی ساختم که خواهرم در غربزندگی را بدرد گفت و از منزل مامور بنا بر مخاصمتی که بین من و دیگر خدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدم . زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم و اگر برای خود مناسبت میدیدم بلا در نکت بصدا می بلند کنم می خواستم خوشتر را نفرین می نمودم که در چنین لحظه حساس به منزل این زن آمده ام ، شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای را که در نظر دارم به منصه تطبیق بگذارم .

اما زنوبه با نهایت اصرار و پافشاری با کمال نرمش و ملایمت در حالیکه صدایش خشنونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید و می گوید موضوعاتی سخن می گوید که هیچ گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شده و جو ندارد . گوی زنوبه از تمام آنچه مایه رنجش خاطر گردید ناراحت می سازد و از اقامت درین خانه که شاید روزها یا هفته ها طول بکشد منصرف گرداند باز گشته بود . بعداً متوجه شدم که مدت نسبتاً زیادی با هم سر گرم گفتگو شدیم . گاهی به جدیت و گاهی به شوخی و هزل صحبت کرده ایم .. کم کم به این زن انس گرفتم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافتم .. درین

مگر تو تصور کرده ای که درین شهر کوچک مانند منزل مامور یک خانه دیگر هم وجود دارد که درین وقت طلایی و فرصتی که از تمام خانه ها صدای شادمانی و سرور بالا می کرد و تومی توانی از بهترین هدیه ها و بخشش ها برخوردار گردی ، آن خانه را ترک گفته ای . بدون تردید آنها لباس فاخری در برت ساختند ، و مبالغ زیادی می توانستی ازین جا و از آنجا برای خود گردآوری با وجود تمام اینها چطور حاضر شدی آنها را ترک بگویی . اگر برضای خود از آنجا بر آمده ای برای چه . و اگر بدین کار مجبور بزنی ...

ساخته اند چرا و برای چه حرف من ایهام و کتمان را دوست ندارم و هیچگونه سودی از خود داری و امتناع پنهانی نگه داشتن متصور نیست ، هر چه را که امروز از من مستور داری فردا از روی آن پرده غروب آفتاب امروز برای خود معلوم خواهم کرد . من که نتوانم اسرار دختر بیست ساله ای نظیر ترا برای خود روشن بسازم ، زنوبه نخواهم بود .. من که از تمام اسرار کوچک و بزرگ تمام خانواده های که در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم .

حرف بزنی چگونه از منزل ما دور بر آمدی و یا چگونه از آنجا کشیده شدی . در برابر این سیل سوالات مصرانه و این حرص شدید برای کشف اسرار چاره ای جز این نبودم که از جا برخیزم و پکس خود را برداشته به طرف زینه روان شوم مگر هنوز به زینه قدم نگذاشته بودم که زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری کرد و بکسم را از دستم گرفت و با بازوان تنومند زشت خود احاطه ام کرد و شروع نمود به بوسیدن و در آغوش کشیدن من به منظور تخفیف آزرده گیم ولی من همان طور به شدت اظهار کراهیت می نمودم و سخت بر افروخته و



آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب راماند روز را وقف صحبت و گفتگو کردیم. چون صبح دمید او سا عستی چندی از منزل دور رفت و چون برگشت با چهره‌ای خندان و مسرور گفت.

— کاری برایت یافته ام که حتما موجب خشنودی و رضایت خواهد شد. در خانه‌ای که مادرت قبل از سفر شما به سوی غرب مصروف کار بود کار خواهی کرد. خانه‌فلائی آيا نامش را به خاطر داری.

آيا خودش را می شناسی او یکی از توانگران بزرگ این شهر است گرچه و سایل تیچمل را که در منزل مامور وجود داشت، در خانه او نخواهی دید اما اسباب رفاه و آسایش به قدریکه بخواهی فراهم است. درین خانه اخلاق نیکو پر خورده طبیعی و عاری از تکلیف حکمفرماست. بانوی منزل و نی نجیب و دخترانش موجودات پاک و معصومند که هنوز در متن به مدرسه و یا استقبال از معلمین آنها را به فساد شوق نداده است.

این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش را این فساد دامنگیر گردد و پسرانش را به قاهره می فرستند تا در آن جا تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی از قبیل ماموریت های بزرگ گس قضا انجیری و غیره به دست آورند.

هنگامیکه تا بستان فرا میرسد و آن پسر ها از پای تخت به خانه برمی گردد محیط فامیل غرق در سرور و شادمانی می گردد و هر روز برای اهل منزل عیدمی باشد طبعاً خادمان و مزدوران نیز در چنین ایام از راحت و لذایت زندگی به قدر کافی برخوردار می گردند. من در خلال سالهاییکه این خانواده درین منزل اقامت دارند خیلی زیاد در آنجا رفیق آمد دارم.

دختران و پسران این فامیل را تربیه کرده ام و یکی از آنها را که الان جوان رشیدی است و چندی بعد ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد برای خود پسر خوانده ام. پس جوان حتی را که بروی دارم نیک می شناسد، پاس آن را میدارد و همیشه مرا گرامی میدارد و دست

خیر و نیکی سویم دراز می نما ید. پر سیدم.

چطور او را برای خود پسر خواندی در حالیکه می خندید پاسخ داد.

— مگر ازین عادت معمول اطلاع نداری هنگام کودکی او را از گریبان بداخل لباسم در آوردم و سپس از زیر دامن بیرونش کشیدم و بدین ترتیب چنان شد که گوی من مادر اویم و برایش حق مادری پیدا کرده ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد آری درین خانه کار خواهی کرد و از کار خود راضی خواهی بود و من هر روز صبح و شام از احوال است خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من و این منزل بیش از چند قدمی فاصله وجود ندارد و من خود نیز روزانه چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت می باشم «باقیدارد»

بقیه صفحه ۱۵

پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر ممکن است. زیرا در گفتگوی مستقیم باید دوطرف مذاکره چی در حالت مساوی قرار داشته باشد و در حالیکه اسرائیل در این بازی پر برنده بدست دارد. هم اکنون راه های دیگر مذاکره وجود دارد. در منشور سازمان ملل ماده ۳۳ تذکار میدهد که: «هفت راه صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات وجود و یکی آن مذاکره است و دران فرقی بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم نشده است. ماهیه راه ها را بجز گفتگوی مستقیم از مودیم. ولی هنوز اسرائیل می گوید که ماحاضر به مذاکره نیستیم» اعراب خاطر نشان میکنند در حالیکه اسرائیل از آزادی گفتگو با اعراب صحبت میکنند در همان لحظه به الحاق یو ر شلیم و تعمیر ۴۰ اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی دست می زنند.

در شرم الشیخ، ملیون ها دالر در راه ساختن آسا یشگاه ها برای یهودیان سرمایه گذاری شده است. بر علاوه تمام رهبران اسرائیل به

شمول موشی دایان وزیر دفاع، اینگونه مسکن گزین شدن راه واقعیت های خلاق یاد میکنند.

اسرائیل قویتر:

اعراب میدانند که از لحاظ نظامی اسرائیل قویتر است. ولی به این واقعیت نیز آگاهی دارند که این سیطره، کوتاه مدت و زود گذر است. فرجام این تراژیدی امریکا و اسرائیل را در پرتگاه نیستی خواهد کشاند.

یکی از رهبران عرب خاطر نشان نموده است که:

«امریکا احمق خواهد بود اگر فرض نماید که ۱۲۰ ملیون عرب، تابه آخر در برابر سه ملیون اسرائیل ضعیف بمانند.

اسرائیل بخاطری از ماییش است که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن را ساخته اند. ماقبول داریم که از این لحاظ از آنان عقبتر هستیم. ولی در فردای نزدیک، حوادث رنگ دیگر گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس بیداری در این کشور هابه صدا در آمده است.

اگر امریکاییان فکر می کنند که ما

خم رنگریز

زندگی زنا شو هری او را آزاد و خوشبخت بسازم؟ پدرش نمو میکند.

یکی از دوستان که مرش تاس شده بود از کودک هوشیارش قصه ها کرد که جالبش اینست: «کودکم امروز از من پرسید (پدر آیا هنوز هم نمومیکنی» با تعجب پرسیدم: «مگر چطور؟» کودکم اظهار کرد «برای آنکه میبینم دهر هفته سرت يك مقدار از بین موهایت بالا میشود.

بقیه صفحه ۴۹

اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این است که کسی نمی تواند به آسا نی بروی شان سیلی بزند، اما نقص آن اینست که اگر موتر شخصی داشته باشند یا خود را باید در بین مو تر خمیده نگه دارند یا سوراخی در سقف موتر ایجاد کنند تا اضافی گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجه اخلاقی —

نتیجه اخلاقی این بحث (که نمی دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی یا فکاهی بپامی موزد که نبا ید از قد بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود سرور و یا ناراحت باشیم چون هر چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم دارد.

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست می اندیشند. ما برای اینکه ثابت کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور نظامی را از مصر خارج نمودیم. ولی هنوز هم امریکا کور کورانه به این عقیده استوار است. و این خودنمایشگر ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب است.

سردچگونه...

را دارد که دارند این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکنند بدین است و از موفقیت ها و محسنات وی رنج میبرد. شخص عیب جو سعی میکند تا با تغییر و کوچک ساختن دیگران خود را در یک موقعیت بالاتر قرار داده و از خود

چیزی بسازد. عیب جویی منجبت عادت بیاتر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب چسودر باره ارزش و حیثیت خودش و تردید دارد.

برعکس زمانیکه ما از خوبی ها و محسنات یک شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در خصایل پسندیده وی خود را شریک میدانیم

و محسنات او را به خود نیز توصیف میکنیم و باین صورت خود را نیز روحا و اخلاقا کم می نمایم.

یاد کردن اشخاص به نیکی از خصایل و عادات انسانهای واقعی و کامل است. ارزش دادن

دیگران در واقع قایل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف و عاداتی را در خود پیدا کنیم که موجب فخر و مباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی و غیبت گری بدور نگه میدارد. باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را به دیگران نیز معطوف سازیم:

در میان ما و شما کسانی هستند که یازید درون گرا و کاملا متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشند. ما باید

ترکیبی از هر دو باشیم مثلاً درون گرایی ما باید تا آن حد برسد که در مایک اندیشه سالم و طرز

تفکر علاوه را خلق کند. بهمین صورت باید بیرون گرایی ما را چنان خصوصیت باشد که بتواند مولد علاقه و صمیمیت در بین دیگران گردد.

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه بدانیم که آیا درون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه؟ این خصوصیت را به آسانی

شرح روی جلد

میرل ماتیو سرانیده معروف و محبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلمت داشتن صدای گیرا و پرکشش در قلب هزارها نفر جا دارد و او را بحیث بهترین آواز خوان آوریایی می شناسند، از حیث خوش قلبی و صمیمیت نیز شهرت دارد، وی بارها با شکست نفسی و صمیمیت خاصی ازل شکسته هادل جویی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض و مستمند پاکدلی و عاطفه خود را به اثبات رسانیده است.

مردم افغانستان

وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت؟

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی و دینی و همچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز و مدارس و موسسات اسلامی توزیع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوالی گفت:

موسسه رابطه اسلامی سعی می رادر حفظ و بخش شود و روا بسط کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسائل چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود.

استاد جمال افزوده

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و رابطه عالم اسلامی از طرف کشور افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است.

بدگمانی مرض است که خیلی زود و سریع در کتج وزوایای قلب ریشه دوانیده جز نفاق، تلخی و نا کامی نمری نمیدهد. این عده خانم ها نسبت به شوهران شان بدگمان شده، دوستی و صمیمیت بی آرایش او را دروغ و تظاهر می پندارند. با آنکه ناوقت آمدنشان بخانه چون توده ی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی که شوهر شان بخواب رفته جیب ها و یکس جیبی شانرا تجسس کرده حتی تلیفون های شانرا نیز کنترل میکنند.

پس میرمن های عزیز بکوشید تا حسن اعتماد را در خود پیورید و در سایه یک زندگی آرام و بی سرو صدا شاهد خوشبختی و سعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید.

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسه های نسوان و میرمنو تولنه نیز دیدن نمودند و کنفرا نسهای ایراد کردند و به سوالهای زنان و دختران پاسخ دادند.

استاد جمال در مورد احساس خوشی از این مباحثات گفت: مادر زنان افغان احساس قوی وهم چنان استعداد قبول و تحلیل اوامر شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی را در یافتن در ادارات موسسه را بطه عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسس موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند.

هیئت مذکور بعد از سپری کردن یک هفته در کشور ما عازم ایران شد.



دامتیاژ خوانند: دمجلاتو نشراتی موسسه دمؤسسی رئیس: سراج الدین وهاج (توخ) تلیفون: ۲۳۸۳۴ دمسؤول مدیر وکیل: میر محمد حسین هدی تلیفون: ۲۶۸۴۹ دچاپ مدیر: طورانشاه شهبام دارتباط او خبر نگاران و مدیر: روستا باختری فوتو را پورتر: مصطفی وژیروی عکاس: محمد ظاهر یوسفزی پته: انصاری واپ داشتراك بیه په کابل کبئی ۴۵۰ افغانی په ولا یاتو کبئی ۴۶۰ افغانی په باندنیو هیوادو کبئی ۲۴۰ ذالر دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

قتل، بقیمت جان...



چند سخن در باره نو یسنده:
هنری سلیز دوسال ۱۹۶۷ در شهر
بروکلین متولد شد در حدود ۴۵۰ داستان
چنانی وچهل نمایشنامه تلویزیون نوشته

که حدا کثر آن را الیرید هیچکاک رژی
کرده است. مجموع داستان های چنانی وی
در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده، برای وی
شهرت خوبی بوجود آورده است.

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم... آخر
نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداخته ام؟
«چی شما هم مالیه میپردازید؟»
«بلی آخردر غیرآن کجایمیتوان از دست
محافظان پناه برد.»
«خوب سه و نیم هزار دالر... واین آخرین
عرضه من خواهد بود.»

دزد جسور سر را حرکت داد گفت
(صحیح است می پذیرم) و متعاقباً بهرینه
اشاره کرده افزود (ازین راه میشود باقی
خواب خاتم رفت؟)
مورت گفت: بلی راسایالا بروید اتاق اول
دست چپ

مورت بونر مرد قدکوتاه «چنانیکاره راتا
دعایز طبقه فوقانی عمارت همراهی کردومتنظر
ماند تاوی بااتاق اول دست چپ واردگردد،
بعد دوباره بهسالون برگشت...

سگرتها یکی پی دیگری دود میشد ولی
صدایی از هیچ جایر نمی آمد... نه فریادی،
نه جدالی، نه غلری، نه لایه ای... همه جا را
سکوت مطلق فراگرفته بود.

وقتی خاکستر سگرت بیش از یکسانتی
بلند شد، آتش وسواس و ناراحتی بجان
مورت بونر زبانه کشید... ازجا برخاست،
خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و
از پنجره بخارج نظر انداخت: ماهتاب
بسوی راست متعایل شده بود ولی باوصف
آن زیبایی شاعرانه اشرا در شعاع پهناروش
بسفاوت بخش میکرد...

مورت بونر دیگر نمیتوانست خودش را،
اعصابش را راحت سازد. قیافه درهم رفته
زتش «یوسلین» و تلاش مذبحخانه او بزیور
پنجه های کشنده مردی چنانیکار، هسرا
زیر نظرش مجسم میگردد... باخود گفت:
«چرا اینقدر دیر کرد؟» خاموش ساختن یک
ضعیفه اینهمه وقت لازم دارد؟

اززین بالا رفت ودر حالیکه پدروازه اول
سمت چپ دعایز بالا نزدیک میشد، ضربان
قلبش شدید تر میگردد.

پدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون
اتاق شنید صدا هاییکه مویر اندامش راست
کرد... دروازه راگشود. اتاق خیلی روشن
نبود، ولی چهره چنانیکار را تشخیص داد،
وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی لحاف
نظر دوخته بود و پالش سیبیدی بدست
داشت. مورت بونر آهسته پرسید:
«چه واقع شده؟»

مرد چنانیکار جواب داد: «همه چیز تمام
است!»

مورت به بستر زتش نزدیک شده بقیافه
بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:
«یوسلین...»

ضربه مدعش برق آسا، فرود آمد ومورت
بونر قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش
کلابی روی بستر یوسلین رادیده که تکان
میخورد... قرص ماه را دیدکه تدریجاً سیاه
شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون
امواج تاریک بحربه صخره وجود او میخورد
مورت بی حرکت نقش زمین میگردد.

یوسلین از بستر خارج میشود وی بالحن
خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه
یافته باشد میپرسد:
«نامش کردی؟»

مرد کوتاه قد پالش را بزمین می افکند
مثل اینکه هیچ واقعه ای صورت نگرفته،
میگوید:

«بلی خانم... خیلی خوشحالم کهما وشما
همه چیزرا قبل سنجیده بودیم.»

یوسلین بالحن جدی میگوید: «من هم...»
بدمیرود بسوی الماری وچک بک خودرا بیرون
میکشد...

(تمام)

(بلی)
دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: «می
دانید من در طول زندگی ام کار های بدی
کرده ام ولی تهنوز در صدد ناپودی زنی
نیفاده ام... این دیگر از دست من ساخته
نیست.»

(خوب در منصورت...)
دزد بچله گفت: نه صبر کنید... ممکن
است به توافقی برسیم... خوب شرایطشما
چیست؟

مورت بونر نفسی برا حتی کشیده گفت،
(معلوم میشود معن کله شما هنوز فاسد
نشده... خوب اولتر بگوئید، شما چگونسه
وارد سالون شده اید.)

(از طریق پنجره)
(آیا باز بود)

(خیر، من آنرا کشودم، شیشه را سوراخ
کردم واز آنجا قفلک را باز نمودم... چطور
مگر شما صدای آنرا نشنیدید؟)

(نه من چیزی نشنیدم)
دزد جسور خنده مغرورانه ای کرده گفت
(من یقین داشتم)

مورت بونر بارامی اظهار نمود:
(در منصورت باید گفت که شما و امعا
حرفه ای استید... یعنی اگر پولیس در

جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که
این کار از یک چنانیکار اما تو نیست...
لیان دزد بخنده کنار رفت وگفت: (امید
دارم چنین باشد) مورت بونر بعد از اندکی
مکت اظهار نمود: (گوش کنید:

اتاق خواب خانم در طبقه بالاست اتاق اول دست
چپ... او خواب گرانی دارد وشما خیلی ساده
میتوانید از در داخل شوید وقریب کنید...)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر،
صبر... باین سادگی هم نیست اینرا باید
یک ریسک بزرگ دانست... علاوه تفنگچه
من اصلا نمی نادر دمن عادتادرموارد کوچک نظیر
آنچه گذشت باسلاح پر بجایی نمی روم...)
مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در
آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو
کنید، مثلاً میتوا نید او را خفه کنید...
پالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد
است چطور؟)

دزد متفکرانه جواب داد: «بلی خفه کردن
یوسلین پالش بد نیست، در آنصورت هیچ
صدای از مقتول بر نمی آید...»

مورت گفت (خیلی خوب... بعد نوبت من میرسد...
بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به
سروقت من برسید دست وپایم را ببندید وپاشربه
ای بفرم بزنید... اما هوش کنید خیلیسی
محکم ویرقوت نباید... سپس بعضی اشیای
خرد وریزه را بعنوان (سرقط) بر دارید و
قرار کنید...)

دزد با اعصاب ناراحت بعضی و طول سالون
قدم میزد وی دفعتاً استاده وگفت (ووریدل
این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم
(مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالر)
دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی
است، هزار دالر برای یک چنین عمل بزرگ
شما چقدر ازوی ارث میبرید رفیق، دارایی
خانم ثا در بانکها چقدر است؟)

مورت اظهار نمود: «یک مستقیم وجود ندارد
... قسم میخورم... من صرف بطشواهر وی

عاشق شدم نه به دارایی وی که اصلا ندارد
(... پس من بهتر چه کنم؟) (بلی...)

(پس دو هزار دالر...)
دزد بالحن قاطع گفت پنجهزار دالر...
بین رفیق ترخیا روز پروژ بالا میرود من

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

طوری بود گویی یکی ازرقای دفتر کارش پا
وی صحبت میکند.

مورت بونر پای راست را روی زانو ی
چپ انداخت و بااطمینان گفت:
(خوب است شاید بتوانیم با همدرگر
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد، من
بدوق شما برابر نباشد...)

(نه رفیق من... بر عکس من شما م
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر دنگ
خود را خاراند وگفت: (پانزده سال قبل من
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش
است که یقیناً در طول زندگی خود نظیر
آنرا ندیده اید... وقسم میخورم که بجسز
پنجه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
وجود ندارد...)

(ها... وپیشنهاد شما...)
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه
معتلش اینست که بشما چک بنویسم...)

چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
گفت: (من اینگونه ترکیبا را خوب میدانم
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
نیستم...)

مورت بونر که گویا دزد جسور راحت
نلود خودش قرار داده بود گفت:
(صبر کنید، شما تا هنوز نمیدانید چرا
این چک را بشما میدهم...)
(چرا میخواهید بمن چک بدهید...)
مورت نگاهی بزمین گرد و همانگونه اظهار نمود:
(اگر شما یک کار لازم را برای من انجام
بدهید حاضر خواهم بود چکی بشما امضا
کنم که صد در صد واقعی باشد ودارا یی
من نیز تضمین شده باشد...)

دزد نگاه گوشه چشمی به وی افکند و
گفت: (آهنگ پیشنهاد شما دلچسپ است
ولی آخر نگفتید مطلبشما چیست...)

مورت بونر کوچک فارغانه تکیه زد سگرتی
روشن کرده گفت:

(این دیگر مربوط بقدرت تحمل شماست
آنچه را من پیشنهاد میکنم اندکی ثقیل تراز
(دزدی است... من مدتها روی این موضوع
تکر کرده ام در جستجوی شخصی بوده ام
که درین رشته حرفه ای باشد...)

دزد قد کوتاه پا تیختر اظهار کرد، (همین
طور است... من از شانزده سالگی با ینگونه
چنانیات دست زده ام... در (جرمی) در کار
نوتهای جعلی شرکت کرده ام ودر پار کوی
در رشته قاچاق مهارت حاصل کرده ام...)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
ببیک اظهار نمود:
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد
اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
کرده اید؟)

مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
را نفهمیدید... من در باره کسی فکر میکنم
که دارای یک تفنگچه باشد واین تفنگچه را هم
بفرویت بکاراندازد...)

دستان مورت بونر بصورت اتومات بالا رفت
وقطره های عرق روی پیشانی اش در
روشنی چراغ دستی برق زد... صدای
ناشناس بار دیگر بلند شد: (پنشینید رفیق
ها...)

مورت در حالیکه سعی میکرد لیان خشک
شده خودرا باآب دهن مرطوب سازد پرسید
(چی؟) ناشناس بملاصت گفت:

(پنشینید... و هیچ موردی نمی بینم شما
اینقدر ترمسیده باشید!)

مورت بونر که هنوز از نور چراغ
دستی ناشناس برحمت بود روی لبه کوچ
نشست و نغمه کشیده، (بگیرید هر چه رادر
این منزل میخواهید، بر دارید وکم شوید...)

(...)

ناشناس قدمی فرائز نهاد و آهسته گفت،
(این دیگر مربوط به اوامر شما نیست... ولی
فکر میکنم شمارفیق عزیز میتوانید در پس
راه با من کمک کنید... مثلاً بمن بگوئید
که جواهرات شما بکجا پنهان شده...)

مورت بونر پا تردد گفت: (در سופه...
بگیرید هرچه را میخواهید... راست بگویم
برای من یک امر کاملاً عادی است... زیرا
همه این چیزها بقیمت گزافی بیمه شده...)

ناشناس گویا باین موضوع علاقمند شد و
با همان ملاصت گفت:

(راست میگوئید... این دیگر جریان را
کاملاً تغییر میدهد، رفیق عزیز من باید با
شما کمی صحبت کنم... آیا ممکن است چراغ
سالون را روشن کرده هر دو عاقلانه باهم
مذاکره کنیم...)

و مذاکره عاقلانه؟

(بلی...)

مورت بونر مغز خود را بکار انداخت و
لحظه ای بعدگفت (خیلی خوب من حاضریم)
چراغ دستی خاموش شد وانگشت ناشناس
روی سوچ سالون فشار آورد... چراغهای
سالون دفعتاً روشن گردید ومورت بسرای
نخستین بار چهره دزد جسور را دیداندامش
باریک وچشمانش وحشت انگیز میبشود
پپایش گرمج ملایم وبدستش دستکش جیسر
بود وی چراغ و تفنگچه خودرا روی میزچای
خوری گذاشته دوستانه شروع به صحبت
نمود: (میدانید برای چه آمده ام... یقیناً نمی
دانید... کاری که من میکنم شاید برای
شما هم منفعتی داشته باشد) مورت بونر با
تعجب پرسید: (برای من؟) دزد جسور تبسمی
کرده جواب داد: «بلی برای شما... شما کسی
من در منظور کمک کنید آنچه را بر میدارم
طیما چند روزی زندگیم را تأمین میکند،
اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمه آن
مستفید میشوید، اینرا بنایدشوخی محض تصور
کنید...»

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

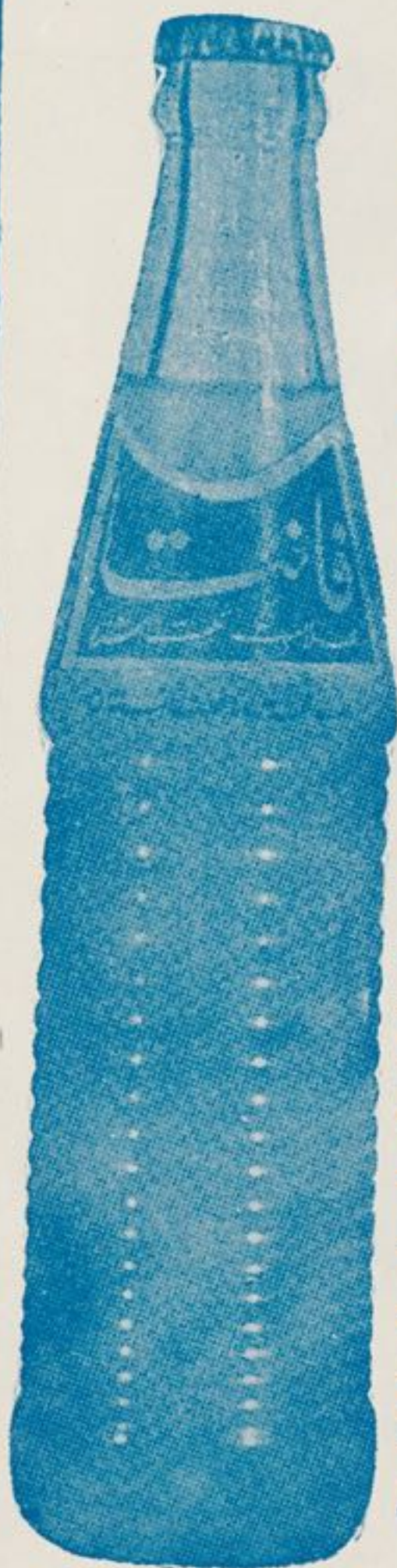
شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

شبتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

متن اعلان راجع به سوء

استفاده از بوتل های کوکا کولا

وفانتادر افغانستان



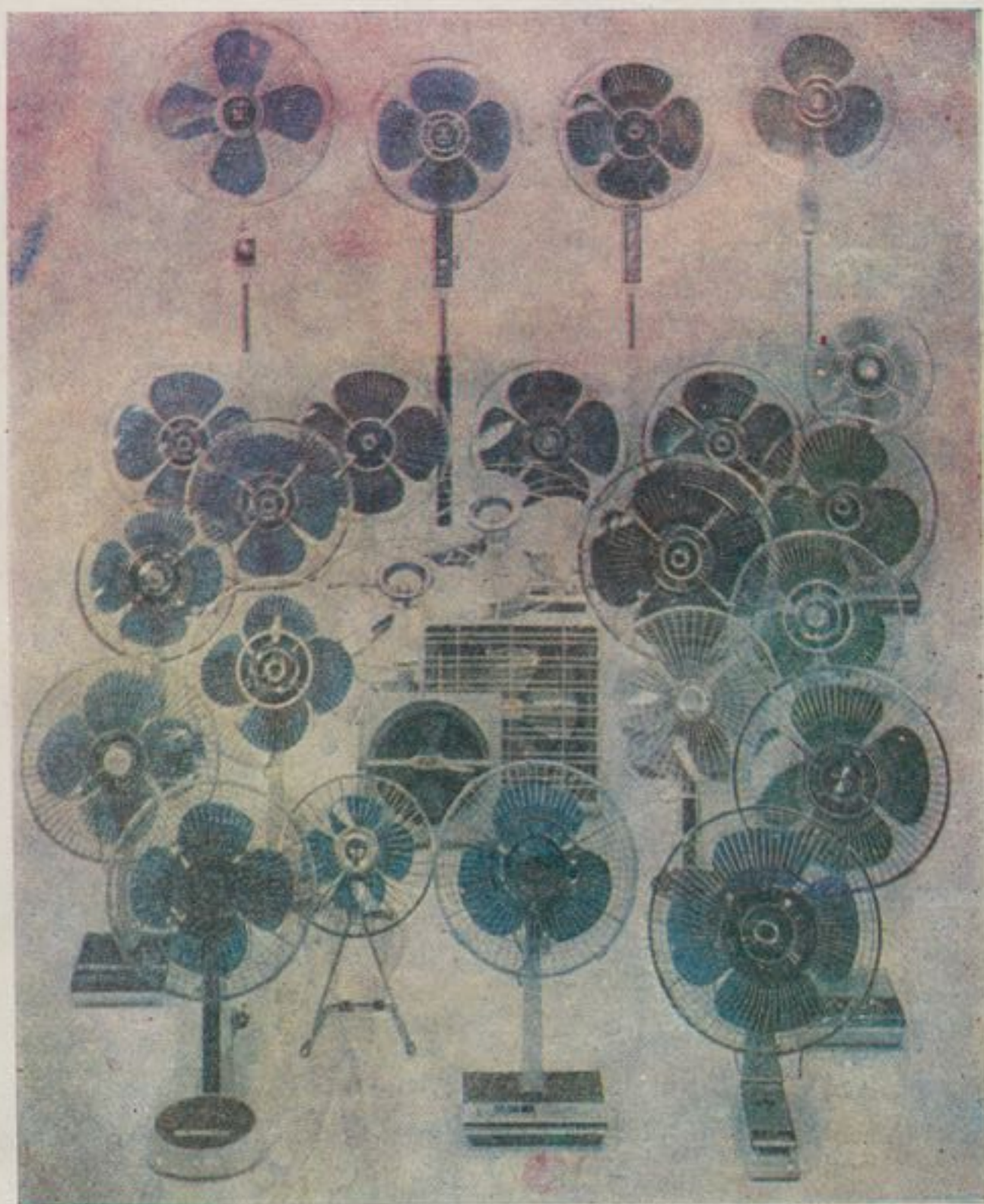
علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا وفانتا و بوتل های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد.

استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است تجاوز غیرقانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی می آیند.

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی کوکا کولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکا کولا وفانتا را متوقف سازند. اگرچنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد برای هر بوتل کوکا کولا وفانتا که برایش آورده میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل تادیه خواهد نمود.

Toshiba

بادپکه های توشیبا



بادپکه های چارپره ای توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکند.
بادپکه های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی
حل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English